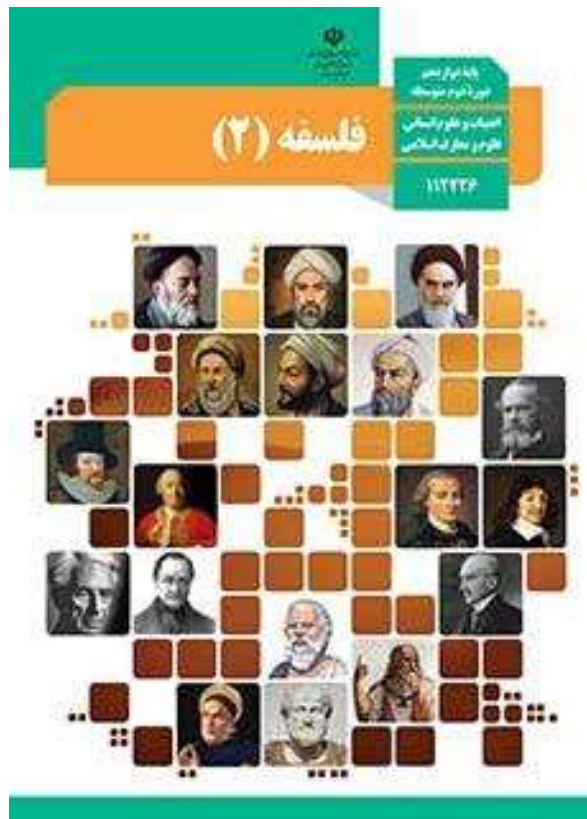




جزوه فلسفه دوازدهم شامل:

● **درسنامه**

● **سوالات تشریحی دروس به همراه پاسخ**

● **پاسخ تمام فعالیت های کتاب**

● **سوالات تستی به همراه پاسخنامه**

(سوالات تستی از کتاب های مشاوران و مهره و ماه انتخاب شده است)

طراح و تنظیم: طاهره بوسعید- مشهد مقدس سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

درس 1 «هستی و چیستی»

نسبت دو مفهوم «هستی و چیستی»

1- یکی از مسائل «اولیه فلسفه» است.

2- از پرکار برد ترین مفاهیم میان انسان هاست

3- معمولاً در کنار هم به کار می روند

هستی ← وجود چیستی ← ماهیت

مثال: درخت وجود دارد کوه وجود دارد سنگ وجود دارد

درخت ، کوه، سنگ ← موضوع (ماهیت و چیستی)

وجود دارد ← محمول (هستی)

برای شناخت نسبت بین مفهوم «هستی و چیستی» چهار قدم بر می داریم

قدم اول: هر یک از ما با دقت در زندگی خویش متوجه می شویم (همواره در اطرافمان «چیزهایی» را یافته و به حسب نیاز از آن ها استفاده کرده ایم.

از این متن سه نکته فلسفی برداشت می شود:

1- اصل «واقعیت مستقل از ذهن» یا اصل «واقعیتی هست» — در عالم خارج واقعیت هایی وجود دارد و خیالی نیستند. واقعیت ← رئالیسم

با توجه به این اصل باید گفت:

الف- اصل پذیرش واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است

ب- همگان این اصل را قبول دارند ، زیرا همه مردم در این مورد رفتاری مشابه دارند

ج- همه مردم این پذیرش را مبنای عمل خود قرار می دهند و از اشیای پیرامون خود استفاده می کنند

2- واقعیت های خارجی قابل شناخت هستند «امکان شناخت و معرفت».

مثلاً : این آب است و من با خوردن آن سیراب می شوم یا این غذا است با خوردن آن رفع گرسنگی می کند.

بنابر این: ما انسان هایی هستیم که می دانیم که اشیاء و موجوداتی پیرامون ما وجود دارند و می توانیم به آن ها علم پیدا کنیم.

سوال قدم نخست:

1- از عبارت های زیر چه پیام های فلسفی برداشت می شود؟

الف- «ما همواره در اطرافمان چیز هایی را یافته ایم و بر حسب نیاز از آن ها استفاده کرده ایم»

ب- «گاه ما چیزی را واقعی و موجود پنداشته ایم اما اندکی بعد به اشتباه خود پی برده ایم»

پاسخ: 1-..... 2-..... 3-.....

سوال؟

رفتار طبیعی و معمولی انسان ها در بر دارنده چه پیام فلسفی است؟

پاسخ—نشان دهنده پذیرش اصل «واقعیت مستقل از ذهن» و عمل بر اساس آن

یعنی خارج از ذهن دردنیای اطراف من واقعیت هایی وجود دارد؛ مثلا آب واقعیت دارد و من با نوشیدن آن سیراب می شوم.

قدم دوم:

ما گاهی با اشاره به چیز های اطراف خود، با استفاده از کلمه «این» و «آن» از چه چیز بودنشان سوال می کنیم؛ مفهوم این سوالات آن است که «می دانم چیزی هست اما نمی دانم چیست»

توضیح: بعد از «قبول واقعیات» به این نکته می رسیم که این واقعیت یک واقعیت یکسان نیست بلکه واقعیات متفاوتی در عالم هست؛ یعنی چیستی این واقعیت با چیستی واقعیت دوم و چیستی آن با واقعیت سوم متفاوت است و واقعیت های زیادی است که دارای چیستی های مختلف هستند و خود ما هم چیستی متفاوت با سایر اشیا داریم.

اشیایی پیرامون ما هستند — چیستی و خاصیت آن ها را تشخیص می دهیم — متناسب با چیستی و خاصیتی که دارند از آن ها استفاده می کنیم

نکته مهم: یعنی موجودات ویژگی های مخصوص به خود دارند که آن ها را از سایر موجودات متفاوت و متمایز می سازد.

این ویژگی های مخصوص را در منطق «ذاتیات» می نامند. به عبارت دیگر ماهیت و چیستی هر شیء بیان گر ذاتیات آن شیء است.

مثلا: انسان=حیوان ناطق حیوان ناطق بودن که ذاتی انسان است و انسان بدون آن قابل تصور نیست

پس:

هر چیزی که مشاهده می کنیم دو حیثیت در آن می یابیم 1- موجود بودن 2- چیستی داشتن

«وجود» وجه مشترک موجودات و «ماهیت» وجه اختصاصی آن هاست.

سوال؟

واقعیت های عالم خارج از ذهن ما (اشیای اطرافمان) دارای چند حیثیت هستند و کدام یک وجه اختصاصی و کدام یک وجه مشترک آن هاست؟

پاسخ:.....

سوال؟

در قضایای : «درخت وجود دارد»، «سنگ وجود دارد»، «کوه وجود دارد»، وجه اشتراک و وجه اختصاصی را مشخص کنید.

پاسخ:.....

سوال؟

هر گاه سوال شود «این چیست؟» و پاسخ داده شود «سنگ»، پاسخ ما اشاره به چه حیثیتی دارد؟

پاسخ:.....

قدم سوم:

در قدم سوم بحث در رابطه با «تمایز و مغایرت وجود با ماهیت» است و تأمل فارابی و ابن سینا در این زمینه

نکته :

اولین فیلسوف مسلمان که به تمایز وجود با ماهیت اشاره کرد، «فارابی» مؤسس فلسفه اسلامی بود و پس از او ابن سینا راه او را ادامه داد.

در مورد واقعیت های مختلف مثل «درخت»، هستی و چیستی دو جنبه مختلف آن است. حال مفهوم این عبارت چیست؟ یعنی ما در عالم خارج وقتی درختی را مشاهده می کنیم دو مصداق مختلف یا دو موجود مختلف می یابیم، یکی هستی و یکی چیستی؟

ابن سینا در رابطه با این مسئله این گونه بیان می کند که: وقتی می گوئیم «هستی» و «چیستی» دو جنبه از یک چیزند، به این معنا نیست که آن ها دو جز از یک چیزند که با هم ترکیب شده اند، بلکه تفاوت این دو فقط در «ذهن» و از جهت «مفهوم» است و الا در خارج دو چیز جداگانه به نام «وجود» و «درخت» نداریم.

نکته مهم: درخت و وجود، دو مفهوم مختلف اند از یک موجود واحد

یعنی: وجود داشتن را از همین موجود به دست آورده ایم.

توضیح: وقتی ما در بوستان (عالم خارج از ذهن) درختی را می بینیم پی به وجودش می بریم و بعد در ذهن در قالب یک قضیه منطقی وجود را بر درخت حمل می کنیم و می گوئیم: «درخت وجود دارد». وجود غیر از درخت است اما این تفاوت از نظر مفهوم و در ذهن است و از نظر مصداق و در عالم خارج، یک چیز بیشتر نیست.

سوال؟

وقتی ابن سینا می گوید «چیستی» و «هستی» دو جنبه از یک چیزند، به چه معناست؟

پاسخ:.....

نکته : مفاهیم ذهنی گاهی مصداق خارجی دارند و گاهی ندارند

تکمیل گزاره ها صفحه 4

1- اطراف ما اشیا فراوانی هستند که هم «چیستی دارند و هم «هستی». مانند: گل، کوه ...

(هم مطمئن به هستی و هم چیستی)

2- از هستی برخی امور خبر داریم اما چیستی آن ها هنوز چندان برای ما روشن نیست مانند : خداوند، روح، نور، جاذبه

فقط مطمئن به هستی

3- برخی چیستی ها را می توانیم در «در ذهن خود حاضر کنیم» اما می دانیم که تا کنون وجود ندارند.

مانند: غول، قفتوس، دریای جیوه، غول

هم مطمئن به چیستی و هم مطمئن به عدم هستی تا کنون

تفکر:

به نظر شما اگر چیستی با هستی تفاوتی نداشت، لازم نبود که با فرض چیستی، هستی هم پیدا کنند؟ مثل غول پس چرا در ذهن می توانیم غول (ماهیت یا چیستی)، تصور کنیم اما در عالم خارج از ذهن غول نیست؟

این مطلب کدام اصل فلسفی را یاد آور می شود؟

تفکر:

در باره برخی از ماهیت ها می توانیم وجود را سلب کنیم. مثلا در باغچه من ، «گل» هم می تواند باشد هم نباشد. به نظر شما اگر وجود «عین ماهیت، یعنی خود ماهیت و یا جزئی از ماهیت بود، می توانستیم بگوئیم نیست؟ مانند مثال غول، تناقض نبود؟ یعنی هم باشد و هم نباشد

تذکر: اگر وجود و ماهیت یکی بود نفی وجود از ماهیت ممکن نبود.

تفکر:

اگر هر ماهیتی به معنای وجود بود، پس وقتی تکرارش می کردیم باید معنای وجود می داد. مثلا در قضیه «کوه کوه است»، کوه که موضوع یا ماهیت است وقتی به عنوان محمول تکرار شده معنای وجود دارد؟ یعنی معنی جمله این است که کوه وجود دارد یا اینکه ماهیت آن کوه است و چیز دیگری نیست؟

سوال؟

به نظر شما هر کدام از تفکرات ذکر شده مبین کدام اصل فلسفی است؟

پاسخ درست شما باید این باشد— «اصل مغایرت وجود با ماهیت» یا نام دیگر این اصل این است— «زیلدت وجود بر ماهیت در ذهن» یا «عروض وجود بر ماهیت»

توجه زیادت وجود با ماهیت در ذهن است نه در عین و خارج و این بدان معناست که از نظر مفهوم متفاوت هستند نه مصداق

قدم چهارم:

یک مقدمه برای ادامه درس:

اگر به شما گفته شود «مثلث چیست» از میان مفاهیم (شکل- زاویه- سه ضلع- 180 درجه) کدام ها باید در تعریف آن استفاده شود؟

بله

شما در تعریف مثلث می گوئید «شکل سه ضلعی» و مثلث بدون این مفاهیم تعریف نمی شود، این مفاهیم که سازنده مثلث هستند ، ذاتی «مفاهیم درونی و سازنده» مثلث نامیده می شوند .

در تعریف انسان از میان مفاهیم (زیبا- حیوان- بلند قامت- ناطق- سفید) کدام ذاتی انسان است و در تعریف انسان کاربرد دارد؟

بله «حیوان ناطق»

یعنی مفهوم انسان و حیوان ناطق یکی است

حال تفاوت دو قضیه زیر را با توجه به محمول قضایا بگوئید.

در کدام قضیه 1- حمل محمول بر موضوع ضروری است؟ 2- در کدام مورد قضیه به دست آمده همیشه صادق است؟ 3- در کدام قضیه حمل محمول بر موضوع دلیل نمی خواهد؟ 4- در کدام مورد محمول به معنای موضوع است اما فقط گسترده تر است؟

الف - انسان حیوان ناطق است ب- انسان کوشا است

پاسخ:

پاسخ درست به تمام سوالات ، قضیه «انسان حیوان ناطق است» می باشد.

اما حمل کوشا بر انسان الف- ضروری نیست- ب- همیشه صادق نیست - ج- با موضوع یعنی انسان به یک معنا نیست و د- نیاز به دلیل دارد

سوال فنی؟

به نظر شما حمل «وجود» بر انسان، در قضیه «انسان وجود دارد»، از کدام دسته است؟

پاسخ شما صحیح است مانند «انسان کوشا است»، می باشد زیرا هم ضروری نیست (چون انسان هم می تواند باشد هم نباشد اما حیوان ناطق بودن برای انسان ضروری است) ، هم به دلیل نیاز دارد و هم با انسان به یک معنا نیست.

پس دو اصطلاح جدید بیاموزیم:

1- حمل اولی ذاتی—هر گاه مفهوم موضوع و محمول یکی باشد؛ مانند: مفهوم انسان و حیوان ناطق

2- حمل شایع صناعی—هر گاه مفهوم محمول غیر از مفهوم موضوع باشد؛ مانند مفهوم انسان و وجود

سوال؟

آیا می توانید دو حمل اولی ذاتی و شایع صناعی دیگر مثال بزنید؟

دلایل ابن سینا بر مغایرت وجود با ماهیت:

ابن سینا می گوید:

1- در دو گزاره «انسان حیوان ناطق است» و «انسان موجود است»، حمل وجود بر انسان با حمل حیوان ناطق کاملاً

متفاوت است. اکنون شما به خوبی دلیل آن را می دانید 😊

توضیح ابن سینا در عبارت «انسان حیوان ناطق» است :

1- محمول در تعریف انسان آمده 2- این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند 3- حمل «ناطق» بر انسان یک حمل

ضروری است 4- به دلیل نیاز ندارد یعنی نمی توانید بگویید چرا «حیوان ناطق» را بر انسان حمل کردید. فقط حیوان

ناطق از انسان «گسترده تر» است

در تعریف انسان می گوئیم حیوان ناطق

توجه کنید: حیوان ناطق ← عین انسان یا خود انسان پس ذاتی است

حیوان ← جز انسان ، پس ذاتی است

ناطق ← جز انسان، پس ذاتی است

نکته مهم: ذاتی ها نیاز به دلیل ندارند

اما:

انسان موجود است

وجود ← خارج از انسان (انسان می تواند باشد می تواند نباشد) پس ذاتی نیست و نیاز به دلیل دارد

وجود به معنای انسان نیست در تعریف انسان نیامده ذاتی انسان نیست

پس مهم:

حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله انسان، نیازمند «دلیل» است .

سوال؟

دلیل بر وجود « هر چیستی»، به چه صورت هایی ممکن است باشد؟

پاسخ:

ممکن است «حسی و تجربی» باشد مثل «گل وجود دارد»، که در عالم خارج می بینیم و ممکن است «عقلی محض» باشد مانند دلیل بر وجود خداوند

سوال؟

در گزاره های زیر حمل کدام یک از محمول ها به موضوع نیازمند دلیل است چرا؟

- 1- انسان شیر است
- 2- انسان حیوان است
- 3- انسان مخلوق است
- 4- مثلث سه ضلعی است

پاسخ 1-..... 2-..... 3-..... 4-.....

پس «هستی و وجود» به معنای «ماهیت و چیستی» نیست. اصل مغایرت وجود با ماهیت

بررسی صفحه 6

دلایل مغایرت وجود با ماهیت:

- 1- اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت بود، نفی ماهیت از وجود ممکن نبود و حال آن که می توان وجود را از ماهیت نفی کرد؛ مثلاً می توان گفت انسان نیست.
- 2- اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت بود، اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند دلیل نبود و با تصور هر ماهیتی وجود نیز همراه آن می شد در حالی که این گونه نیست. مانند: تصور غول یا ققنوس
- 3- اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت بود تصور وجود از تصور ماهیت منفک و جدا نمی شد و هر گاه ماهیت را تصور می کردیم، وجود نیز تصور می شد و حال آن که گاهی ماهیتی را تصور می کنیم و در آن حال توجهی به هستی یا نیستی آن نداریم و از هستی و نیستی آن غفلت داریم.
- 4- اگر وجود عین هر ماهیتی بود، لازم می آید همه ماهیات یکی باشند، زیرا وجود، مفهوم واحدی است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، لازم می آید همه ماهیات یک مفهوم داشته باشند.

بازبینی صفحه 6

این فعالیت بازگشتی به فعالیت تکمیل کنید است.

- 1- همه گزاره ها با بیان این سینا هماهنگ است و تضادی با قول او ندارد.
- 2- گزاره دوم و سوم با روشنی بیشتری تمایز وجود با ماهیت را می رساند زیرا در گزاره دوم این نکته آمده که هستی برخی از امور را می شناسیم اما ماهیت آن روشن نشده است. در گزاره سوم نیز گفته شده ما می توانیم ماهیاتی را در ذهن بیاوریم در صورتی که ممکن است اصلاً وجود نداشته باشند.
- در گزاره اول سخنی از تمایز میان وجود و ماهیت نیست و فقط گفته شده که ما از اشیای پیرامون خود دو مفهوم چیستی را به دست آورده ایم.

سیر تاریخی مسئله «مغایرت وجود با ماهیت» ↓

- 1- از دوره « یونان باستان مطرح بوده و ارسطو در کتاب «مابعد الطبیعه» وجود را از ماهیت جدا می کند.
- 2- فارابی مؤسس فلسفه اسلامی به آن «توجه ویژه» داشته است.
- 3- ابن سینا در باره آن بیان دقیق دارد به گونه ای که :

الف- مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت

ب-یکی از اساسی ترین آراء و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی قرار گرفت

ج- پایه یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا یعنی برهان «وجود و امکان» قرار گرفت

د- این بحث پایه و مقدمه بحث «اصالت وجود» نیز می باشد.

4- از فیلسوفان اروپا «توماس آکوئیناس» که با فلسفه ابن سینا آشنا بود :

الف- این نظر را در اروپا گسترش داد

ب- این اصل را مانند ابن سینا پایه برهان خداشناسی خود قرار داد و پایه گذار فلسفه «توماسی یا تومیسیم» در اروپا شد.

5- آلبرت کبیر و راجر بیکن نیز نظری نزدیک به توماس آکوئیناس داشتند.

سوالات:

1- کدام فلاسفه از میان فلاسفه یونان ، مسلمان و اروپا به مسئله «مغایرت وجود با ماهیت» توجه داشته اند؟

پاسخ:.....

2- ابن سینا اصل مغایرت وجود با ماهیت را پایه کدام برهان خود و در اثبات چه چیزی قرار داده است؟

پاسخ:.....

3- کدام فیلسوف اروپایی نظر ابن سینا را در رابطه با اصل «مغایرت وجود با ماهیت» در اروپا گسترش داد و پایه گذار چه فلسفه ای شد؟

پاسخ:.....

4-توماس آکوئیناس کدام اصل را مبنای برهان های خود در خدا شناسی قرار داد و متأثر از کدام فیلسوف مسلمان بود؟

پاسخ:.....

5-کدام فلاسفه اروپایی نظری نزدیک به توماس آکوئیناس داشتند؟

پاسخ:.....

تاثیر دیدگاه ابن سینا بر فلاسفه غرب و مسلمان:

توضیح:

فلاسفه غرب ↓

نتیجه آشنایی فلاسفه اروپایی با دیدگاه های «ابن سینا» و تا حدودی «ابن رشد» در قرون وسطی تا رنسانس ، فرصتی فراهم آورد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد «مجدداً» با فلسفه ارسطویی آشنا شوند.(تغییر نگرش با مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد در رابطه با فلسفه ارسطو)

فلاسفه مسلمان ↓

این نظرات ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه گفتگو های مهم فلسفی فراهم شد که تا عصر ملا صدرا و تا امروز هم ادامه یافته است

6- آشنایی مجدد فلاسفه غرب با فلسفه ارسطو چگونه بود؟

پاسخ:.....

7- چه عاملی باعث شکل گیری فلسفه های حس گرا و تجربه گرا شد؟

پاسخ: رشد تجربه گرایی در غرب

فعالیت به کار ببندیم صفحه 7

1- قضیه انسان موجود است ، با قضیه انسان مخلوق است، مشابه است؛ زیرا هم مخلوق و هم موجود از ذاتیات انسان نیست و حمل آن بر انسان نیازمند دلیل است. اما بشر و حیوان ذاتی انسان است و دلیل نمی خواهد.

2- یعنی انسان میان وجود و ماهیت تمایز قایل می شود یعنی با اینکه می داند موجودی هست اما نمی داند چیست.

3-

← حمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمی خواهد

← حمل ناطق بر انسان ذاتی است و دلیل نمی خواهد

← حمل شیر بر انسان ممتنع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جز مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج ، انسان و شیر یکی است

← حمل مخلوق بر انسان ذاتی نیست و دلیل می خواهد که دلیل آن از طریق عقل به دست می آید.

← حمل موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می خواهد که از طریق مشاهده و تجربه به دست می آید.

4- خیر زیرا سه ضلعی ذاتی مثلث است

سوالات تست

1- کدامیک از میانی حکمت مشاء از مباحثی است که حکمای مشا به طور مفصل در باره آن بحث کرده اند؟

1- مغایرت وجود و ماهیت 2- اصل واقعیتهی هست

3- مواد قضایا 4- تقسیم وجود

2- با دقت و تأمل در قضایای مانند، «کوه هست» و «آسمان هست»، متوجه می شویم که.....

1- محمول تمام قضایا قطعا بر موضوع آن صدق می کند

2- واقعیت صرف نظر از ماهیتی که دارد، اصالت دارد

3- ما از درک خویش نسبت به واقعیات جهان قضایایی با موضوعات مختلف و محمول یگانه ساخته ایم

4- واقعیت را به شیوه منطقی در قالب قضایایی قرار می دهیم که دارای سه جزء است

3- در قضایای منطقی آن چه «موضوع» و «محمول» قرار می گیرد به ترتیب چیست و بین آنها چه رابطه ای حاکم است؟

1- ماهیت- وجود - مغایرت 2- وجود- ماهیت- مغایرت

3- ماهیت - وجود- عینیت 4- وجود - ماهیت- عینیت

4- هر واقعیت یگانه در جهان، در چه صورتی در ذهن ما به دو بخش تقسیم می شود؟

1- وقتی به واقعیت آن شی اذعان می کنیم

2- وقتی موضوع ادراک و شناخت ما قرار می گیرد

3- وقتی مفاهیم ذهنی را در قالب یک قضیه منطقی قرار می دهیم

4- وقتی در یک قضیه منطقی یک جز بر جز دیگر حمل می شود

5- ذهن انسان با اتصال دو بخش ذهنی وجود و ماهیت در قالب یک قضیه منطقی ، به چه نتیجه ای می رسد؟

1- آن دو بخش ذهنی را از هم جدا می کند

2- واقعیت را موضوع شناسایی خود قرار می دهد

3- واقعیت آن شی را تصدیق می کند

4- آن دو بخش ذهنی را متصل به یکدیگر می بیند

6- «واقعیت واحد» و «مفاهیم متعدد» به ترتیب به کدام یک از موارد زیر صدق می کند؟

1- وجود- ماهیت 2- ماهیت- انسان 3- انسان – حیوان 4- جوهر- انسان

7- ما از ادراکات خویش نسبت به واقعیت های جهان قضایی می سازیم که مرکب از

1- موضوعات مختلف و محمولی یگانه است

2- موضوعات و محمول یگانه

3- موضوعات یکسان و محمولی مختلف

4- ماهیات یکسان و محمولی متفاوت

8- ماهیت و وجود اشیا در.....از هم جداست و این یعنی.....که ازناشی می شود.(سراسری 91)

1- واقعیت- مغایرت مفهوم آنها- اصالت وجود

2- ذهن- مغایرت مفهوم آن دو- قوه انتزاع

3- ذهن- اعتباری بودن ماهیت- اصالت وجود

4- واقعیت- مغایرت آن دو- اصالت یکی و اعتباری بودن دیگری

9- کدام گزینه در مورد مغایرت وجود با ماهیت صحیح است؟(سراسری 66)

1- وجود در خارج عارض بر ماهیت است

2- وجود در ذهن مغایر ماهیت نیست

3- وجود و ماهیت در ذهن مغایر یکدیگرند

4- وجود و ماهیت در خارج دو چیزند

10- در قضیه «دماوند موجود است» ، تصور ما از موضوع عین تصور ما از محمول آن نیست، مؤید کدام مسئله فلسفی است؟
(سراسری 75)

1- اصالت وجود و اعتباریت ماهیت 2- مواد ثلاث در قضایا

3- مغایرت عین و ذهن 4- جدا بودن وجود با ماهیت

11- «عینیت مفهوم وجود و ماهیت»، «زیادت وجود بر ماهیت» و «مغایرت وجود با ماهیت» به ترتیب، موصوف به چه وصفی می شود؟ (سراسری 90)

1- مقبول- مردود- مقبول 2- مردود- مقبول- مقبول

3- مقبول- مقبول- مردود 4- مردود- مقبول- مردود

12- با توجه به اینکه فهم ما از قضیه «انسان انسان است» با قضیه «انسان موجود است»، یکسان نیست، کدام نتیجه گیری فلسفی صحیح است؟ (سراسری 80)

1- مغایرت وجود با ماهیت در خارج

2- زیادت وجود بر ماهیت در ذهن

3- تلازم وجود با ماهیت در ذهن

4- تقدم وجود بر ماهیت در خارج

13- با توجه به اینکه «تصور هر ماهیتی برای اثبات وجود آن ماهیت کافی نیست»، کدام مسئله و اصل فلسفی استفاده می شود؟ (سراسری 76)

1- اشتراک لفظی مفهوم ماهیت 2- بداهت مفهوم وجود

3- زیادت مفهوم وجود بر ماهیت در ذهن 4- مغایرت وجود با ماهیت در عین

14- با فرض اینکه مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت باشد کدام عبارت درست خواهد بود؟ (سراسری 94)

1- امور خیالی واقعا وجود خواهند داشت

2- ماهیات مبهم و ناشناخته خواهند بود

3- هیچ چیزی واقعا وجود نخواهد داشت

4- همه ماهیات عین یکدیگر خواهند بود

پاسخنامه

1- گزینه یک 2- گزینه سه 3- گزینه یک 4- گزینه چهار 5- گزینه سه 6- گزینه یک 7- گزینه یک 8- گزینه دو 9- گزینه 3 10- گزینه چهار 11- گزینه دو 12- گزینه دو 13- گزینه سه 14- گزینه یک

درس 2

«جهان ممکنات»

سوال؟

آیا موجودات این جهان چه متناهی و چه نامتناهی، می توانسته اند نباشند؟

ما در این درس می‌خواهیم با نظر فیلسوفان در باره امکان و ضرورت این جهان آشنا شویم و برخی دیدگاه ها در باره این سوال را با هم مقایسه کنیم.

برای پاسخ به سوال فوق ضروری به سه نوع رابطه توجه شود؛ به قضایای زیر دقت کنید:

الف- «عدد چهار زوج است» ب- «خریزه میوه شیرینی است» ج- «مثلث دایره است»

در قضایای ذکر شده به این سوالات ساده پاسخ دهید:

1- کدامیک حتما هست؟

2- کدامیک حتما نیست؟

3- کدامیک می تواند باشد می تواند نباشد؟

پاسخ:

قضیه الف حتما و ضرورتاً هست و هر چهاری زوج است

قضیه ب ممکن است خریزه شیرین باشد ممکن است نباشد

قضیه ج حتما نیست

بنابراین: سه نوع رابطه بین محمول و موضوع قضایا وجود دارد؛

1- رابطه ضروری: محمول برای موضوع ضروری و حتمی است، چون ذاتی موضوع خود است

2- رابطه امکانی: محمول برای موضوع ممکن است

3- رابطه امتناعی: محمول برای موضوع غیر ممکن است

حال رابطه میان قضایای زیر را مشخص کنید:

الف- «گل خوشبو است» ب- «مثلث سه ضلعی است» ج- «عدد 8 فرد است»

الف-پاسخ:..... ب-پاسخ:..... ج-پاسخ:.....

نکته: رابطه وجود با موضوع های مختلف

اگر محمول «وجود» باشد، رابطه بین محمول با موضوع یا :

الف- واجب الوجود است، که محمول برای موضوع «حتمی و ضروری» است

مانند: خداوند موجود است

ب- ممکن الوجود: رابطه محمول با موضوع، «ممکن» است؛ مانند همه واقعیت های عالم

مانند: «گل موجود است»

ج- ممتنع الوجود رابطه محمول با موضوع، «غیر ممکن» است؛ مانند: «شریک خداوند موجود است»

تفسیمات دیگر:

واجب الوجود بر دو قسم است 1- واجب الوجود بالذات 2- واجب الوجود بالغیر

ممکن الوجود فقط بالذات است

ممتنع الوجود بر دو قسم است: 1- ممتنع الوجود بالذات 2- ممتنع الوجود بالغیر

ممکن الوجود ماهیتی است که نسبت به وجود، حالت امکانی دارد یعنی با هستی و نیستی حالت تساوی دارد و اگر بخواهد «هست» شود نیاز به علتی دارد که آن را از حالت تساوی خارج کند؛ مثلاً ما در باغچه منزل خود می‌توانیم گل داشته باشیم یا نداشته باشیم اگر علت پیدایش گل حاضر شود، (آب، خاک، بذر، آفتاب و مراقبت) گل به وجود می‌آید و وجودش ضروری میشود در این صورت به گلی که در باغچه روئیده واجب الوجود می‌گویند اما چون وجود از ناحیه خودش نبوده، می‌شود واجب الوجود بالغیر (غیر همان علت تامه) است.

اما واجب الوجود بالذات آن است که ضرورت وجود برایش از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی (علت).

حکما خداوند را واجب الوجود بالذات می‌نامند زیرا خداوند علت العلل است و خود نیاز به علت ندارد.

حال در باره همان گل، اگر حتی یکی از علت‌های پیدایش گل حاضر نباشد (آب، خاک، بذر، آفتاب و مراقبت)، در این صورت، ضرورت وجود نمی‌یابد و اصطلاحاً گفته می‌شود ممتنع الوجود، اما چون این امتناع از ناحیه خودش نیست بلکه به خاطر حاضر نشدن علت (غیر) است، به آن ممتنع الوجود بالغیر گفته می‌شود.

اما گاهی فرض وجود برای چیزی، محال عقلی است، در این صورت به آن ممتنع الوجود بالذات گفته می‌شود. مانند شریک الباری - یا اجتماع نقیضین - یا مثلث دایره (توجه ممتنع الوجود مصداق ندارد)

حکما تمام واقعیت‌های جهان خارج را ممکن الوجود می‌نامند.

پس: واجب الوجود بالغیر، ممکن الوجود بالذاتی است که علتش به آن هستی داده و ممتنع الوجود بالغیر ممکن الوجود بالذاتی است که هنوزش علتش حاضر نیست.

دقت در یک سوال پر تکرار شما دانش آموزان

آیا ماهیتی می‌تواند هم واجب الوجود باشد هم ممکن الوجود؟

پاسخ: بله چون ذاتاً ممکن الوجود بوده از این حیث «ممکن الوجود بالذات» است و در عین حال چون اکنون به دلیل حضور علتش هست شده، «واجب الوجود بالغیر» نیز هست.

به مثال توجه کنید: «دیوار خانه ما سفید است» رابطه سفید بودن با دیوار خانه امکانی است؛ یعنی می‌تواند سفید باشد یا نباشد؛ اما اگر گفتیم «دیوار خانه ما سفید شد»، دیگر سفید بودن برای دیوار ضرورت پیدا کرده و واجب شده اما واجب الوجود بالغیر

ذاتاً ممکن الوجود و در عین حال واجب الوجود بالغیر

سوالاتی از درس:

1- چه کسی «مغایرت وجود و ماهیت را «به خوبی تبیین» کرده و از این بحث در توضیح چه مفهومی استفاده می‌کند؟

پاسخ:

ابن سینا و در توضیح ممکن الوجود استفاده می‌کند.

2- پیش از ابن سینا کدام فلاسفه به «مغایرت وجود و ماهیت» اشاره کرده بودند؟

پاسخ: ارسطو و فارابی

3- ابن سینا ممکن الوجود را چگونه تعریف می کند؟

پاسخ:

ابن سینا می گوید وقتی به «ذات» و ماهیت اشیا پیرامون خود نگاه می کنیم، می بینیم که میان این ماهیات و وجود یک رابطه «امکانی» برقرار است؛ یعنی ذات و ماهیت اشیا به گونه ای نیست که حتماً باید باشد. همچنین به گونه ای نیست که بودن آن ها محال باشد. این اشیا «ذاتاً» می توانند باشند یا نباشند. به تعبیر دیگر، این اشیا ممکن الوجودند.

4- آیا ممکن الوجود بالذات، می تواند بدون علت و خود به خود از حالت امکانی خارج شود؟

پاسخ: خیر ابن سینا می گوید: چیزی که ذاتاً نسبت به وجود حالت امکانی دارد، نمی تواند خود به خود از حالت امکانی خارج شود و موجود شود. به عبارت دیگر این اشیا که ذاتاً ممکن الوجودند، تا واجب الوجود نشوند، موجود نمی شوند و چون ماهیتاً و ذاتاً واجب الوجود نیستند، عاملی دیگر باید به آن ها وجود ببخشد.

اصطلاحاً گفته می شود: «ترجیح بلا مرجح محال است» (یعنی خارج شدن از حالت تساوی بدون مرجح یا عامل بیرونی)

مثال: حالت ممکن الوجود مانند ترازویی است که دو کفه آن در حالت تعادل قرار دارند و هیچ کفه ای بر کفه دیگر ترجیحی ندارد حال اگر یکی از کفه ها به طرف پایین کشیده شود، عقلاً محال است که این حالت خود به خود و بدون هیچ علتی باشد.

5- اگر اشیا این عالم (انسان، گیاه، حیوان و...) ممکن الوجود بالذات هستند، چگونه از حالت امکان خارج می شوند؟ (یعنی واجب الوجود بالغیر می شوند) پاسخ ابن سینا را بنویسید. (برهان ابن سینا در اثبات واجب الوجود بالذات)

پاسخ:

ابن سینا می گوید: «اشیا» جهان چه محدود و چه نامحدود، چون ذاتاً ممکن الوجودند، به واجب الوجود بالذاتی نیاز دارند که آن ها را نسبت به وجود، از حالت امکانی خارج کند و وجود را برای آن ها ضروری و واجب نماید؛ بنابر این اشیا جهان «واجب الوجود بالغیرند» که برای «هست» شدن نیاز به «واجب الوجود بالذات» دارند.

6- واجب الوجود بالذات چیست؟

پاسخ: همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت از ناحیه خودش است نه از ناحیه یک امر بیرونی.

7- آیا بی نهایت شدن تعداد اشیا جهان، نیازشان به واجب الوجود بالذات را برطرف می سازد؟ ابن سینا از آن چه نتیجه ای می گیرد؟

پاسخ: خیر بلکه آن ها را همچنان نیازمند نگه می دارد.

ابن سینا نتیجه می گیرد که واجب الوجود بر دو قسم است:

۱- واجب الوجود بالذات 2- واجب الوجود بالغیر

8- پیام اصلی ابن سینا و پیروان او در باره موجودات جهان چیست؟

پاسخ: موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیرند؛ یعنی از «واجب الوجود بالذات» نشأت گرفته اند.

فعالیت های درس 2

● تمرین صفحه 10

الف-

1- این رابطه ضروری و واجب است

2- این رابطه ممکن است و ضروری برای هر مثلثی نیست

3- این رابطه ممتنع است

ب-

رابطه ضروری ← انسان حیوان ناطق است

رابطه امکانی ← دیوار سفید است

رابطه امتناعی ← مثلث چهار ضلعی است

تعیین رابطه:

خاک	مهربانی	سوختن	سیاه سفید	دیو	خدا	شریک خدا	فرشتگان	دریای جیوه	روح	پرنده	انرژی	الکتریسته
امکان	امکان	امکان	امتناع	امکان	ضرورت	امتناع	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان

تفکر:

1- پاسخ منفی است زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی منفک باشدو نتواند با آن جمع شود و در عین حال بخواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد که امری محال است.

2- پاسخ دوم هم منفی است زیرا اگر رابطه وجود با چیزی ضروری باشدو نتوان وجود را از آن منفک کرد، بدان معنی است که آن چیز همواره موجود است و در هیچ برهه ای از زمان ، وجود از او جدا نمی شود

فعالیت سوم سه بند دارد:

1- در بند اول کلمه «واجب»

2- در بند دوم کلمه «ممکن»

3- در بند سوم کلمه «ممتنع» قرار می گیرد

به کار ببندیم:

این فعالیت شامل سه قسمت است

در قسمت 1 مجموعه ای از مفاهیم در دو ردیف قرار گرفته اند که نوعی ارتباط با هم دارند . شما باید مفاهیم مرتبط با هم در این دو ردیف را بیابید و قضیه ای موجه یا سالبه با آن ها بسازید؛ مثلاً کسی می تواند بنویسد:

● مثلث سه ضلع دارد : وجوب

● جهان نابود می شود: ممتنع (کسی که به خدا اعتقاد دارد، می داند که جهان تغییر می کند اما نابود نمی شود. همچنین اگر نابود شدن به معنی معدوم و نیست شدن باشد، جهان چون عین بودن است، به نبودن و نیست شدن تبدیل نمی شود).

● مربع چهار ضلع دارد: «وجوب»

● پیراهن حسن آبی است: «امکان»

● عدد سه زوج است: «امتناع»

در قسمت 2 سوال طرح شده یک پیچ کوچک دارد، زیرا در سوال آمده که «آیا موجودات عالم را می توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟

می دانیم هر موجودی وجودش برایش ضروری است و آلا موجود نبود؛ حال ضرورت یا بالذات است یا بالغیر؛

اما اگر نگاه به ذات و ماهیت موجود کنیم، موجودات عالم را می توان به دو دسته ممکن بالذات و واجب بالذات تقسیم کرد.

البته این ممکن بالذات چون اکنون موجود است، واجب بالغیر شده است. پس موجودات عالم را از آن جهت که موجودند، به دو دسته واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم می کنیم. اما همین موجودات را از نظر ذاتشان به دو دسته ممکن الوجود و واجب الوجود تقسیم می کنیم.

● در پاسخ به سوال قسمت سوم می گوییم که هر سه حالت می تواند صحیح باشد زیرا اگر چیزی را در ذهن خودمان بیاوریم و در نظر بگیریم، اما در خارج آن را نیابیم، می تواند بدان جهت باشد که ذاتاً ممتنع الوجود است؛ مانند شریک خدا

همچنین می تواند بدان جهت باشد که علت آن پیدا نشده تا آن را از حالت امکان خارج کند و به وجود بیاورد.

تست های درس 2

1- رابطه امکانی رابطه ای است که عقل

1- از قبول خلافتش ابا دارد 2- از قبول خود آن ابا دارد

3- نه از قبول خود آن ابا دارد نه از قبول خلافتش

4- هم از قبول خود آن ابا دارد و هم خلافتش

2- ارتباط محمول با موضوع در قضایای حملی به انحصار عقلی محصور در است و لا اقتضاء بودن محمول برای موضوع مسئله ی را محقق می سازد.

1- ایجاب و سلب و کم و کیف- امکان

2- ایجاب و سلب و کم و کیف- امتناع

3- وجوب و امکان و امتناع- امکان

4- وجوب و امکان و امتناع- امتناع

3- در بحث مواد ثلاثه ی فلسفه ی اسلامی، رابطه ی حاکم میان انسان و ده متر قد داشتن کدام است؟

1- احتمال 2- امکان 3- امتناع 4- ضرورت

4- به رابطه ی موضوع و محمول در قضایای « هر معلولی علتی دارد»، «از علت واحد به غیر از معلول واحد صادر نمی شود» کدام رابطه صدق می کند؟

1- امکان- امکان 2- امکان- امتناع 3- ضرورت- امکان 4- ضرورت- ضرورت

5- با توجه به بحث مواد ثلاث (تقسیمات وجود) کدام عبارت نادرست است؟

1- هر ماهیتی ممکن الوجود است

2- هیچ واقعیتهای ممکن الوجود نیست

3- ممکن الوجود مانند واجب الوجود یک مصداق بیشتر ندارد

4- همه واقعیات ذاتاً یا ممکن الوجودند یا واجب الوجود

درس 2

1- گزینه سه 2- گزینه سه 3- گزینه دو 4- گزینه چهار (در اصول عقلانی فلسفی رابطه ضروری برقرار است) 5- گزینه سه (ممکن الوجود مصداق ندارد)

درس 3

«جهان علی و معلولی»

انسان از «کودکی» روحیه پرستشگری دارد و به دنبال «چیستی و چرایی» اشیاست.

انسان از ابتدای ظهور دنبال یافتن علل پدیده ها بوده است

رابطه علیت

1- یکی از کهن ترین مسائل فلسفی است

2- «شاید» نخستین مسئله ای است که فکر بشر را به خود متوجه کرده است

سوالات

1- علت و معلول چیست؟ با مثال بنویسید.

پاسخ: علت: چیزی است که به معلول وجود می دهد و وجود معلول متوقف بر آن است و تا آن نباشد معلول هم پدید نمی آید یعنی در وجود خود به آن نیازمند است.

معلول: چیزی است که وجودش را از چیز دیگر- که همان علت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود نیازمند دیگری است

مثال : «آب در 100 درجه حرارت می جوشد» حرارت 100 درجه- علت جوشیدن آب- معلول

در این مثال جوشیدن آب نیازمند حرارت است و تا 100 درجه حرارت نباشد آب به جوش نمی آید و وجودش وابسته به حرارت است و حرارت نیز علت و به وجود آورنده آب جوش است.

2- تفاوت رابطه علیت با سایر روابط چیست؟

پاسخ:

رابطه وجود بخشی میان علت و معلول را «رابطه علیت» می گویند.

زیرا وجود یکی ضرورتاً وابسته به دیگری است و یک طرف که همان علت باشد، به طرف دیگر (معلول)، وجود می دهد

به عبارت دیگر: علت نباشد معلول به وجود نمی آید

3- کدام سوال بازتاب و نشانه رابطه علیت است؟

پاسخ: سوال «چرا»

نکته:

تفاوت رابطه وجودی (علیت) با روابط دیگر آن است که در رابطه علیت یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) ، وجود می دهد اما در سایر روابط، رابطه، بعد از وجود دو طرف شکل می گیرد و هیچکدام در وجود دیگری نقشی ندارد.

مثلاً در رابطه استاد و شاگرد که رابطه تعلیم است، هیچ کدام در وجود و هستی دیگری نقشی نداشته اند و به اصطلاح وجود دهنده نبوده اند.

در مثال های زیر مشخص کنید کدام روابط وجودی است و کدام روابط وجودی نیست. (علیت و غیر علیت)

1- رابطه زمین و اشیای روی آن

2- رابطه حرارت و انبساط فلزات

3- رابطه کار فرما و کارگر

4- رابطه اجزای یک ساعت

پاسخ: 1- رابطه غیر وجودی 2- رابطه وجودی یا علیت

3- رابطه غیر وجودی 4- رابطه غیر وجودی

دیدگاه های مختلف در باره «چگونگی درک رابطه علیت»

در واقع این دیدگاه ها در پاسخ به این سوالات مطرح شده است:

1- انسان چگونه متوجه رابطه علیت شده و آن را پذیرفته است؟

2- او از کجا دریافته که اگر علت یک چیز موجود باشد ضرورتاً و حتماً معلول آن هم موجود می شود ؟ ضرورت و حتمیت آن معلول را بعد از علت چگونه در می یابد؟

3- آیا درک رابطه علیت مادر زادی است یا اکتسابی؟

4- رابطه علیت با چه ابزاری درک می شود؟ (عقل- حس...)

در این درس دیدگاه الف- فیلسوفان اروپایی وب- فلاسفه مسلمان مطرح شده است.

الف- دیدگاه فیلسوفان اروپایی:

فیلسوفان اروپایی با توجه به اینکه 1- عقل گرا باشند یا 2- حس گرا و یا 3- هم عقل را پذیرفته باشند و هم حس و اینکه چه ابزاری را در شناخت معتبر بدانند، در باره «اصل علیت» دیدگاه های متفاوتی دارند.

1- فلاسفه عقل گرا:

دکارت:

سوال؟ به نظر دکارت اصل علیت چگونه درک می شود؟

دکارت معتقد بود که اصل علیت:

الف- بدون دخالت تجربه به دست می آید ب- جز مفاهیم اولیه و بدیهی است (نیاز به دلیل ندارد)

ج- انسان از آن درک فطری دارد ؛ یعنی هر انسانی با درکی از رابطه علیت متولد می شود و درک این رابطه نیاز به آموزش و تجربه ندارد اما یافتن مصداق های علت و معلول نیاز به آموزش و تجربه دارد.

توضیح:

درک این مسئله که هر پدیده علتی دارد ، فطری است .

یافتن مصداق نیازمند آموزش و تجربه: مثلاً علت انبساط فلزات حرارت است

که از تجربه و آموزش در حیطه علوم تجربی به دست می آید.

2-تجربه گرایان:

بررسی نظر (آمپریست ها)- از فیلسوفان تجربه گرا بررسی نظر دیوید هیوم

سوال؟

نظر آمپریست ها در باره اصل علیت چیست؟

پاسخ:

آمپریست ها چون هر چیزی را بر اساس حس و تجربه تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق حس «به توالی پدیده ها» پی می برد و رابطه علیت را بنا می نهد.

توضیح: توالی یعنی در پی یکدیگر آمدن ؛ یعنی وقتی ما می بینیم (حس) یک پدیده به دنبال پدیده دیگر اتفاق می افتد از یکی برای دیگری تعبیر به علت می کنیم.

مثلاً : چون انسان دیده که همیشه با آمدن خورشید زمین روشن شده و با ناپدید شدن آن تاریک، متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده و دانسته تا خورشید نیاید زمین روشن نمی شود و اسم این رابطه را «علیت» گذاشته است.

توجه و سوال

تفاوت دیدگاه دکارت و آمپریست ها در رابطه با منشا درک رابطه علیت چیست؟

پاسخ:

به نظر دکارت منشا درک علیت درونی و فطری است اما آمپریست ها منشا درک را در عالم خارج و توالی پدیده ها می جویند.

دیدگاه هیوم (تجربه گرا) در باره اصل علیت:

هیوم که اساساً تجربه گراست نظر خاصی در این زمینه دارد :

سوال؟

دیدگاه هیوم در باره اصل علیت چیست؟

الف- او «امکان معرفت و درک علیت» را از طریق استدلال عقلی و بدون تجربه را رد می کند

ب- اما معتقد است اصل علیت از طریق حس و تجربه هم ممکن نیست زیرا فرا تر از حس است و محسوس نیست تا با حس درک شود

ج- او منشا اعتقاد به علیت را یک «عادت ذهنی» یعنی «امر روانی ناشی از توالی پدیده ها» می داند

سوال ؟

این سخن هیوم را توضیح دهید. « منشا اعتقاد به علیت یک امر روانی ناشی از توالی پدیده هاست.»

پاسخ: منظور هیوم این است چون همواره ما یک پدیده را به دنبال پدیده دیگر مشاهده کرده ایم، ذهن ما عادت کرده که یکی را علت بنامد و دیگری را معلول در صورتی که رابطه ای جز به دنبال هم آمدن دو پدیده «توالی» نیست.

مثلاً وقتی باد می آید، می بینیم که شاخه درخت حرکت می کند، و چون این دو پدیده همواره به دنبال یکدیگر می آیند ، ذهن عادت کرده که از آن تعبیر به علیت کند.

نکته قابل دقت در سوالات تست : هیوم مستقیماً اصل علیت را انکار نکرده بلکه می گوید فراتر از حس است و با حس قابل شناخت نیست و چون معیار شناخت را حس می داند ، اصل علیت را که درک آن از طریق حس ممکن نیست به عنوان یک اصل «عقلی» نمی پذیرد. چون عقل گرا نیست

سوال؟

تفاوت دیدگاه آمپریست ها با هیوم در رابطه با درک علیت چیست؟

پاسخ: آمپریست ها معتقدند انسان می تواند با درک توالی پدیده ها(پشت سر هم آمدن) از راه حس ، «اصل علیت» را بنا نهد؛ اما هیوم معتقد است توالی پدیده یک امر روانی است که ذهن را عادت می دهد از آن برداشت علیت کند در صورتی که چیزی جز توالی و پشت سر هم آمدن دو پدیده نیست. در واقع آمپریست ها معتقدند از طریق «توالی» می توان اصل علیت را بنا نهاد اما هیوم معتقد است «توالی» ما را به اصل علیت نمی رساند.

3- هم عقل و هم حس: (کانت)

توجه: دیدگاه کانت در رابطه با اصل علیت، تا آغاز دیدگاه مسلمانان ، برای مطالعه و است و در کتاب به آن اشاره نشده است.

:

سوال؟

کانت تحت تأثیر چه کسی در صدد برآمد تا جایگاه اصل علیت را حفظ کند و دلیل او برای این تلاش چه بود؟

پاسخ: کانت وقتی نظر هیوم در رابطه با اصل علیت را مشاهده کرد سخت تحت تأثیر قرار گرفت و تلاش کرد جایگاه اصل علیت را حفظ کند زیرا او می دانست:

الف- دانش بشر متکی به این اصل است

ب- دانشمندان علوم طبیعی با پذیرش ضمنی این اصل ، در جست و جوی علل حوادث بر می آیند

سوال؟

دیدگاه کانت در رابطه با منشأ درک علیت چیست؟

پاسخ: کانت بعد از تأملات فراوان به این نتیجه می رسد که «مفهوم علیت» و «رابطه علت و معلول» جزء مفاهیم «پایه ای ذهن» است و خودش در ذهن بوده و از جایی کسب نشده است ؛ یعنی «ساختار ذهن بشر» به گونه ای است که برخی مفاهیم ، از جمله مفهوم علت و معلول را نزد خود دارد . به عبارت دیگر ، دیدن اشیا به صورت علت و معلول ، امری ذهنی (سوپرژکتیو) است.

توضیح: مثلاً: هنگامی که انسان می بیند خورشید طلوع می کند و زمین روشن می شود، در این پدیده طلوع خورشید در قالب «علت» قرار می گیرد و روشن شدن زمین در قالب «معلول»، و در این هنگام رابطه علیت بین آن دو درک می شود

توجه:

سوژکتیو مربوط به امر ذهنی و ابژکتیو مربوط به امر عینی است

سوال؟

تفاوت دیدگاه کانت با آمپریست ها در رابطه با اصل علیت چیست؟

پاسخ: از نظر آمپریست ها علیت امری عینی و ابژکتیو است که متکی به حس است و کانت آن را امری سوژکتیو و مربوط به ذهن می داند.

ب- دیدگاه فیلسوفان مسلمان در رابطه با منشأ درک علیت:

سوال ؟

دیدگاه فیلسوفان مسلمان در باره اصل علیت چیست؟ چرا؟

پاسخ: فلاسفه مسلمان می گویند اصل علیت یک اصل و قاعده «عقلی» است و از تجربه به دست نمی آید بلکه خودش پایه و اساس هر تجربه ای است و هر داده تجربی خود مبتنی بر این قاعده است

توضیح: یعنی این اصل از مهم ترین اصول و مبانی فلسفی علوم تجربی است. (برای اینکه داده های تجربی به شکل قانون علمی مطرح شوند تا بتوان گفت «همیشه» این پدیده به دنبال پدیده دیگر شکل می گیرد.

سوال؟

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره منشأ شکل گیری و درک رابطه علیت چیست؟

پاسخ: این فلاسفه منشأ اعتقاد به علیت را، اصل «امتناع اجتماع نقیضین» می دانند.

آنان می گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت و متوجه اصل «امتناع اجتماع نقیضین» شد، در می یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا «این که چیزی خودش به وجود بدهد، به معنای آن است که ، چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود آورد و این همان «اجتماع نقیضین» است که محال بودن آن بدیهی است.

توضیح بیشتر:

فلاسفه مسلمان می گویند: اگر چیزی نباشد، برای هست شدن باید فاعل یا علتی به او هستی دهد و خودش، بدون علت و خود به خود نمی تواند به وجود بیاید. یعنی چیزی که نیست بدون هیچ علتی هست شود که این جمع دو نقیض (هم نیست هم هست) است و محال می باشد پس برای موجود شدن چیزی حتماً نیاز به علت است زیرا وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی شود و یک چیز نمی تواند هم خودش باشد هم غیر خودش.

از نظر این فیلسوفان ، پس از شکل گیری ذهن کودک و درک اصل «امتناع اجتماع نقیضین» است که مثلاً وقتی صدایی را می شنود یا حرکتی را مشاهده می کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت بر می آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می شود حوادث خود به خود به وجود نیامده اند.

سوال ؟

آیا ابن سینا دیدگاه هیوم در باره علیت «امر روانی ناشی از عادت ذهنی در توالی پدیده ها» را می پذیرد؟

پاسخ:

ابن سینا می گوید: آری درک رابطه علیت از طریق تجربه امکان پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و تجربه فقط به دنبال هم آمدن برخی پدیده ها را می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای «علیت» نیست. لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه گرا است ، نمی تواند از اصل علیت تبیین قانع کننده ای داشته باشد.

نکته : ابن سینا اصل علیت را اصلی عقلانی می داند.

تفاوت دیدگاه فلاسفه مسلمان با تجربه گرایان در رابطه شناخت «حوادث طبیعی» که محل وقوع آن عالم طبیعت است، این است که «بعد از درک علیت»، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود استفاده کنیم

کشف علل «طبیعی» (عالم ماده) از راه حس و تجربه صورت می گیرد نه همه امور

خلاصه مقایسه دیدگاه ها در رابطه با اصل علیت:

الف- از فلاسفه اروپایی سه گروه 1- عقل گرا (دکارت غیر حسی و تجربی و امری فطری می داند)

2- حس گرا (آمبریست ها از طریق حس پی به توالی و پشت سر هم آمدن پدیده ها و از توالی به درک رابطه علیت می رسیم)

(هیوم حس گرا، علیت فرا حسی است و از طریق توالی به علیت نمی رسیم و منشا اعتقاد به علیت امری روانی و ناشی از عادت ذهنی است.)

3- هم معتقد به حس و هم عقل (کانت اصل علیت جز مفاهیمی ذهنی است)

4- فیلسوفان مسلمان اصلی عقلی است و منشا درک آن، درک اصل (امتناع اجتماع نقیضین است)

سنخیت علت و معلول

پیش از تعریف این اصل به مثال زیر توجه کنید:

شما برای تهیه آب جوش سراغ گاز و برای تهیه آب سرد سراغ یخچال می روید؛ آیا شده است که بگویید می خواهم از یخچال آب جوش بردارم؟

آیا شده است که بگویید می خواهم برای باسواد شدن ورزش کنم و برای یافتن قدرت جسمانی درس بخوانم؟

پاسخ حتما منفی است و شما معتقدید برای هر چیزی باید سراغ «علت خاص و ویژه» آن رفت نه هر علتی؛

یعنی هر علتی معلول خاص خود را به دنبال دارد و هر معلولی از علت خاص خود به وجود می آید نه هر علتی؛ به این اصل، «اصل سنخیت علت و معلول» می گویند که ما پس از پذیرش اصل علیت (هر حادثه علتی دارد)، به اصل سنخیت اذعان می کنیم.

سوالات این بخش

1- اصل سنخیت چیست توضیح دهید؟

پاسخ: انسان علاوه بر اینکه درک می کند هر حادثه ای علتی می خواهد، درک می کند که هر معلولی از هر علتی پدید نمی آید بلکه هر معلولی از علتی خاص صادر می شود و پدید می آید. فیلسوفان این اصل را «سنخیت میان علت و معلول» می نامند.

2- به نظر فیلسوفان، مردم مطابق کدام اصل «رفتار» می کنند؟

پاسخ: فیلسوفان می گویند همه مردم طبق اصل «سنخیت علت و معلول» رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می خوانند و برای سلامتی ورزش می کنند و برای استحکام ساختمان از آهن و بتن استفاده می کنند.

3- آیا فیلسوفان این اصل را عقلی می دانند یا تجربی؟

پاسخ: فیلسوفان- به جز فیلسوفان تجربه گرا- می گویند که این اصل نیز مانند خود اصل «علیت» یک اصل عقلی است. (از طریق عقل درک می شود).

4- یکی از نتایج اصل سنخیت کدام است و لازمه آن چیست؟

پاسخ: یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار «انتظار آثار متناسب با خودش» را دارد؛ به همین سبب می‌کوشد ویژگی‌های هر شی را بشناسد و به تفاوت‌های آن با اشیاء دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.

5- برای اینکه بدانیم هر علتی چه معلول خاصی دارد، از کدام ابزار شناخت می‌توانیم کمک بگیریم؟

پاسخ: می‌توانیم از تجربه کمک بگیریم و از طرق مختلف تجربی، آثار و معلول‌های هر علتی را شناسایی کنیم.

6- با پذیرش کدام اصل، نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی پیدا می‌کند؟

پاسخ: اصل سنخیت علت و معلول

5- اهمیت اصل سنخیت برای دانشمندان علوم طبیعی چیست؟

پاسخ:

دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می‌کنند؛ آنان وقتی با پدیده‌ای مواجه می‌شوند و می‌خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می‌روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جستجو می‌کنند تا به «علت ویژه» دست یابند.

اصل وجوب علی و معلولی

این اصل را با یک مثال توضیح دهیم.

شما قصد دارید در باغچه منزل گل بکارید؛ برای پیدایش گل نیاز به عوامل مختلفی است از جمله (آب- خاک- آفتاب- بذر مناسب و مراقبت) اگر یکی از این عوامل نباشد، گل به وجود نمی‌آید.

توجه: همه عوامل با هم علت تامه و هر کدام به تنهایی که لازم هستند اما کافی نیستند، علت ناقصه است.

اما اگر همه عوامل باشد و گل نروید شما می‌گویید: «باید تا به حال می‌رونید»؛ این «باید» یعنی «ضروری و واجب» است؛ یعنی اگر علت تامه یک چیز حاضر شود واجب و ضروری است که معلول هم به وجود آید. طبق اصل (وجوب علی و معلولی).

یادآوری مطالب قبل:

آموختیم که اشیاء عالم خارج از ذهن، «ممکن الوجود بالذات» هستند یعنی نسبت به بودن و یا نبودن، حالت تساوی دارند و برای هست شدن نیاز به علت

سوال؟

به نظر این سینا چگونه وجود برای «ممکن الوجود بالذات» ضروری می‌شود؟

پاسخ: این سینا می‌گفت آنچه به معلول ضرورت وجود می‌دهد، «علت» است؛ معلول بدون علت امکان ذاتی دارد؛ یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به هستی و نیستی حالت تساوی دارد و با آمدن علت وجود معلول «ضرورت» می‌یابد و موجود می‌شود.

به عبارت دیگر: معلول که در ذات خود ممکن الوجود است و فقط امکان موجود شدن را داراست، توسط علت (غیر) «واجب الوجود» می‌شود و وجود می‌یابد، چنین واجب الوجودی را «واجب الوجود بالغیر» می‌نامند.

سوال؟

وجوب علی و معلولی چیست؟

آنچه به معلول ضرورت وجود می دهد، «علت» است. معلول با قطع نظر از علت، «امکان ذاتی» دارد یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم مساوی است؛ با آمدن «علت» وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود. پس علت به معلول خود «ضرورت وجود» می بخشد و معلول را موجود می کند؛ این رابطه ضرورت بخشی علت به معلول را «وجوب علی و معلولی» می گویند؛ یعنی اگر علت یک چیزی موجود شود، موجود شدن آن چیز را واجب می کند و ضرورت می یابد و آن چیز موجود می شود.

خلاصه دیدگاه ها

تجربه گرایان – علت حاصل توالی پدیده هاست

کانت – علت جز ساختار ذهن است

ابن سینا و پیروان او – چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد

ملا صدرا و پیروان او – چون انسان از جهت وجودی فقیر است، نیاز به علت دارد

ملا صدرا و پیروان او – چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به علت دارد

تجربه گرایان – اصل علت یک اصل تجربی است

عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان – اصل علت یک اصل کاملاً عقلی است

برخی از آثار و نتایج اصول مربوط به علت:

1- با قبول اصل علت :

الف- به «ارتباط و پیوستگی» اجزای جهان پی می بریم و

ب- با مواجه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن هستیم

2- با قبول اصل وجوب بخشی علت به معلول:

الف- تخلف ناپذیری و «حتمیت» در نظام هستی

ب- جهان تابع رابطه ای «ضروری» است که اگر علت با تمام حقیقت خود (علت تامه) تحقق پیدا کرد، تحقق معلول حتمی و ضروری می شود

علت تامه: (تمام حقیقت) اگر تمامی عوامل پدید آورنده، حاضر باشند؛ مانند آب، خاک، نور، بذر مناسب و مراقبت، برای پیدایش یک گل (لازم و کافی برای به وجود آمدن معلول یعنی گل است)

علت ناقصه: اگر تنها یک یا چند عامل پدید آمدن شی حاضر باشد؛ مانند آب و خاک برای گل (فقط لازم برای تحقق معلول اما کافی نیست)

توضیح: برخی فکر می کنند علت می تواند موجود باشد و معلول تحقق نیابد؛ این گروه علت ناقصه را به جای علت تامه می گیرند که برای به وجود آمدن معلول لازم است اما کافی نیست و به تنهایی به وجود آورنده نخواهد بود.

3- اصل سنخیت میان علت و معلول

الف- نظم و قانون مندی میان پدیده ها

ب- ارتباط خاص و نظمی خاص – علت های خاص، معلول های خاص

نکته قابل توجه:

ارتباط و پیوستگی – اصل علت

ارتباط و پیوستگی حتمی و ضروری ← اصل وجوب بخشی علت به معلول

ارتباط و پیوستگی خاص و معین ← اصل سنخیت علت و معلول

پاسخ فعالیت ها

تفکر صفحه 14

پاسخ:

الف- اصولاً ساختار ذهن کودک علت یاب است بخش اعظم تفکر همان علت یابی است به عبارت دیگر انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت ها و چگونگی ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می افتد، سبب کسب علم و دانش می شود .

ب- پرسش های کودک صرفاً تقلید از بزرگ تر ها نیست بلکه تربیت بزرگ تر هاسبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می شود نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود آورد ؛ سوال از چگونگی ها و چرا ها در نهاد کودک هست.

ج- البته ساختار جهان نیز متناسب با این ذهن علت یاب کودک هست زیرا قانون علیت بر جهان حاکم است و برخی چیز ها علت برخی چیز های دیگرند.

مقایسه: صفحه 15

اشیا	نوع رابطه
فرزندان یک پدر و مادر با یکدیگر	رابطه بعد از وجود
زمین و اشیای روی آن	رابطه جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارگر و کار فرما	کار کردن و دستور دادن
اجزای ساعت	رابطه نظم (همکاری و هماهنگی)
تفاوت اساسی این قبیل رابطه ها با رابطه علیت چیست؟	
در همه این رابطه ها ، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می کنند ، اما در رابطه علّیت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می دهد و آن را پدید می آورد.	

تطبیق صفحه 17

دکارت که فیلسوفی عقل گرا بود و معتقد بود عقل انسان علاوه بر تجربه دانش های اولی هم دارد؛ بر آن مبنا در مورد علیت معتقد است که علیت از تجربه به دست نیامده و خود عقل آن را درک می کند. تجربه گرا ها نیز چون معتقدند که همه دانش ها از تجربه به دست می آید، می گویند که درک و پذیرش اصل علیت هم از طریق حس و تجربه صورت می گیرد.

بنا بر این قانون علیت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است و مادر زادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است.

ابن سینا علاوه بر یک تبیین دقیق از علیت ، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل دادو حتی سبب بیداری کانت از خواب جزمی شده است.جالب و شگفت انگیز است که ابن سینا هم به «توالی» مورد

نظر هیوم اشاره می کند و توضیح می دهد که این توالی به هیچ وجه منشأ اعتقاد به علیت در انسان نشده و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علیت در انسان به شمار می آورد و این را هم ابن سینا مردود می شمارد.

بررسی صفحه 19

1- خیر با دقت در رفتار روزانه مشاهده می شود که تمامی رفتار بر اساس اصل سنخیت است .
مثلاً سوار اتومبیل می شویم زیرا از اتومبیل انتظار سرعت بیشتر را داریم و غذا می خوریم چون انتظار سیر شدن را داریم و....

2- کسی که تجربه گرای محض است در عمل نمی تواند از این نظر خود پیروی کند ، زیرا بنا بر اصل تجربه گرایی اگر تجربه گرا با پدیده ای جدید روبرو شود نمی تواند از این پدیده انتظار آثار خاصی داشته باشد اما در عمل این گونه نیست و همان فرد هم انتظار آثار خاص را دارد و این بیان گر آن است که اصل سنخیت ، یک اصل تجربی نیست.

3-بله «گندم از گندم بروید جو زجو»

بررسی صفحه 21

1- اگر کسی اصل علیت را انکار کند نباید انتظار داشته باشد که با خوردن آب عطش او بر طرف گردد ؛ نباید با دیدن یک پدیده کلمه «چرا» بگوید؛ تحقیق و جستجوی علمی را باید کنار بگذارد و دست خود را نباید تکان دهد و در حقیقت به هیچ کاری نباید دست بزند.
2- اگر کسی وجوب بخشی علت به معلول را انکار کند ، مانند این است که خود اصل علیت را انکار کرده است و تأثیری برای علت قائل نشده است و بودن و نبودن علت برای او یکسان است و در واقع علت نقش واقعی در پیدایش معلول خود ندارد.
3- اگر کسی اصل سنخیت را انکار کند، علاوه بر موارد بالا ، نمی تواند هیچ حادثه ای را پیش بینی کند و نمی تواند از هر موجودی آثار و لوازم خاص آن را انتظار داشته باشد و نمی تواند که برای پیدا کردن علل حوادث در کدام زمینه به جستجو بپردازد و اصولاً چنین شخصی باید منکر رشته های تخصصی در علوم شود ، زیرا شکل گیری دانش هایی مانند فیزیک، شیمی و زیست شناسی بدان معناست که میان پدیده های خاص روابط خاصی شکل می گیرد که ویژه آن پدیده هاست.

به کار ببندیم صفحه 21

1-

الف- وجود نظم و پیوستگی: نظم جهان نتیجه همان اصل سنخیت علی و معلولی است . اگر از هر چیزی هر چیزی پدید آید، هیچ نظم و ترتیبی وجود نخواهد داشت.

ب- امکان پیش بینی رخداد ها: این هم به علت قبول اصل سنخیت است. مثلاً با آمدن ابر انتظار آمدن باران را داریم.

ج- امکان پیشگیری از حادثه ها: چون می دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می شود، با ایجاد سد مانع سیل می شویم تا اثر سیل که تخریب خانه هاست اتفاق نیفتد. پس در این جا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

د- امکان پژوهش و تحقیق: پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

ه- تنظیم امور زندگی: اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می دهد، بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

و- به وجود آمدن شاخه های مختلف دانش:

این هم بدان سبب است که پدیده های هم نوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند.

الف- علیت حاصل توالی پدیده هاست- تجربه گرایان

ب- درک علیت درکی فطری است- دکارت

ج- چون انسان از جهت ذاتی ممکن است ، نیاز به علت دارد- ابن سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی

د- اصل علیت یک اصل تجربی است- تجربه گرایان

ه- اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است- عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان

3- این شعر ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است.

سوالات تست

1- در ارتباط با رابطه «معلم با دانش آموز» کدام گزینه درست است؟

1- رابطه فرع بر وجود دو طرف است 2- رابطه قائم بر هر دو طرف است

3- رابطه ای در وجود آن دو برقرار است 4- رابطه از سنخ روابط علّی و معلولی است

2- کدام فیلسوف از فطری بودن اصل علیت در عقل انسان صحبت می کند؟

1- دکارت 2- ابن سینا 3- هیوم 4- ملاصدرا

3- دیوید هیوم در باره علّیت می گوید: آنچه ما از طریق حس و تجربه ادراک می کنیم، است.

1- عادت روانی 2- توالی پدیده ها 3- رابطه علّیت 4- تداعی ذهنی

4- از نظر کانت درک اشیا به صورت علت و معلول است.

1- عادات ذهنی 2- امری عینی 3- امری ذهنی 4- تداعی ذهنی

5- منظور از ابژکتیو و سوژکتیو، به ترتیب چیست؟

1- ذهنی- عینی 2- علت- معلول 3- علّی- تجربی 4- عینی- ذهنی

6- جمله «علل معین را معلول های معینی» است، بیانگر چه اصلی است؟

1- امتناع ترجیح بلا مرجح 2- قاعده علّیت

3- سنخیت علت و معلول 4- وجوب علّی و معلولی

7- از نظر فیلسوفان مسلمان اصل «امتناع ترجیح بلا مرجح» از اصل به دست می آید.

1- امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض 2- سنخیت علت و معلول

3- مغایرت وجود و ماهیت 4- علت و معلول

8- کدام گزینه دیدگاه تجربه گرایان در باره اصل علّیت را نشان می دهد؟

1- علّیت جز ساختار ذهن است 2- علّیت حاصل توالی پدیده هاست

3- اصل علّیت اصلی عقلانی است 4- علّیت امری سوژکتیو است

9- تفاوت رابطه علیت با رابطه مانند کارگر و کارفرما چیست؟

1- وجود دو طرف رابطه در علیت، پیش از وجود رابطه است

2- وجود رابطه در علیت، پیش از دو طرف رابطه است

3- در علیت وجود رابطه با وجود دو طرف رابطه هم زمان است

4- در علیت با از بین رفتن رابطه دو طرف همچنان موجودند

10- کدام گزینه رابطه علیت محسوب نمی شود؟

1- تمام هستی و بخشی از واقعیت معلول با علّیت تحقق می یابد

2- مطلقاً در هیچ رابطه دیگری وجود داد و ستد نمی شود

3- اگر علت نباشد معلول هم نمی تواند وجود داشته باشد

4- این رابطه نیازمندی معلول به علت در هستی خود است

11- کانت اصل علیت را امری.....می دانست، زیرا می گفت.....

1- عینی- ساختار ذهن ما به گونه ای است علّیت را نزد خود دارد

2- ذهنی- از طریق تجربه است که مفهوم علت را در ذهن می سازیم

3- ذهنی- ساختار ذهن ما به گونه ای است که علّیت را نزد خود دارد

4- عینی- از طریق تجربه است که مفهوم علّیت را در ذهن می سازیم

12- کدام گزینه دیدگاه فیلسوفان مسلمان را در باره اصل علّیت به درستی نشان می دهد؟

1- علّیت چیزی نیست که بتوان آن را در پدیده های تجربی شناسایی کرد

2- به هیچ وجه نمی توان اصل علّیت را از طریق شناخت تجربی به دست آورد

3- علّیت قاعده ای عقلی است که از طریق توالی پدیده ها شناخته می شود

4- اصل علّیت قاعده ای فطری است که توسط عقل و تجربه شناخته می شود

13- این که فیلسوفان مسلمان با استفاده از اصل «امتناع ترجیح بلا مرجح» اثبات می کنند که هر حادثه نیازمند علت است، بیانگر چیست؟

1- پذیرش قاعده سنخیت علت و معلول توسط آن ها

2- عقلانی بودن اصل علّیت و عدم وابستگی به تجربه

3- وجود روابط علی و معلولی میان قواعد فلسفی

4- عدم کاربرد اصل علّیت در محیطه تجربه و حس

1- گزینه یک 2- گزینه یک 3- گزینه دو 4-گزینه سه 5-گزینه چهار 6- گزینه سه 7- گزینه یک 8- گزینه دو 9- گزینه سه

10- گزینه یک 11- گزینه سه 12- گزینه دو 13- گزینه دو

درس 4 «کدام تصویر از جهان»

«بررسی مفهوم اتفاق»

اتفاق معمولاً در برابر اصل علیت یا یکی از فروع آن (سختیت علی و معلولی، و وجوب علی و معلولی) قرار می‌گیرد.

گاهی برخی از مردم به جای اتفاق از اصطلاح «شانس» استفاده می‌کنند.

سوال ؟

نقش و اقدامات مؤثر فیلسوفان در برابر برخورد با این مفاهیم چیست؟ (صفحه 22)

پاسخ : الف- دقت در مفاهیم عامیانه ب- نقد و تصحیح ج- تعمیق و تأمل در آن

ابن سینا در کتاب «الهیات شفا» از اتفاق و مفاهیم دیگری از قبیل شانس سخن گفته و سعی کرده نظر مردم را در باره این امور تصحیح کند.

در درس سوم بیان شد که:

1- با قبول اصل علیت :

الف- به «ارتباط و پیوستگی» اجزای جهان پی می‌بریم و

ب- با مواجهه با هر پدیده‌ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن هستیم

2- با قبول اصل وجوب بخشی علت به معلول:

الف- تخلف ناپذیری و «حتمیت» در نظام هستی

ب- جهان تابع رابطه‌ای «ضروری» است که اگر علت با تمام حقیقت خود (علت تامه) تحقق پیدا کرد، تحقق معلول حتمی و ضروری می‌شود

علت تامه: (تمام حقیقت) اگر تمامی عوامل پدید آورنده، حاضر باشند؛ مانند آب، خاک، نور، پذیر مناسب و مراقبت، برای پیدایش یک گل (لازم و کافی برای به وجود آمدن معلول یعنی گل است)

علت ناقصه: اگر تنها یک یا چند عامل پدید آمدن شیء حاضر باشد؛ مانند آب و خاک برای گل (فقط لازم برای تحقق معلول اما کافی نیست)

توضیح: برخی فکر می‌کنند علت می‌تواند موجود باشد و معلول تحقق نیابد؛ این گروه علت ناقصه را به جای علت تامه می‌گیرند که برای به وجود آمدن معلول لازم است اما کافی نیست و به تنهایی به وجود آورنده نخواهد بود.

3- اصل سختیت میان علت و معلول

الف- نظم و قانون مندی میان پدیده‌ها

ب- ارتباط خاص و نظمی خاص – علت‌های خاص، معلول‌های خاص

نکته قابل توجه:

ارتباط و پیوستگی – اصل علیت

ارتباط و پیوستگی حتمی و ضروری – اصل وجوب بخشی علت به معلول

ارتباط و پیوستگی خاص و معین – اصل سختیت علت و معلول

معانی «اتفاق» در مقابل اصول فوق قرار می گیرد

چند نمونه برای کاربرد «اتفاق»

● بعد از فراگیری معانی «اتفاق» این نمونه ها را با هر کدام تطبیق داده و بگویید با کدام معنا سازگاری بیشتری دارد.

نمونه اول: دموکریتوس — فیلسوف یونان باستان: ماده اولیه تشکیل دهنده جهان ، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیر قابل تقسیمی هستند که در فضای غیر متناهی پراکنده هستند، برخورد «اتفاقی» ذراتی که هم اندازه و هم شکل بوده اند ، سبب پیدایش عناصر و اشیا فعلی در جهان است.

نمونه دوم: از دانشمندان زیست شناس در دوره های اخیر — معتقدند در طول عمر زمین جانداران بیشماری پدید آمده اند که در طول زمان تحولات بسیاری در ساختمان بدنی این موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تنها آن دسته از جاندارانی که تغییرات اندامی شان «اتفاقاً» سازگار با محیط بوده است به رشد خود ادامه داده و اگر در این میان تکاملی رخ داده «اتفاقی» بوده است.

نمونه سوم: بینگ بنگ یا انفجار بزرگ — برخی از دانشمندان می گویند که جهان کنونی ما یعنی این میلیارد ها کهکشان با یک انفجار بزرگ (بینگ بنگ) آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است.

معانی اتفاق

1- معنای اول اتفاق:

الف- میان حوادث جهان و پدیده های آن هیچ «رابطه ضروری» وجود ندارد. انکار اصل وجوب بخشی علت به معلول که از فروغ اصل علیت است). چه بسا یک علت موجود شود اما معلول آن پدید نیاید؛ مثلاً همه عوامل پیدایش باران موجود باشند ، اما باران نیاید.

ب- و چه بسا یک معلول «بدون وجود علت» پیدا شود. بدون وجود ابر و مانند آن خود به خود باران بیاید.(انکار اصل علیت) اصل علیت — هر حادثه یا معلولی، علتی دارد.

2-معنای دوم اتفاق:

ممکن است از هر علتی هر معلولی پدید آید.(انکار اصل سنخیت علت و معلول)

مثلاً حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود؛ یعنی سنخیتی میان علت و معلول نباشد.

3- معنای سوم اتفاق:

نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان. (انکار اصل غایی)

یعنی که این حرکات و نظام ها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی رود.

توضیح: کسی که برای جهان هدف قائل است ، حوادثی را که در جهان اتفاق می افتد اتفاقی نمی داند بلکه برای آن هدفی قایل است که در نهایت به سوی آن می رود اما کسی که برای جهان هدفی قائل نیست، حوادث را اتفاقی می داند.

4-معنای چهارم اتفاق:

معنای چهارم که بی ارتباط با اصل «علیت» نیست، رخ دادن «حادثه پیش بینی نشده» است.

مثلاً: شخصی برای خرید به بازار می رود و دوستش را در بازار می بیند و بعد می گوید: من امروز اتفاقی دوستم را دیدم.

بررسی معانی اتفاق

نظر فیلسوفان در باره معانی مختلف اتفاق:

1- معنای اول اتفاق—الف- فیلسوفی یافت نمی شود که به طور صریح و روشن با معنای اول اتفاق موافق باشد

ب- همه فیلسوفان چنین اتفاقی را انکار می کنند

2- معنای دوم اتفاق—الف- اتفاق به این معنا از نظر «بسیاری از فلاسفه» از جمله ابن سینا ، ملاصدرا و علامه طباطبائی و «برخی» از فیلسوفان اروپایی امکان پذیر نیست.

ب- اگر کسی به طور جدی اصل سنخیت را انکار کند، به هیچ کاری اقدام نخواهد کرد.

ج- اگر کسی اصل سنخیت علت و معلول را انکار کند؛ نمی تواند نظم و هماهنگی در طبیعت را تبیین کند و دلیل آن را به دست آورد.

د- انکار اصل سنخیت بی اعتباری تمام علوم و هرج و مرج در جهان را به دنبال دارد

3- معنای سوم اتفاق—در برابر معنای سوم اتفاق فیلسوفان به دو دسته تقسیم می شوند

الف- آن دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم «اصل علیت» به «علت العلل» معتقدند و برای مجموع هستی یک علت حقیقی(خداوند) قائل هستند و می گویند هر فرایند طبیعی و هر سیر و تحولی در طبیعت هدفی خاص را تعقیب می کند ؛ بنابر این معنای سوم اتفاق را نمی پذیرند

ب- آن دسته از فیلسوفانی که به علت العلل معتقد نیستند ، غایتمندی زنجیره حوادث را انکار می کنند و وجود برخی فرآیند های تکاملی در جهان را امری اتفاقی به حساب می آورند.

ج- آن دسته از فیلسوفانی که در عین انکار خداوند می خواهند برای جهان و انسان هدف و غایت تعیین کنند و بگویند که جهان به سمت یک غایت برتر در حال حرکت است و روز به روز کامل تر می شود و به غایت خود نزدیک تر میشود. مثل کارل مارکس

یک تحقیق: کارل مارکس در این زمینه چه نظریه ای دارد؟

سوال : به دسته سوم فیلسوفان چه نقدی وارد است؟

پاسخ: در نظر گرفتن غایت برای جهان زمانی قابل پذیرش است که آن غایت قبل از پیدایش اشیا در نظر گرفته شده باشد تا متناسب با آن هدف و غایت به وجود آمده باشند و به سوی آن حرکت کنند و تکامل یابند و چنین امری بدون قبول خالق حکیم امکان پذیر نیست.

4- معنای چهارم اتفاق—این معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست .

بنابر این کاربرد درستی دارد و مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است . همان طور که در مثال مربوط به این معنای اتفاق گفته شد.

سوالات تشریحی

1- «اتفاق» در نزد کدام اقوام و ملل کاربرد دارد و آیا تمام امور را اتفاقی می دانند؟

پاسخ:

در نزد «همه» اقوام و ملل کاربرد دارد و مردم «برخی» امور را «اتفاقی» می دانند و برخی را نه

2- آیا فیلسوفان نیز از واژه «اتفاق» استفاده می کنند؟

پاسخ: بله مانند دمو کریتوس که اشیا جهان را حاصل برخورد اتفاقی ذرات پراکنده و تجزیه نپذیر می داند. و این سخن وی ، اتفاق به معنای اول و «انکار اصل علیت » است.

3- نظریه «تکامل اتفاقی» موجودات که در دوره های اخیر مطرح شده چیست و با کدام معنای اتفاق سازگار است؟

پاسخ: برخی دانشمندان زیست شناس معتقدند فقط آن دسته از جاندارانی که تغییرات اندامی شان «اتفاقاً» سازگار با محیط بوده است به حیات ادامه داده و رشد کرده اند و اگر در این میان «تکاملی» رخ داده ، «اتفاقی» بوده است.

با اتفاق به معنای سوم سازگار است که نفی اصل غایی و هدفمندی و غایتمندی جهان است.

4- نظریه «بینگ بنگ» یا «مه بانک» چیست و با کدام معنای اتفاق سازگار است؟

پاسخ: «امروزه» برخی از دانشمندان می گویند که جهان کنونی ما ، یعنی این میلیارد کهکشان با یک انفجار بزرگ «بینگ بنگ» آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است.

این نظریه نیز با معنای اول اتفاق یعنی انکار اصل «علیت» سازگار است.

5- کدام واژه در بین مردم ، معادل با واژه اتفاق به کار می رود؟

پاسخ: واژه «شانس»

6- از تلاش ها و اقدامات مؤثر فیلسوفان در برابر استفاده و کاربرد این مفاهیم از طرف مردم چه بوده است؟ (مثال بزنید)

پاسخ: از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان الف- دقت در مفاهیم عامیانه ب- نقد و تصحیح آن ج- تعمیق در آن ها بوده است.

ابن سینا در کتاب فلسفی خود بخش الهیات «شفا» هم در باره «اتفاق» و هم در باره «شانس» سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح کند.

7- نتیجه پذیرش اصل علیت چیست؟

پاسخ: الف- با قبول این حقیقت که «هر حادثه علتی دارد» ، به «ارتباط» اجزای جهان با یکدیگر و «پیوستگی» شان پی می بریم

ب- با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن بر می آییم.

8- نتیجه پذیرش اصل علیت.....و.....اجزای جهان است.

پاسخ: ارتباط- پیوستگی

9- نتیجه پذیرش اصل وجوب بخشی علت به معلول چیست؟

پاسخ: جهان را تابع رابطه ای ضروری و حتمی نشان می دهد، به گونه ای که اگر علت با تمام حقیقت خود تحقق یافت، یقین پیدا می کند که تحقق معلول نیز ضروری و حتمی می شود.

10- بر اساس کدام اصل باغبان بذر می کارد و آبیاری می کند و راننده خودرویش را به جلو هدایت می کند؟

پاسخ: اصل وجوب بخشی علت به معلول

11- نتیجه پذیرش اصل سنخیت چیست؟

پاسخ: الف- «نظم خاصی» در جهان برقرار است و هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی باشد

ب- علت های خاص معلول های خاص به دنبال دارد.

12- نظم خاص نتیجه پذیرش اصلاست.

پاسخ: سنخیت علت و معلول

مثلا من اتفاقا امروز در خیابان دوستم را دیدم

معنای چهارم اتفاق بر مبنای قبول سه اصل علیت ، ضرورت و سنخیت است . در واقع این معنای اتفاق به «نقص دانش انسان نسبت به امور» باز می گردد نه انکار علیت در خارج و از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندک و محدودی دارد، حوادث غیر مترقبه را که قبلاً پیش بینی نکرده، اتفاقی قلمداد می کند.

این معنای اتفاق صحیح است.

18- علت تامه و ناقصه چیست؟

پاسخ: آنجا که معلول ناشی از «مجموعه چند عامل» است که روی هم ، علت پدید آمدن آن معلول اند، « هر یک از عوامل» را «علت ناقصه» و «مجموعه عوامل» را «علت تامه» می نامند.

مثلاً برای پیدایش گل هر یک از عوامل مختلف مثل(آب - خاک- بذر مرغوب- آفتاب و مراقبت) به تنهایی علت ناقصه و مجموع آن ها با هم علت تامه است.

علت ناقصه شرط لازم و علت تامه شرط لازم و کافی برای پدید آمدن معلول است.

فعالیت های درس

مقایسه صفحه 26

با مقایسه این سه دیدگاه به این نتیجه می رسیم که

1- کسی که خدا را قبول دارد ، می تواند برای جهان یک نقشه از پیش تعیین شده و یک هدف و غایت قائل شود، اما کسی که خدا را قبول ندارد ، نمی تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند

2- کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می داند که حوادثی که در جهان خلقت رخ می دهد، اتفاقی نیست بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی مورد نظر خالق منجر شود

3- اما کسی که جهان را دارای نقشه و هدف نمی داند حوادث را صرفاً اتفاقی می داند که به جایی نخواهد انجامید در نتیجه دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به دست می آید.

کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر آن نقشه و هدف عمل کند؛ اما کسی که جهان را هدفمند نمی داند، هر چه که به فکر خودش بپاید، آن را هدف قرار می دهد و یا اینکه نگاهی ناامیدانه و مأیوسانه به جهان پیدا می کند، و به نیهلیسم و پوچ گرایی می رسد.

4- در نظر گرفتن غایت برای جهان زمانی قابل پذیرش است که آن غایت قبل از پیدایش اشیا در نظر گرفته شده باشد تا متناسب با آن هدف و غایت به وجود آمده باشند و به سوی آن حرکت کنند و تکامل یابند و چنین امری بدون قبول خالق حکیم امکان پذیر نیست.

به کار بندیم صفحه 27

1- نظر دموکریتوس با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است ، یعنی اصل سنخیت و غایت مندی میان پدیده ها را نفی می کند.

نظریه مربوط به تکامل زیستی موجودات نیز با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است و منجر به انکار اصل سنخیت و غایت مندی می شود؛ زیرا تغییرات عالم طبیعت ، هیچ کدام اتفاقی نیست و هر تغییری ناشی از عواملی خاص است که فلان تغییر را سبب شده اند.

در نظریه مربوط به مه بانگ باید دقت بیشتری کنیم اگر منظور از نظریه مهبانگ این باشد که قبل از انفجار بزرگ چیزی نبوده است، و ناگهان انفجاری رخ داده است، این سخن به معنای آن است که از هیچ چیزی به وجود آمده است که با اصل علیت و وجوب بخشی علت و معلول مخالف است و موافق معنای اول اتفاق است. اما اگر به معنای این باشد که ذره ای کوچک و بسیار فشرده بوده و خود به خود در آن انفجاری رخ داده ، این سخن نیز هم به معنای اول اتفاق است که می خواهد

رابطه ضروری میان علت و معلول را انکار کند و هم به معنای دوم اتفاق است که انکار اصل سنخیت را به دنبال دارد. اما اگر به این معنا باشد که ذره ای کوچک و بسیار فشرده در ابتدا وجود داشته و نه به صورت خود به خود بلکه بر اساس علتی که برای ما تا کنون ناشناخته است، انفجاری رخ داده و جهان گسترش یافته ، با هیچ کدام از اصول علّیت مخالف نیست.

2- این تمرین ناظر بر معنای سوم اتفاق است ، یعنی حوادث بدون هدف و غایت ، وبدون یک علت و خالق حکیم و دارای علم، نمی توان این معنای اتفاق را مردود دانست.

3- ناظر بر معنای دوم و سوم اتفاق است . اگر کسی واقعاً و جداً هم این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می باشد.

4- ناظر بر نفی اتفاق به معنای دوم است این ضرب المثل بیان کننده آن است که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی آید و از هر علت خاص معلول خاص آن بروز می کند.

5- ناظر بر نفی اتفاق به معنای سوم است. زیرا این ابیات مثنوی مولوی بیان کننده حرکات غایتمندانه و هدفدار د رجهان است و نشان می دهد که گیاهان و حیوانات و انسان ها به صورت اتفاقی پدید نیامده اند بلکه هر یک از این موجودات حلقه ای از حلقه های نظام خلقت و تکمیل کننده یکدیگرند.

سوالات تست

1- برای انسانی که دارای استعداد «فکر کردن» است، مهم ترین عاملی که او را در مجرای تفکر می اندازد، ادراک کدام اصل فلسفی است و مفهوم چرا، ذهن انسان را به کدام مسئله متوجه می کند؟

1-فطرت ثانی- علّیت 2- علت و معلول- فطرت ثانی

3- علت و معلول- علّیت 4-فطرت ثانی- فطرت ثانی

2-تعریف علت چیست؟

1-چیزی که وجود معلول از آن جدا نمی شود

2-چیزی که معلول در کیان و هستی خود به آن نیازمند است

3-چیزی که در کیان و هستی معلول ساری و جاری است

4- چیزی که در کیان و هستی خود به چیز دیگر نیازمند است

3-رابطه ی بین علت و معلول، در مبانی حکمت مشاء.....علّت و معلول است و قبول اصل علّیت، با نفی.....هماهنگی دارد.

1-در خود وجود- تصادف 2- فرع بر وجود- تصادف

3-در خود وجود- تقدم شیء بر نفس 4- فرع بر وجود- تقدم شیء بر نفس

4-اعتقاد به صدفه مستلزم چیست؟

1-ارتباط و پیوستگی موجودات 2- عدم نظم و قاعده در کار جهان

3-نظام حاکم بر روابط میان موجودات 4- نظام و قانونمندی جهان هستی

5-اگر گفته شود، هیچ چیز در جهان خود به خود و از روی «صدفه» و اتفاق، پدید نمی آید به نفی.....که مبنای.....است، خط بطلان کشیده ایم.

1- قانون نظم- تمام علوم 2- اصل علیت- تمام علوم

3- قانون نظم- فلسفه و حکمت 4- اصل علیت- فلسفه و حکمت

6- کدام گزینه مفهوم اصل علیت را بیان می‌کند؟

1- جهان مجموعه‌ای به هم پیوسته و مرتبط الاجزاء است

2- جهان هستی منظم و قانونمند است

3- مجموعه‌ای جهان در سیر تکاملی خود به سوی یک مقصد رهسپار است

4- نظام هستی یک نظام ضروری و حتمی و تخلف ناپذیر است

7- اگر گفته می‌شود: «نظام هستی، نظامی قطعی و وجوبی است» معنای این عبارت این است که.....مقدم بر..... است و آن جا که نظام جهان را به صورت دستگاهی منظم و مرتب می‌یابیم بدان جهت است که بین علت و معلول.....حاکم است؟

1- وجود-وجوب- سنخیت 2- وجود- وجوب- هم زمانی

2- وجوب- وجود- هم زمانی 4- وجوب- وجود- سنخیت

8- جمله‌ی «علل معین را معلول های معینی است» بیانگر چه اصلی است؟

1- امتناع تسلسل علل 2- سنخیت علت و معلول

3- علیت 4- علت غایی

9- معنای ضرورت و لا یتخلف بودن نظام وجود کدام است؟

1- در نفس الامر رابطه‌ی میان ماهیت و وجود از سه حال ضرورت، امتناع، و امکان خارج نیست

2- در نفس الامر، شیء به واسطه‌ی بودن علت، ضروری الوجود و یا به واسطه‌ی نبودن علت، ضروری العدم است

3- در واقع امر رابطه‌ی انسان و خدا ضروری و بازگشت انسان به سوی خدا هم حتمی است

4- در واقع امر رابطه‌ی میان موجودات عالم از سه حال، ضرورت، امتناع و امکان خارج نیست

10- دو اصلی که نفس ارتباط و پیوستگی موجودات عالم و نظام حاکم بر روابط را معلوم می‌سازد به ترتیب کدام اند؟

1- امتناع تناقض- علیت 2- سنخیت- علیت

3- علیت- امتناع تناقض 4- علیت- سنخیت

11- کدام یک از ابیات صریح تر بر مضمون قاعده‌ی «الواحد» 10 (صل سنخیت) دلالت می‌کند؟

1- اگر یک ذره را بر گیری از جای/ خلل یابد همه عالم سراپای

2- حمد بی حد را سزد ذاتی که بی همتاستی/ واحد یکتاستی هم خالق اشیاستی

3- این همه عکس می و نقش نگارین که نمود/ یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

4- خُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد/ این همه نقش در آینه‌ی اوهام افتاد

12-نظام حاکم بر موجودات عالم و نفس ارتباط و پیوستگی را به ترتیب کدام اصول معین می‌کنند؟

1-سنخیت علت و معلول- علیت 2-علیت- سنخیت علت و معلول

3-ضرورت علی و معلولی- علیت 4- سنخیت علت و معلول-ضرورت

13-اطمینان بخش ترین برهان، برهان.....است، به دلیل متکی بودن بر اصل.....که نتیجه اش.....است.

1-لمی-سنخیت علت و معلول-نظام معین هستی

2-ائی- سنخیت علت و معلول- نظام معین هستی

3-لمی- هویت تعلقی معلول- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی

4-ائی- هویت تعلقی معلول- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی

14-در پرتو کدام اصل و قاعده، نظام جهان انتظام می‌یابد و در اندیشه‌ی ما به صورت دستگاهی منظم و مرتب در می‌آید که هر جزء آن جایگاه به خصوصی دارد؟

1-سنخیت علت و معلول- الشیء ما لم یجب لم یوجد

2-سنخیت علت و معلول-الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

3-ضرورت علت و معلول- الشیء ما لم یجب لم یوجد

4-ضرورت علت و معلول- الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

15-آیه‌ی شریفه‌ی «فلن تجد لسنن الله تبديلاً و لن تجد لسنن الله تحویلاً» با توجه به معنای «سنن» بیش از هر چیز مؤید کدام اصل فلسفی است؟

1-سنخیت 2- علیت 3- ضرورت 4- واقعیت

16-نظام حاکم بر روابط بین علت ها و اینکه جهان هستی دستگاه منظمی است، که هر جزء آن جایگاه به خصوص دارد، بیانگر کدام اصل است؟

1-تقدم وجوب بر وجود 2-تقدم وجود بر وجوب

3-سنخیت علت و معلول 4-ضرورت علت و معلول

17-در فهم قانون «علیت» بین دو مفهوم «وجود و وجوب» تقدم از آن.....است و پیوستگی بین «علت و معلول» که در پرتو آن جهان انتظام پیدا می‌کند، اصل.....را رقم می‌زند و آن به این معنی است که.....

1-وجوب- وجوب علی و معلولی- هر معلولی نیاز به یک علت تامه دارد

2-وجود- وجوب علی و معلولی- هر معلولی نیاز به یک علت تامه دارد

3-وجوب- سنخیت علت و معلول- از علت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود

4-وجود- سنخیت علت و معلول- از علت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود

18-با توجه به دو بیت زیر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست/که هر چیزی به جای خویش نیکوست

اگر یک ذره را بر گیری از جای/خلل یابد همه عالم سرا پای

کدام مفهوم فلسفی، زمینه‌ی پذیرش می‌یابد؟

- 1- اصل سنخیت علت و معلول، به این معنی که از علت های خاص معلول های خاص صادر می‌شود
- 2- اصل بطلان تسلسل علل، به این معنی که استمرار علت و معلول و عدم انتهایش به یک علت قائم به ذات، محال است
- 3- اصل تقدم وجوب بر وجود، به این معنی که الوجود ما لم یجب لم یوجد (وجود تا به مرحله‌ی ضرورت نرسد، وجود پیدا نمی‌کند
- 4- اصل علیت و معلولیت، به این معنی که هر امر ممکن به علتی که وجوب دهنده‌ی به آن است، متعلق و وابسته و نیازمند است

19- اصطلاح «وجوب علی و معلولی» کجا مطرح می‌شود و قاعده‌ی «ترجیح بلا مرجح محال است» چه پیامی دارد؟

- 1- در تبیین امکان ذاتی- خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی بخش است
 - 2- در تبیین امکان ذاتی- خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل درونی هستی بخش است
 - 3- در فهم واجب الوجود و ممکن الوجود- خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی بخش است
 - 4- در فهم واجب الوجود و ممکن الوجود- خروج از حالت تساوی وجود و عدم نیازمند به یک عامل درونی هستی بخش است
- 20- با توجه به «اصل ضرورت علی و معلولی»، «اصل سنخیت» و «اصل علّیت» به ترتیب کدام نتیجه استخراج می‌شود؟

- 1- نظام معین هستی- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی- ارتباط و پیوستگی موجودات جهان
 - 2- ارتباط و پیوستگی موجودات جهان- تخلف ناپذیری و حتمیت- نظام معین هستی
 - 3- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی- ارتباط و پیوستگی موجودات جهان- نظام معین هستی
 - 4- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی معین هستی- ارتباط و پیوستگی موجودات جهان
- 21- وقتی به یک نهال از هر جهت رسیدگی می‌کنیم و شرایط لازم برای رشد و سلامت آن را فراهم می‌کنیم، لزوماً انتظار شادابی و رشد این نهال را داریم، این انتظار نشان دهنده‌ی چیست؟

- 1- اصل سنخیت میان علت و معلول و نیز اصل ضرورت علی که باعث پیوستگی قطعی موجودات است
 - 2- اصل ضرورت علی که از فروع اصل علّیت و بیانگر نظام قطعی و لا یتخلف است
 - 3- باور قطعی انسان به اصل سنخیت میان علت و معلول و پیوستگی میان موجودات
 - 4- باور همگانی و ناخود آگاه انسان به اصل ضرورت علی که از فروع اصل علّیت است
- 22- هر یک از مفاهیم «کلّیت»، «ضرورت» و «ارتباط»، به ترتیب با توجه به کدام اصل عقلی در حکمت مشاء اثبات می‌گردد؟

- 1- سنخیت علت و معلول- وجوب علی و معلولی- علّیت
- 2- وجوب علی و معلولی- سنخیت علت و معلول- علّیت
- 3- علّیت- وجوب علی و معلولی- سنخیت علت و معلول

4-علیت- سنخیت علت و معلول- وجوب علی و معلولی

23-مطابق قواعد فلسفی، رابطه‌ی ایجاب و ایجاد چگونه است؟

1-حیثیت ایجاب تقدم زمانی بر حیثیت ایجاد دارد

2-حیثیت ایجاب تقدم ذاتی بر حیثیت ایجاد دارد

3-حیثیت ایجاد تقدم ذاتی بر حیثیت ایجاب دارد

4- حیثیت ایجاد تقدم زمانی بر حیثیت ایجاب دارد

24-با توجه به مباحث علت و معلول، کدام نظر صحیح است؟

1-وجوب و وجود لازم و ملزوم یک دیگرند 2-وجوب مقدم بر وجود است

3-وجود مقدم بر وجوب است 4-وجود و وجوب هر دو معلولند

25-قاعده‌ی فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» بیانگر کدام اصل در باب علت و معلول است؟

1-وجوب مقدم بر وجود 2- وجود مقدم بر ایجاد

3-ضرورت علی و معلولی 4- سنخیت علی و معلولی

26-وجوب علی و معلولی، با حضور چه چیز محقق می‌شود و در عرصه‌ی وجود و وجوب، حق تقدم با چیست و انتظام جهان بر خاسته از چیست؟

1-علت ناقصه- وجوب- وجوب علی و معلولی

2-علت ناقصه- وجود- وجوب علی و معلولی

3-علت تامه- وجوب- سنخیت علت و معلول

4-علت تامه- وجود- سنخیت علت و معلول

پاسخنامه

- 1- گزینه سه 2- گزینه دو 3- گزینه یک 4- گزینه دو 5- گزینه دو 6- گزینه یک 7- گزینه چهار 8- گزینه دو 9- گزینه دو
10- گزینه چهار 11- گزینه یک 12- گزینه یک 13- گزینه یک 14- گزینه دو 15- گزینه یک 16- گزینه سه 17- گزینه سه
18- گزینه یک 19- گزینه یک 20- گزینه چهار 21- گزینه چهار 22-گزینه یک 23- گزینه دو 24- گزینه دو 25- گزینه سه
26- گزینه سه

درس 5

خدا در فلسفه (1)

گزارش های تاریخی و کتاب های آسمانی بیان گر آن هستند که اندیشه در باره خدا یک اندیشه دیرین در تمام جوامع بوده است ؛ حکیمان و فرزندان جوامع در همراهی با پیام آوران الهی تلاش می کردند دریافتی درست و به دور از جهل و خرافات از خداوند به مردم عرضه کنند. در این درس و درس بعد به دیدگاه فیلسوفان در باره خدا ومبدأ هستی پرداخته می شود.

دیدگاه فیلسوفان در باره خدا به 3 بخش تقسیم می شود:

بخش اول دوره یونان باستان : الف – افلاطون ب- سقراط

بخش دوم: دوره جدید اروپا: الف- دکارت (عقل گرا) ب- دیوید هیوم (حس گرا) ج- کانت (عقل گرا)

د- دیدگاه فلاسفه اروپایی پس از کانت

بخش سوم: فلاسفه مسلمان

بخش اول دیدگاه فلاسفه یونان باستان:

در جامعه یونان باستان الف- مردم: به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدا و منشأ یک حقیقت در جهان می شمردند

ب- حاکمان و بزرگان جامعه یونان باستان : اجازه نمی دادند کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند

در چنین شرایطی:

سقراط: متهم شد که خدایانی را که همه به آن ها معتقدند انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید.

نکته: سقراط گاهی از لفظ خدایان استفاده می کرد اما گزارش افلاطون از جریان محاکمه وی نشان از آن دارد که وی به وجود خدای یگانه معتقد بوده و تلاش می کرده مردم را نیز به این حقیقت هدایت و رهبری کند.

افلاطون: تصمیم گرفت با دقتی فلسفی و استدلالی در باره خدا صحبت کند و پندار هارا اصلاح نماید

تیلور: «افلاطون ابداع کننده خداشناسی فلسفی است».

از نظر افلاطون:

1-خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است

2-کار خداوند هدف دار است و بر اساس حکمت و هدفی خاص صورت می گیرد.

سوال؟ افلاطون خداوند را چگونه توصیف می کند؟

توصیف افلاطون از خداوند :

«در سویی دیگر نوعی از از هستی وجود دارد که: الف- پیوسته ثابت است ب- نه می زاید ج- نه از میان می رود ج- نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیز دیگری فرو می رود (غیر مادی) د- نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است ه- فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد (راه شناخت و معرفت به وجود خداوند).

نکته: این توصیف افلاطون از خداوند کاملاً با توصیف ادیان الهی منطبق است.

سوال؟ افلاطون از خداوند با چه تعبیری یاد می کند چرا؟

پاسخ:

الف-افلاطون در مواردی از خداوند با عنوان «مثال خیر» یاد می کند و توضیح می دهد که همه چیز در پرتو آن دارای حقیقت می شود و همان طور که روشنایی شبیه خورشید است اما خود خورشید نیست، حقایق نیز شبیه «مثال خیر» هستند نه خود آن.

ب- وی گاهی نیز از خداوند به صانع « و آفریننده اشیاء این عالم یاد می کند تا به انسان ها یاد آوری نمایید که نظم جهان از وجودی عاقل سرچشمه می گیرد.

سخن افلاطون:

«یگانه سخنی که در باره نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می توان گفت این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد».

توضیح بیشتر:

بسیاری از افلاطون شناسان بزرگ معتقدند که «مثال خیر» و «صانع» هر دو نام های دیگر خداست اما صانع در مرتبه خلق جهان است (صفات فعل) اما مثال خیر، اشاره به ذات خداوند دارد.

سوال؟ افلاطون گاهی از واژه خدایان نام می برد، آیا این به معنای اعتقاد به چند خدایی است؟

پاسخ: خیر بلکه برای ارتباط برقرار کردن با جامعه آتن است که به شدت مشرک اند و استاد وی سقراط را به همین جهت به قتل رساندند .

او تلاش ی کند خداوند (مثال خیر) را در جایگاهی قرار دهد که هیچ موجود دیگری نمی تواند به آن جایگاه برسد.

دیدگاه ارسطو در باره خدا

ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند.

ویژگی استدلال های ارسطو:

الف- از استحکام خاصی برخوردار بودند

ب- زمینه قدم های بعد را فراهم کرد

استدلال های ارسطو در باره خدا و مبدأ هستی:

استدلال اول ارسطو (برهان برترین درجات کمال)

مقدمه اول: به طور کلی هر جا که یک خوب و بهتر وجود دارد خوب ترین و بهترینی هست

مقدمه دوم : در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند

نتیجه: حقیقتی که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که از همه بهتر «واقعیت الهی» است.

استدلال دوم ارسطو (برهان نظم)

مقدمه اول : بر جهان نظم و انتظام حاکم است

مقدمه دوم: نظم بدون موجودی جاویدان و برتر از ماده ممکن نیست

نتیجه: پس جهان ناظمی جاویدان و برتر از ماده دارد «که خداوند است»

استدلال سوم ارسطو (برهان حرکت)

«وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرّکی است که خود آن محرّک حرکت نداشته باشد زیرا اگر خود آن محرّک حرکت داشته باشد نیازمند یک محرّک دیگر است و آن محرّک دوم نیز به همین ترتیب نیازمند محرّک است و سلسله محرّک ها تا بی نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است».

بخش سوم دوره جدید اروپا:

استدلال دکارت (عقل گرا) :

مقدمه اول: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم ، تصویری دارم

مقدمه دوم: این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام

نتیجه: پس این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است «خداوند» اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

دیدگاه دیوید هیوم (حس گرا):

منکر اثبات خداوند از طریق عقل است و می گوید:

الف- دلایل صرفاً عقلی مردود است زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد

ب- مهم ترین برهان فیلسوفان الهی «برهان نظم» است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد

توجه: هیوم می گوید مهم ترین برهان نظم است (به این معنا است که برهان نظم را می پذیرد اما نه برای اثبات خدا)

ج – بر اساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید ثابت کنید که این ناظم خالق خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.

دیدگاه کانت (عقل گرا) :

کانت خداوند را از طریق «اخلاق و اصول اخلاقی» اثبات کرد.

توضیحات کانت:

1- انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند.

2- مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها از انسان «دارای اختیار» معنا دارد

3- این اختیار نمی تواند ویژگی بدن باشد که مادی است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی و فنا ناپذیر باشد

4- این روح و نفس که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دانمی خود به جهانی ماورای دنیای ما نیاز دارد

5- چنین جهانی مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است

نتیجه برهان کانت:

قبول خداوند پشتوانه اختیار و اراده انسان و مسئولیت پذیری او تکیه گاه اصول اخلاقی مورد قبول وی می باشد. با پذیرش خداوند است که زندگی انسان معنای حقیقی و متعالی پیدا می کند و از پوچی و بی هدفی خارج می شود.

دیدگاه فیلسوفان پس از کانت

- 1- یک دسته مانند هیوم و کنت بر آن بودند که چون ابزاری جز حس و تجربه نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی توانیم آن را اثبات کنیم
- 2- دسته دیگر از تجربه های درونی و عشق و عرفان برای اثبات خدا استفاده کردند مانند کرکگور، ویلیام جیمز و برگسون

ویلیام جیمز:

«من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است»

- 3- در قرن بیست و بیست و یک فیلسوفانی ظهور کردند که رابطه میان «اعتقاد به خدا و معنا داری زندگی» توجه کردند.

کرکگور:

«ایمان هدیه ای است که خداوند به انسان عطا می کند و نیاز به استدلال و پشتوانه عقلی ندارد؛ خدا انسان مؤمن را بر می گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد»

سوال؟ زندگی معنا دار کدام زندگی است؟

پاسخ: یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.

کاتینگهام:

«قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش ترین واقعیت می سازد و این امید را می دهد که به جای این که احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت اهمیت ندارد، می توانیم مأمن و پناهگاهی بیابیم»

سوال؟ کاتینگهام علت حرکت برخی از فیلسوفان به سمت ارتباط اعتقاد به خدا و معنا داری زندگی چه می گوید؟

پاسخ: پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا ، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنا بخشی به زندگی معرفی کنند.

سوالات درس 5

- 1- بحث و گفت گو در باره خدا از چه زمانی در فلسفه و تفکر فلسفی مطرح شد؟

پاسخ: تاریخ فلسفه نشان می دهد که از همان ابتدای شکل گیری فلسفه و تفکر فلسفی ، بحث و گفتگو در باره خدا در جریان بوده و در صدر مسائل فلسفی قرار گرفته است.

- 2- مردم و حاکمان یونان باستان در باره خدا چه اعتقادی داشتند؟

پاسخ: مردم «الف- به خدایان متعدد اعتقاد داشتند ب- هر خدا را مبدأ و منشأ یک حقیقت می شمردند ج- اعتقاد به این خدایان چنان عمیق بود که انکار آن ها طرد از جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت.

حاکمان—اجازه نمی دادند کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند

3- چند نمونه از خدایان یونان باستان را نام برده و بنویسید که از نظر مردم هر یک مربوط به حقیقتی بوده اند.

پاسخ: 1- زنوس: خدای آسمان و باران 2- آپولون: خدای خورشید و هنر و موسیقی 3- آرتیمیس: خدای عفت و خویشتن داری

4- آیا سقراط دیدگاه مردم و حاکمان یونان باستان را در باره خدایان قبول داشت؟

پاسخ: خیر اتهام اصلی سقراط این بود که « او خدایانی را که همه به آن ها معتقدند انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید».

5- افلاطون چگونه درصدد اصلاح پندارها در باره خدا بر آمد؟

پاسخ: با دقت فلسفی و سخن به روش استدلالی

6- تیلور.....را ابداع کننده خدا شناسی فلسفی می داند.

پاسخ: افلاطون

7- به نظر افلاطون چرا خداوند با آنچه مردم یونان باستان معتقد بودند، متفاوت است؟

پاسخ:

1-خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است

2-کار خداوند هدف دار است و بر اساس حکمت و هدفی خاص صورت می گیرد.

سوال؟ افلاطون خداوند را چگونه توصیف می کند؟

پاسخ: 1- پیوسته ثابت است (تغییر و تحول ندارد) 2- نه می زاید و نه از میان می رود 3- نه چیزی را به خود راه می دهد و نه در چیز دیگری فرو می شود 4- نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است 5- فقط با تفکر و تعقل (استدلال عقلی) می توان به او دست یافت.

9- ارسطو از چه طریقی در صدد اثبات وجود خدا بر آمد؟

پاسخ: ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه دهد

10- اهمیت استدلال های ارسطو در اثبات وجود خدا چه بود؟

پاسخ: این استدلال ها گرچه قدم های اولیه بوده اند اما: الف- از استحکام خاصی برخوردارند ب- زمینه قدم های بعد را فراهم می کنند.

11- دو استدلال از ارسطو بر اثبات وجود خدا بنویسید؟

پاسخ:

استدلال اول ارسطو (برهان برترین درجات کمال)

مقدمه اول: هر جا که یک خوب و بهتر وجود دارد خوب ترین و بهترینی هست

مقدمه دوم : در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند
نتیجه: حقیقتی که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که «واقعیت الهی» است.

استدلال دوم ارسطو:

مقدمه اول : بر جهان نظم و انتظام حاکم است

مقدمه دوم: نظم بدون موجودی جاویدان و برتر از ماده ممکن نیست

نتیجه: پس جهان ناظمی جاویدان و برتر از ماده دارد «که خداوند است»

12- دوره جدید اروپا از چه قرن هایی شکل گرفت و دو جریانی که بر باور فیلسوفان در باره خدا تأثیر گذار بود، چه جریان هایی بودند؟

پاسخ: از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا و حس گرا / تجربه گرا در فلسفه

13- یک استدلال از دکارت فیلسوف عقل گرای قرن هفدهم، در اثبات وجود خدا بنویسید.

پاسخ: استدلال دکارت (عقل گرا) :

مقدمه اول: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم ،
تصور می دارم

مقدمه دوم: این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام

نتیجه: پس این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است «خداوند» اوست که
می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

14- دیدگاه هیوم در باره خدا چیست و آیا دلایل فیلسوفانی همچون دکارت را می پذیرد؟

پاسخ: خیر نه تنها دلایل دکارت ، بلکه دلایل گذشتگان را نیز قابل نقد می داند زیرا به اعتقاد او:

الف- دلایل صرفاً عقلی مردود است زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد

ب- مهم ترین برهان فیلسوفان الهی «برهان نظم» است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات
یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد

ج – بر اساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق
نامتناهی و ازلی را اثبات کنید.

15- هیوم اثبات وجود خدا را به وسیله عقل مردود می داند و این نظر هیوم مقابل دیدگاه قرار می گیرد.

پاسخ: دکارت

16- فرق کانت (عقل گرا) با فیلسوفان عقل گرای پیشین برای پذیرش وجود خدا چه بود؟

پاسخ: کانت به جای اثبات وجود خدا از طریق برهان علّیت و یا وجوب و امکان ، ضرورت وجود خدا را از طریق
اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.

17- توضیحات کانت بر اثبات وجود خدا از طریق اخلاق و اصول اخلاقی را بنویسید.

پاسخ:

- 1- انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند.
- 2- مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها از انسان «دارای اختیار» معنا دارد
- 3- این اختیار نمی تواند ویژگی بدن باشد که مادی است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی و فنا ناپذیر باشد
- 4- این روح و نفس که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای ما نیاز دارد
- 5- چنین جهانی مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است
- 18- به نظر کانت روح و نفس مجرد سعادتش در کسب و است.

پاسخ: فضیلت- رعایت اصول اخلاقی

- 19- به نظر کانت، لازمه رسیدن انسان به سعادت دائمی چیست؟
- پاسخ: جهانی ماورای دنیا که چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدای جاودان و نامتناهی است.
- 20- بعد از کانت جریان قالب اروپا را چه جریان هایی شکل می داد چرا؟ و فیلسوفان این دوره چه دیدگاهی در باره خدا داشتند؟

پاسخ: حس گرا و تجربه گرا با توجه به اینکه به مبنای خود (حس و تجربه) نمی توانستند از برهان عقلی محض استفاده کنند، به دو دسته تقسیم شدند:

- 1- یک دسته مانند هیوم و اوگوست کنت بر آن بودند که چون ابزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداشتند، معتقد بودند الف- یا خدایی نیست ب- یا نمی توانیم آن را اثبات کنیم.
- توجه: پس جریان حس گرا مطلقاً منکر وجود خدا نبودند، زیرا برخی در این حد نظر می دانند که خداوند با حس قابل اثبات نیست.
- 2- دسته دیگر مانند ویلیام جیمز و برگسون، از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خدا استفاده کردند.
- 21- ویلیام جیمز و برگسون از برای اثبات وجود خدا استفاده کردند.

پاسخ: تجربه های معنوی و درونی و عشق و عرفان (منظور شهود است)

- 22- در قرن بیست و یکم در اروپا نظر فیلسوفان در عین اعتقاد راسخ به خداوند، در باره اثبات وجود خدا چه بود؟
- پاسخ: به جای ذکر دلایل اثبات وجود خدا، «رابطه میان اعتقاد به خدا و معنا داری زندگی» توجه کرده و نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که منشأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزار دهنده ای می شود.

23- زندگی معنا دار چیست و نتیجه داشتن چنین زندگی کدام است؟

پاسخ یک زندگی دارای «غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی» است که الف- انسان را به آینده مطمئن می کند ب- آرامشی برتر به او می دهد.

24- نظر کرکگور در باره خداوند چیست؟

پاسخ: کرکگور:

«ایمان هدیه ای است که خداوند به انسان عطا می کند و نیازی به استدلال و پشتوانه عقلی ندارد؛ خدا انسان مؤمن را بر می گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد»

25- نظر کاتینگهام در باره خدا چیست ؟

پاسخ: «قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش ترین واقعیت می سازد و این امید را می دهد که به جای این که احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت اهمیت ندارد، می توانیم مأمّن و پناهگاهی بیابیم»

26- به نظر کاتینگهام از چه زمانی عامل «معنا بخشی به زندگی بشر» در اثبات وجود خداوند مطرح شد؟

پاسخ: این فیلسوف در کتاب خود می نویسد که پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا ، برخی فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا عامل اصلی معنا بخشی به زندگی است.

پاسخ فعالیت ها

تبیین (1) صفحه 32

این فعالیت در باره این عبارت افلاطون است که می گوید: «یگانه سخنی که در باره نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می توان گفت این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد.»

افلاطون در این عبارت به این نکته توجه می کند که نظم جهان نشان دهنده حاکمیت عقل است؛ یعنی نظم بدون ناظم عاقل و با تدبیر امکان پذیر نیست . حال اگر بخواهیم این بیان افلاطون را در قالب استدلال ارائه دهیم باید بگوییم:

مقدمه اول: این جهان برخوردار از یک نظم و هماهنگی میان پدیده هاست

مقدمه دوم: هر نظم و هماهنگی نیازمند یک ناظم عاقل و حکیم است

نتیجه: این جهان دارای یک ناظم عاقل و حکیم است

تبیین (2) صفحه 33

این فعالیت ناظر بر این عبارت ارسطو است که می گوید: «به طور کلی هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوبترین و بهترین نیز هست ، حال در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند. پس حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این همان واقعیت الهی است.

مقدمه اول: در این جهان موجودانی وجود دارند که نسبت به هم خوب تر و بهتر هستند

مقدمه دوم: هر جا که خوب تر و بهتر هست، خوب ترین و بهترین نیز هست

نتیجه: پس در این جهان موجودی هست که از همه بهتر و خوب تر است

اندیشه صفحه 33

برخی از توصیفات ارسطو از خداوند عبارت است از:

- 1- شریف ترین موجود
- 2- خیر
- 3- جمال و زیبایی
- 4- ضرورتاً موجود: (که معادل آن در اصطلاح فلسفه اسلامی «واجب الوجود» است؛ یعنی وجودی که نمی توان وجود را از او سلب کرد ، همان طور که سه ضلعی را از مثلث نمی توان سلب کرد .
- 5- محرک غیر متحرک: عامل نهایی حرکت در جهان خود، متحرک نیست زیرا اگر آن هم متحرک باشد یا دور پیش می آید یا تسلسل که هر دو باطل است.
- 6- دارای حیات: مبدأ جهان یک موجود زنده است . شعور و اراده و آگاهی دارد.
- 7- تغییر ناپذیر: تغییر بر دو نوع است 1- به صورت دفعی که آن را کون و فساد می نامند 2- به صورت تدریجی که آن را حرکت می نامند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت ثابت است و هیچ تغییری در او رخ نمی دهد زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن است که موجود متغیر با تغییر خود به چیزی که ندارد، می رسد و خداوند از نظر ارسطو کامل و بی نیاز مطلق است.
- 8- دارای عالی ترین اندیشه (علم کامل): خداوند و مبدأ نخستین که کامل ترین علم را دارد.

فعالیت «استدلال» صفحه 35

بیان دکارت را می توان این گونه به صورت استدلال بیان کرد:

مقدمه اول: من تصویری از خالق که حقیقت نامتناهی دارد دارم

مقدمه دوم: تصور وجود نامتناهی نمی تواند از یک موجود متناهی ، ناشی شده باشد

نتیجه: پس یک موجود نامتناهی هست که این تصور از او ناشی شده و در من قرار داده شده است

فعالیت بررسی صفحه 35

بررسی اول:

جواب اولیه ما به هیوم می تواند این باشد که خودش بیان کرده و گفته این برهان می تواند حداکثر یک ناظم و مدیر را اثبات کند نه یک خالق نامتناهی به همین جهت برخی از فیلسوفان گفته اند که ما از طریق برهان نظم به یکی از صفات خداوند یعنی صفت حکمت می رسیم نه اثبات وجود خداوند واجب الوجود.

در پاسخ به سوال دوم هم می گوییم این چنین نیست که این برهان قوی ترین برهان فلاسفه الهی باشد بلکه برهان های دیگری از جمله برهان وجوب و امکان ، از این برهان قوی تر هستند . برهان نظم ساده ترین و شایع ترین است نه قوی ترین

بررسی دوم: صفحه 37

- 1- هستی نیازمند یک خالق است خالق که ناظر بر اعمال ماس و ما به او نیازمندیم
- 2- انسان نمی تواند با تخیل خود یک خدای خیالی بسازد و صرفاً به خاطر اینکه به او نیاز دارد، خود را در برابر این خدای خیالی قرار دهد
- 3- کانت با وجودی که استدلالی بر وجود خدا ندارد و معتقد است که اساساً نمی توان برای اثبات وجود خدا استدلال نظری ارائه کرد، اما متوجه نیاز انسان به خدا شد و با تکیه بر نیاز انسان به خدا، مردم را به پذیرش خدا و ایمان به او دعوت کرد.

بررسی صفحه 38

این جمله داستایوفسکی که می گوید: «اگر خدایی وجود نداشته باشد، هر کاری مجاز استم، تأیید کننده این نظر است که زندگی معنا دار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان پذیر است یعنی اگر کسی خدا را قبول نداشته باشد و بگوید که واقعاً خدایی نیست و من به خدا اعتقاد ندارم، عقلاً و منطقاً می تواند هر کاری انجام دهد چه خوب و چه بد. اگر چنین کسی به خوبی ها عمل کند، این بر اساس دیدگاه فکری او نیست بلکه به دان سبب است که خداوند گرایش به خوبی ها را در وجود هر انسانی قرار داده است و او دارد بر اساس این گرایش فطری عمل می کند که البت ضربه پذیر است یعنی با قوت و ضعف ایمان دارای کارایی می شود یا کارایی خود را از دست می دهد. این جمله داستایوفسکی مخالف با آن دیدگاهی است که می خواهد بدون قبول خداوند زندگی معنا دار را توجیه نماید. مقصود داستایوفسکی از کلمه «مجاز» این است که اگر خدا نباشد: اولاً مسئولیت پذیری انسان بسیار سخت می شود، کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال از دست می رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش ها در دست نخواهد بود.

بررسی چهارم: صفحه 39

در این فعالیت چهار نکته در باره معنا داری بیان شده است

اهمیت چهار نکته چیست؟

فعالیت به کار ببندیم:

این فعالیت مروری بر درس است و یک نوع جمع بندی و خلاصه کردن درس است

دیدگاه ها:

الف- افلاطون: این جهان مادی و متغیر از وجودی ثابت که دیدنی نیست و از طریق حواس قابل درک نیست سرچشمه گرفته است. او مثال خیر را نمونه اعلا ی همه زیبایی ها می داند.

ب- ارسطو: خداوند علت همه دگرگونی ها و تغییر ها و مبدأ نخستین جهان است. او خوب ترین و بهترین موجود است.

ج- دکارت: حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر هست که انسان و هر موجود متناهی دیگری از او به وجود آمده است.

ه- هیوم: انسان چون ابزاری جز تجربه ندارد، نمی تواند به وجودی ازلی است و علت نخستین جهان است پی ببرد.

و- جیمز می گوید: تجربه های شخصی هر کس گویای حضور و وجود خداوند در زندگی انسان است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است.

سوالات تست

1- کدام فیلسوف را می توان ابداع کننده خداشناسی فلسفی دانست؟

1- سقراط 2- افلاطون 3- دکارت 4- ارسطو

2- دکارت خدا را از چه طریقی اثبات می کند؟

1- نظم موجود در جهان 2- تصویری که ما از او در ذهن داریم

3- تجربه درونی انسان 4- ضمانت اصول اخلاقی

3- کانت سعی می کند تا وجود خداوند را از طریق استدلالی بر مبنای اثبات کند.

- 1- وجود جهانی نامتناهی 2- اخلاق و وظایف اخلاقی
- 3- تصور یک وجود نامتناهی 4- نظم موجود در جامعه انسانی
- 4- کدام گزینه از اوصاف خداوند در فلسفه افلاطون محسوب نمیشود؟
 - 1- ثابت بودن 2- نامحسوس بودن 3- جاودان بودن 4- تکامل یافتن
- 5- آنچه افلاطون را از فیلسوفان پیش از او در مباحث خداشناسی جدا می کند چیست؟
 - 1- اعتقاد افلاطون به خدایی یگانه و معین 2- صحبت از خدا با دقتی فلسفی و استدلالی
 - 3- غیر مادی و مجرد انستن خداوند 4- اعتقاد او به جاودانگی هستی برتر
- 6- بر اساس قواعد فلسفی مربوط به رابطه علیت می توان گفت برهان دکارت برای اثبات وجود خدا بر.....استوار است.
- 1- سنخیت علت و معلول 2- وجوب علی و معلولی 3- تقدم وجوب بر وجود 4- نفی اتفاق
- 7- مهم ترین نقد به برهان اثبات خدای کانت چیست؟
 - 1- وجود یک واجب الوجود بالذات را پیش فرض گرفته است
 - 2- بر مبنای تصور ذهنی یک موجود نامتناهی استوار است
 - 3- نیاز انسان به وجود خدا را اثبات می کند نه وجود او را
 - 4- الزام انسان به رعایت اخلاق را اثبات می کند نه وجود خدا را
- 8- منظور دقیق فیلسوفان معاصر از زندگی «معنا دار» چیست؟
 - 1- زندگی بر اساس فرامین و دستورات الهی 2- زندگی سرشار از تجربه های عرفانی و معنوی
 - 3- زندگی دارای هدف و ارزش های اسلامی 4- زندگی غیر روزمره و همراه با تفکر فلسفی
- 9- خدایان هنر ، باران و خویشنداری در یونان باستان به ترتیب چه نام داشتند؟
 - 1- زنوس- آپولون- آرمیس 2- آپولون- آرمیس- زنوس
 - 3- آرمیس- زنوس- آپولون 4- آپولون- زنوس- آرمیس
- 10- کدام مورد در خصوص اعتقاد حکمای ایران باستان نادرست است؟
 - 1- اصل سنخیت در خالق و مخلوق را رعایت کرده اند
 - 2- از آن جا که بهمن مجرد است هیچ ماهیتی ندارد و سراسر وجود است
 - 3- خداوند با اشراق خود پدیده ها را ظاهر می سازد
 - 4- خداوند با اشراق خود پدیده ها را خلق می کند

1- گزینه دو 2- گزینه دو 3- گزینه دو 4- گزینه چهار 5- گزینه دو 6- گزینه یک 7- گزینه سه 8- گزینه یک 9- گزینه چهار 10- گزینه دو

درس 6

«خدا در فلسفه 2»

در درس قبل مختصری از نظرات فلاسفه یونان باستان و همچنین فلاسفه دوره جدید اروپا در باره خدا داده شد.

در این درس نظرات فلاسفه اسلامی در باره خدا بیان شده و در حد مقدور با یکدیگر مقایسه می شوند.

نکته مهم:

بحث فیلسوف ، خواه مسلمان خواه مسیحی و خواه پیرو هر مسلک دیگری تا وقتی فلسفی است که:

1- از روش فلسفه یعنی «استدلال عقلی» استفاده کند

2- فیلسوف نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی (استدلال عقلی) عرضه نماید

پس: فیلسوف کسی است که : الف- بر اساس قواعد فلسفی عقیده ای را پذیرفته ب- و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع کند.

نکته:

فیلسوف معتقد به خدا از طریق «استدلال» به خدا اعتقاد پیدا کرده و از همین طریق از خدا دفاع می کند.

سوال؟

چرا بحث فلاسفه ای مانند دکارت و کانت در باره خدا با وجود اینکه مسیحی بودند، یک بحث فلسفی بوده؟

پاسخ: چون به روش فلسفی بیان شده است (استدلال عقلی)

تذکر: در فلسفه یازدهم آموختیم که آخرین مرحله تفکر فلسفی ، «دریافت فلسفی» است، که دریافت فلسفی یعنی اینکه برای آنچه که پذیرفته ای دلیل بیاوری.

سوال؟ پیشینه اعتقاد به خدا در فرهنگ ما چگونه است؟

پاسخ: اعتقاد به خدا به عنوان خالق هستی که جهان را بر اساس حکمت و عدل آفریده، در فرهنگ ما سابقه دیرینه دارد ؛ بر اساس: الف- گزارش های تاریخی ب- داستان های اسطوره ای از ایران قبل از باستان یعنی پیش از حکومت مادها و هخامنشیان ج- گزارش سهروردی از حکما و عرفای ایران باستان که خداوند را نور هستی می دانستند.

راه های اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان

دانستیم که برخی از فلاسفه اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا کافی ندانسته و دلایل دیگری برای شناخت خدا ارائه کردند، اما فلاسفه مسلمان از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفه معاصر ، (عموم فلاسفه مسلمان) معتقدند که اثبات وجود خدا از طریق «استدلال عقلی» امکان پذیر است.

سوال؟ تلاش فیلسوفان مسلمان برای اثبات وجود خدا به چند شکل بود؟

پاسخ: به دو شکل :

الف- استدلال های طرح شده را با بیانی بسیار دقیق توضیح دادند

ب- در این زمینه استدلال جدید ارائه کردند

استدلال های فلاسفه مسلمان بر اثبات وجود خدا:

استدلال فارابی

بیان فارابی برای اثبات وجود خدا چنین است:

الف- در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیز های دیگرند

ب- هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد (یعنی فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود)

ج- اگر معلولی که «اکنون موجود است» علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار این معلول هم علت دیگری دارد ، حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سوم نیاز است ، اکنون اگر زنجیره این علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش رود و منتهی به علتی نشود که خود معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید

د- تسلسل علل نامتناهی محال است ؛ زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برگردد بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نیست؛ یعنی، اصلاً نوبت به معلولی «که هم اکنون پیش روی ماست» نمی رسد؛

به عبارت دیگر ، اگر سلسله علت ها تا بی نهایت به عقب برگردد، به معنی آن است که باید بی نهایت موجود پدید بیاید تا نوبت به معلول پیش روی ما برسد و هیچ گاه بی نهایت و چنین چیزی امکان پذیر نیست.

توجه:

فارابی اینگونه بطلان تسلسل علل را نیز اثبات می کند .

توضیح:

این معلول مثلاً «گل» که اکنون پیش روی ماست ، وجود دارد ، این معلول نمی تواند خود به خود به وجود آید (بدون علت) اما علت نهایی آن باید برای موجود شدن به علت دیگری نیاز نداشته باشد تا هم خود باشد و هم تمام زنجیره علت های قبل خود را به وجود آورد؛ در غیر این صورت به ناچار باید گفت ، چیزی که نیست در عین حال هست شود (هستی و نیستی در آن واحد در یک چیز جمع شود) و این تناقض است.

مثال: کتاب های یک کتابخانه را در نظر آورید، کتاب اول به کتاب دوم تکیه کرده و کتاب دوم به کتاب سوم و کتاب سوم به کتاب چهارم... حال آیا می شود آخرین کتب بدون اینکه بر جایی تکیه کرده باشد ، ایستاده باشد؟ پاسخ منفی است اما آن عامل آخر (دیواره قفسه) که علت قائم بودن تمام کتاب هاست، خود نباید به جای دیگری تکیه داشته باشد در غیر این صورت این زنجیره ادامه پیدا خواهد کرد و به جایی نخواهد رسید.

نتیجه برهان فارابی:

چون سلسله علت و معلول نمی تواند تا بی نهایت به عقب برگردد ، پس در ابتدای سلسله علت ها و معلول ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست؛ یعنی خودش واجب الوجود و «علة العلل» موجودات دیگر است» که آن علت العلل خداوند است .(برهان علة العلل)

توجه:

فارابی در برهان خود از یک اصل بدیهی استفاده کرده است و آن اصل این است «تقدم علت بر معلول»

مجهول فارابی: آیا جهان علة العلل دارد؟ معلوم فارابی: تقدم علت بر معلول

نتیجه: اثبات علة العلل

برهان ابن سینا در اثبات وجود خدا(برهان وجوب و امکان)

نکته: این سینا با اینکه برهان فارابی را درست می داند اما می کوشد با مفاهیم «وجوب و امکان» برهان کامل تری ارائه کند.

مجهول ابن سینا: آیا واجب الوجود بالذات، وجود دارد؟

معلوم ابن سینا: اصل واقعیت مستقل از ذهن آدمی (واقعیتی هست)

خلاصه برهان ابن سینا:

- 1- موجوداتی در عالم خارج هستند ؛ حال می بینیم این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم(بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند(ممکن الوجود بالذات)
- 2- ممکن الوجود بالذات برای اینکه از حالت تساوی میان وجود و عدم خارج شده و وجود برای او ضروری شود، نیاز به واجب الوجود بالذات دارد؛ (موجودی که وجود ذاتی او باشدو خودش ممکن الوجود نباشد).
- 3-پس موجودات این جهان به واجب الوجود بالذات وابسته اند که آن ها را از حالت امکنی خارج کرده و پدید آورد.(آن واجب الوجود بالذات خداست).

توضیح: از نظر ابن سینا موجودات جهان چه تعداد آن ها محدود باشد چه نامحدود ، چه کل آن ها را به عنوان یک مجموعه در نظر گرفته یا به فرد فرد آن ها توجه کنیم، ذاتا ممکن الوجود هستند که برای موجود شدن نیاز به وجودی دارند که خودش نیازمند دیگری نباشد و وجودش از ناحیه خودش باشد(واجب الوجود بالذات) تا آن ها را از حالت امکانی خارج کند؛ بنابر این اشیای جهان واجب الوجود بالغیر هستند.

ابن سینا از اینجا نتیجه می گیرد که واجب الوجود بر دو قسم است:

1-واجب الوجود بالغیر 2- واجب الوجود بالذات

سوال؟ موجودات جهان واجب الوجودند یا ممکن الوجود؟

پاسخ: بر اساس پیام ابن سینا و پیروان او، موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیر ند یعنی از «واجب الوجود بالذات» نشئت گرفته اند.

سوال؟ آیا فلاسفه بعد از ابن سینا برهان وی را در اثبات وجود خدا تایید کردند؟

پاسخ: بعد از این سینا هم در جهان اسلام و هم در اروپا ، برهان ابن سینا برهان قوی در اثبات وجود خدا دانسته شد و «برهان وجوب و امکان» نامیده شد.

توجه: پس این برهان پس از ابن سینا «برهان وجوب و امکان» نامیده شد.

بیان ملاصدرا

ملا صدرا استدلال ابن سینا را در اثبات وجود خدا ارتقا می بخشد و توضیح می دهد.

سوال؟

بیان ملاصدرا چه تفاوتی با برهان ابن سینا در اثبات وجود خدا دارد؟

پاسخ: ملاصدرا به جای نگاه به ماهیت اشیا و اینکه چون ممکن الوجود هستند و نیاز به علت دارند، از همان ابتدا به خود «وجود» و واقعیت نگاه می کنیم.

سوال؟ نظریه امکان فقری (فقر وجودی) ملا صدرا در باره ملاک نیازمندی موجودات به علت را بنویسید.

پاسخ: ملا صدرا می گوید: همه موجودات و واقعیات عین وابستگی و نیازمندی هستند و نیازمندی به غیر سراسر وجود واقعیات را فرا گرفته است؛ وی این وابستگی و نیاز را «امکان فقری» می نامند.

استدلال ملاصدرا

1- به هر موجودی که نگاه می کنیم وجودش عین وابستگی و نیاز است

2- موجود وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشد که در ذات خود غیر نیازمند و برخوردار باشد

3- پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی نیاز و غیر وابسته اند

سوال: ملا صدرا موجودات را به چند دسته تقسیم می کند؟

پاسخ:

دو دسته:

1- وجود بی نیاز و غیر وابسته

2- وجود های نیازمند و وابسته

سوال؟ بر اساس نظریه امکان فقری «جهان چگونه تفسیر می شود؟

پاسخ: یکپارچه نیاز به و تعلق به ذات الهی است و از خود استقلالی ندارد اگر ذات الهی آنی پرتو عنایت خویش را باز گیرد، کل موجودات جهان نابود می شوند.

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره خدا و معنا داری حیات:

فلاسفه مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند ؛

توضیح: آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه آن را می نوشد آب «واقعی» است که نیاز او را برطرف می کند و سیراب می سازد.

از نظر یک فیلسوف الهی ، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد به فیلسوف این امکان را می دهد که بتواند معیار های یک زندگی معنا دار را به دست آورد.

معیار های یک زندگی معنا دار از نظر یک فیلسوف الهی

1- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد

2- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند

3- برای انسان گرایشی به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی یعنی (خدا) وجود دارد

4- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند

5- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد

توجه: اگر فیلسوفی نتواند وجود چنین خدایی را اثبات کند، امکان پذیرش پنج گزاره فوق را از دست می دهد.

تذکر و تأمل:

اگر چه در فلسفه ابن سینا به روش استدلال عقلی توجه شده است و وجود خداوند را با دلایل فلسفی (عقلی) اثبات می کند، در عین حال توصیفی مبتنی بر «عشق» از رابطه خدا ، جهان و انسان ارائه می دهد که برخی از معیار های زندگی معنا دار نشان داده می شود.

تطبیق سخن ابن سینا با معیار های پنجگانه در رساله ای در باره «عشق»:

الف- هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجود خویش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت خود از بدی ها گریزان است : (معیار 3)

ب- همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای ممکنات است، «عشق» می نامیم. (معیار 1-2-3)

ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است. (معیار های 1-2-5).

سوالات تشریحی

1- بحث در باره خدا تا چه هنگام فلسفی است؟ (پاسخ دو مورد است)

پاسخ: تا وقتی که فیلسوف الف- از روش استدلال عقلی محض تجاوز نکند ب- نتایج تفکر خود را به صورت «استدلالی» عرضه کند.

2- در رابطه با اثبات وجود خدا، کار فیلسوفانه کدام است و فیلسوف چه کسی است؟

پاسخ:

الف- کسی است که بر اساس قواعد فلسفه (استدلال عقلی محض) عقیده ای را پذیرفته

ب- با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع کند

یعنی: فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا اعتقاد پیدا کرده است و از همین طریق هم از خدا دفاع می کند.

3- آیا «امکان» اثبات خدا از طریق عقل و استدلال عقلی وجود دارد؟ دیدگاه فلاسفه اروپایی و فلاسفه مسلمان در این زمینه چیست؟

پاسخ: «برخی» از فلاسفه اروپایی و «عموم» فلاسفه مسلمان از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفه معاصر، نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است.

4- استدلال فارابی بر اثبات وجود خدا بر چه اصلی استوار است؟

پاسخ: «اصل تقدم علت بر معلول»

5- استدلال و برهان فارابی را در اثبات وجود خدا بنویسید. (مهم)

پاسخ:

بیان فارابی برای اثبات وجود خدا چنین است:

الف- در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند

ب- هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد (یعنی فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود)

ج- اگر معلولی که «اکنون موجود است» علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار این معلول هم علت دیگری دارد، حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سوم نیاز است، اکنون اگر زنجیره این علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش رود و منتهی به علتی نشود که خود معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید

د- تسلسل علل نامتناهی محال است؛ زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برگردد بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نیست؛ یعنی، اصلاً نوبت به معلولی «که هم اکنون پیش روی ماست» نمی رسد؛

به عبارت دیگر، اگر سلسله علت ها تا بی نهایت به عقب برگردد، به معنی آن است که باید بی نهایت موجود پدید بیاید تا نوبت به معلول پیش روی ما برسد و هیچ گاه بی نهایت و چنین چیزی امکان پذیر نیست.

6- با توجه به برهان فارابی چرا سلسله علت ها نمی تواند تا بی نهایت پیش برود؟

پاسخ:

اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید و چنین تسلسلی محال است؛ زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برود، اصلاً نوبت به معلولی که هم اکنون پیش روی ماست، نمی رسد.

7- نتیجه برهان فارابی چیست؟

پاسخ:

در ابتدای سلسله علت ها و معلول ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست؛ یعنی خودش واجب الوجود و «علةالعلل» موجودات دیگر است.

8- برهان ابن سینا برای اثبات است.

پاسخ: واجب الوجود بالذات

9- نام دیگر برهان ابن سینا برهان..... است.

پاسخ: برهان وجوب و امکان

10- ابن سینا در ابتدای برهان خود به کدام اصل فلسفی اشاره می کند؟

پاسخ: اصل «واقعیت مستقل از ذهن آدمی» یا اصل «واقعیتی هست» (وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، یعنی موجوداتی جدای از ذهن ما هم در عالم خارج هستند و جهان هیچ در هیچ نیست).

11- استدلال یا برهان ابن سینا را در اثبات وجود خدا بنویسید. (مهم)

پاسخ:

1- موجوداتی در عالم خارج هستند ؛ حال می بینیم این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم ، (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند(ممکن الوجود بالذات)

2- ممکن الوجود بالذات برای اینکه از حالت تساوی خارج شده و هست شود، نیاز به واجب الوجود بالذات دارد؛ (موجودی که وجود ذاتی او باشد).

3- پس موجودات این جهان به واجب الوجود بالذات وابسته اند که آن ها را از حالت امکنی خارج کرده و پدید آورد. (آن واجب الوجود بالذات خداست).

12- فلاسفه مسلمان در کنار بحث «اثبات وجود خدا»، چه بحث دیگری را مطرح می کنند؟(با مثال توضیح دهید)

پاسخ: بحث تأثیر اعتقاد به خدا در زندگی انسان و نقش آن در معنا بخشی به حیات بشری.

مثلاً: آنان وجود خدا و و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند.

آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه این آب واقعی را می نوشد؛ این آب واقعی است که نیاز او را بر طرف می کند و سیرایش می سازد.

خدا نیز همین گونه است؛ پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد ، به فیلسوف این امکان را می دهد که بتواند معیار های یک زندگی معنا دار را به دست آورد.

13- معیار های یک زندگی معنا دار از نظر یک فیلسوف مسلمان کدام است؟

پاسخ:

1- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد

2- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند

3- برای انسان گرایشی به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی یعنی (خدا) وجود دارد

4- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند

5- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد

14- آیا این سینا علاوه بر دلایل فلسفی، توصیفی دیگری نیز از خدا دارد؟ اگر پاسخ مثبت است این توصیف بر چه پایه ای است؟

پاسخ: بله این سینا که وجود خداوند را با دلایل فلسفی اثبات کرده است، در عین حال توصیفی مبتنی بر «عشق» از رابطه خدا و جهان و انسان ارائه می دهد که می تواند در بردارنده برخی از معیار های زندگی معنا دار باشد.

15- این سینا سبب بقای ممکنات را می داند.

پاسخ: عشق

16- این سینا سبب بقای ممکنات را چه می داند؟ (سخن ابن سینا را بنویسید)

پاسخ: هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، (معیار 3 گرایش فطری) همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت خود از بدی ها گریزان، همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای ممکنات (معیار 1-2-3-4) است، «عشق» می نامیم.

توضیح: فطرت خدا دادی انسان دارای ابعاد مختلفی است از جمله: 1- میل به پرستش 2- میل به حقیقت جویی 3- میل به زیبایی 4- میل به نیکی و گریز از بدی
این فطرت میان تمام انسان ها مشترک است.

15- به اعتقاد ابن سینا عشق و محبت میان انسان و جهان ناشی از چیست؟

پاسخ: ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان ، از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

16- پیام اشعار زیر از نظامی گنجوی را بنویسید.

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق ، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسردهست	گرش صد جان بود، بی عشق مرده است
طبايع جز کشش کاری ندارند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش

پیام:

عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

پاسخ فعالیت ها

فعالیت مقایسه صفحه 42

-نظر فیلسوفان مسلمان با نظر دکارت عقل گرا هماهنگ است

-با نظر کانت هماهنگی ندارد

-با نظر تجربه گرایانی همچون هیوم هماهنگی ندارد

-با نظر تجربه گرایانی همچون ویلیام جیمز نیز هماهنگ نیست زیرا این فیلسوف هم به امکان استدلال عقلی معتقد نیست

فعالیت تطبیق صفحه 43

در سال قبل آموختیم که عموم فلاسفه مسلمان استدلال عقلی را در بحث معرفت شناسی می پذیرند و علاوه بر آن راه های دیگر شناخت از جمله شهود و وحی و سنت را نیز قبول دارند بنابر این در بحث خدا شناسی امکان معرفت بر وجود خداوند با بهره مندی از این ابزار را قائل هستند.

فعالیت بررسی صفحه 44

الف-فیلسوفان نمی گویند هر موجودی نیازمند علت است ، آنان می گویند هر معلولی و هر پدیده ای نیازمند علت است.

اما کسانی مانند جان استوارت میل و برتراند راسل این اشتباه را کرده اند و چنین فرض کرده اند که فیلسوفان می گویند هر موجودی نیازمند علت است.

ب-همچنین راسل پنداشت که *علّة العلل* از نظر فیلسوفان با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم چیزی مانند چیز های دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است.

فعالیت تطبیق صفحه 48

-اشتیاق ذاتی و ذوق فطری موجودات به کمالات معیار 1 و 2

-گرایش فطری به خوبی ها و گریزان بودن از بدی ها معیار 3

-جاذبه عشق الهی در انسان معیار 3

-موارد زیر را می توان از اشعار به دست آورد

- وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان معیار 1 و 3

-برتری انسان عاشق بر انسان های معمولی معیار 3 و 4

-وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات معیار 1 و 2 و 3

فعالیت نمونه:

- 1- مقصود آلبرکامو این است که جهان چیزی جز همین طبیعت نیست ؛ این طبیعت هیچ پیام متعالی و بزرگ برای من ندارد . آیا جهان غایتمند است؟ آیا یک حقیقت مقدس و متعالی وجود دارد ؟ نمی دانم

- 2- تناقض درونی آلبرکامو را دنبال می کند؛ او از یک طرف فطرتی با گرایش ب خیر و زیبایی و جهان متعالی دارد و از طرف دیگر معتقد است که جهان چیزی جز همین طبیعت مادی نیست یعنی اندیشه و فکر او ظرفیت پذیرش این گرایش فطری را ندارد. راه حل این است که وی به تحقیقات خود ادامه دهد تا شاید بتواند به دریافتی درست از انسان و جهان برسد.
- 3- نشان می دهد که آلبرکامو به جای دنباله روی از فکر و اندیشه تسلیم فطرت خود شد و به گرایش ها و تمایل های انسانی خود پاسخ مثبت داده است.

فعالیت به کار ببندیم صفحه 50

در این فعالیت چهار سوال مطرح شده که پاسخ هر کدام بیان می شود:

- 1- از نظر کرکگور ایمان به خداوند از راه برهان عقلی و شناخت حاصل نمی شود و بیشتر از ناحیه لطف الهی است اما فلاسفه مسلمان معتقدند شناخت عقلی و برهان عقلی می تواند مقدمه ایمان به خدا قرار گیرد
- 2- ابن سینا ملاک «علت داشتن» را به خوبی تشخیص داده و گفته هر چیزی که ممکن الوجود است ، نیازمند علت است اما راسل این گونه فکر کرده که هر موجودی نیازمند علت است در حالی که در موجود بودن ، هیچ چیزی که نشانه نیازمندی باشد دیده نمی شود.
- 3- آن دیدگاهی که هم اثبات خدا را امکان پذیر می داند و معنا داری را فرع بر پذیرش خدا قرار داده ، کامل تر است

سوالات تست

1- کدام فیلسوف در استدلال خود برای اثبات وجود خدا به باطل بودن تسلسل علل نامتناهی تکیه کرد؟

1- ملاصدرا 2- سهروردی 3- ابن سینا 4- فارابی

2- کدام گزینه کمک ملاصدرا در تکمیل کاری بود که ابن سینا انجام داده بود؟

1- اصالت وجود 2- وحدت وجود 3- اصل حقیقت وجود 4- مغایرت وجود و ماهیت

3- کدام گزینه از معیار های زندگی معنا دار نیست؟

1- غایتمند دانستن انسان و جهان 2- احساس تعهد در برابر یک موجود متعالی

3- امتیاز قائل شدن برای آرمان های فراتر از زندگی مادی

4- تحمل بر اساس فطرت انسانی

4- چه تعداد از موارد زیر در مورد برهان فارابی و شیخ الرئیس در اثبات وجود خدا درست است ؟

الف- مقدمه اول هر دو برهان به ممکن الوجود بودن ماهیت موجودات جهان اشاره دارد

ب- نقض مقدمه دوم ابن سینا برابر است با نقض اصل امتناع ترجیح بلا مرجح

ج- مسیر یکی از این براهین از علت به معلول و مسیر دیگری بالعکس است

1- صفر 2- یک 3- دو 4- سه

5- اگر علت العلل و واجب الوجود بالذات نباشد، کدام مشکل پیش می آید؟

1- در این صورت خود نیز باید علتی داشته باشد ، پس نمی تواند علت العلل باشد

- 2- چنین موجودی امکان وجود بخشیدن به موجودات دیگر را ندارد
- 3- علی رغم بطلان دور، در سیر علل دور ایجاد می شود
- 4- علی رغم وجود او، واجب الوجود بودن آن زیر سوال می رود
- 6- کدام یک از جملات زیر نباید از یک فیلسوف بیان شود؟
- 1- من دلیل وجود خداوند را در تجربه های شخصی درونی خود یافته ام
- 2- از آنجا که عقل ما محدود است خداوند را نمی توان اثبات کرد
- 3- محال بودن جمع نقیضین بدیهی است و قابلیت اثبات ندارد
- 4- عقل انسان همواره از تصورات خود تبعیت می کند
- 7- کدام یک از گزینه های زیر جزء اصول یا قواعد پذیرفته شده در استدلال فارابی برای اثبات وجود خداوند نیست؟

- 1- بطلان تسلسل علل نامتناهی
- 2- اصل تقدم وجود علت بر وجود معلول
- 3- اصل واقعیت جهان خارج از ذهن
- 4- اصل علیت و عدم قبول صدفه و اتفاق
- 8- کدام گزاره برای شرح تسلسل مناسب تر است؟

- 1- وجود علتی بالاتر بر تمام معلول ها
- 2- وجود واجب الوجود بالغیر که سر سلسله است
- 3- وجود علة العلل یا واجب الوجود برای جهان
- 4- غایتمندی جهان به واسطه وجود خالق
- 9- هر یک از ممکنات به واسطههمیشه.....است و بر حسب.....است.

- 1- حقیقت وجودش- مشتاق کمالات و خیرات- فطرت خود- از بدی ها گریزان
- 2- فطرت- از بدی ها گریزان- حقیقت وجودش- مشتاق به کمالات و خیرات
- 4- فطرت خود- مشتاق به کمالات و خیرات- حقیقت وجودش- از بدی ها گریزان
- 10- برهان فارابی در نفی تسلسل علل بر کدام اصل فلسفی مبتنا دارد؟

- 1- وجوب علی و معلولی
- 2- سنخیت علت و معلول
- 3- تأخر وجودی معلول بر علت
- 4- مشروط بودن وجوب معلول
- 11- بر طبق دیدگاه الهیون کدام یک از معیار های زندگی معنا دار نیست؟

- 1- وجود ما به ازای واقعی برای خیر و زیبایی
- 2- غایتمندی جهان هستی

3- بی اعتباری آرمان های فراتر از زندگی مادی

4- حس مسئولیت در برابر امر متعالی

12- بیت « کسی کز عشق خالی شد فسر دست / گرش صد جان بود، بی عشق مرده ست » به چه مسئله فلسفی اشاره دارد؟

1- رابطه انسان با موجودات جهان

2- عشق و محبت میان انسان و جهان

3- جاذبه عشق الهی در کنه جهان

4- اشتیاق ذاتی انسان به کمالات

13- اولین مقدمه برهان ابن سینا و فارابی در اثبات خدا چه شباهتی با هم دارد؟

1- هر دو با تعریف ماهیت و تمایز آن از وجود شروع می شود

2- هر دو با معنای امکان و وجوب شروع می کنند

3- هر دو با نظر به اشیا و پدیده های جهان شروع می کنند

4- هر دو با در نظر گرفتن ذات امکانی موجودات شروع می کنند

پاسخنامه

1- گزینه چهار 2- گزینه سه 3- گزینه چهار 4- گزینه سه (هر دو سیر از معلول به علل یا واجب الوجود بالذات است. فارابی علل الوجود و ابن سینا واجب الوجود بالذات می گوید) 5- گزینه یک 6- گزینه یک (بحث در باره خداوند زمانی فلسفی است که به روش تعقلی محض باشد) 7- گزینه یک (فارابی بطلان تسلسل علل را اثبات می کند و آن را جز قواعد پذیرفته شده به کار نمی گیرد.) 8- گزینه یک 9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه سه 12- گزینه دو 13- گزینه سه

درس 7

عقل در فلسفه قسمت اول

مفهوم فلسفه با «عقل» و «عقلانیت» گره خورده است و روش فلسفه «تعقلی» یا «استدلالی» است و از فیلسوفان نیز به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد شده است.

فیلسوفان وجه تمایز انسان از سایر موجودات را عقل می دانند و منظور ارسطو از ناطق در تعریف انسان به «حیوان ناطق» همان «عاقل» است.

در این درس می خواهیم بدانیم:

1- مقصود فیلسوفان از عقل چیست؟

2- «محدوده و قلمرو» عقل چه اندازه است و سبب چه تحولاتی در طول تاریخ شده است؟

3- امروزه عقل چه جایگاهی در فلسفه دارد؟

در این درس نظرات فلاسفه:

الف- یونان باستان و ب- فیلسوفان اروپایی بررسی می شود و در درس بعد به نظرات فیلسوفان مسلمان در این زمینه پرداخته می شود.

کاربرد های عقل

فیلسوفان برای عقل دو مقصود و منظور به کار برده اند:

1- عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال ب- عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده

1- عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

عقل توانمندی است که به کمک آن: 1- استدلال می کنیم 2- از این طریق به دانش ها و حقایق دست می یابیم. (جامع ترین تعریف ها از عقل)

به عبارت دیگر: انسان با عقل خود استدلال می کند و می تواند دریابد که چه چیز هایی هست و چه چیز هایی نیست (عقل نظری) و می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد (عقل عملی) همچنین او با همین ابزار می تواند بداند کدام دین و مکتب سعادت بخش و کدام دین و مکتب گمراه کننده است.

نکته: قدرت عقلی انسان ها متفاوت است زیرا این توانمندی در کودک یک استعداد است؛ با تربیت و تمرین به شکوفایی می رسد و تقویت می شود که اگر تربیت عقلانی به خوبی صورت نگیرد، الف- عقل به توانایی های لازم نمی رسد ب- نمی تواند خوبی و بدی، حق و باطل و درست از نادرست را تشخیص دهد. ؛ برخی افراد قدرت عقلی بیشتر و برخی قدرت عقلی کمتری دارند. (اما می توان با تربیت و تمرین به درجات عالی از عقلانیت رسید)

● عموم استدلال ها : اعم از تجربی- ریاضی- فلسفی- کلامی- فقهی- اخلاقی و حقوقی در حوزه عقل نظری و عملی قرار می گیرند. مثلاً استدلال های تجربی در باره آنچه هست، بحث می کند که می شود «دانش نظری» و علم اخلاق که در باره باید ها ونباید های اخلاقی بحث می کند، می شود «دانش عملی».

2- عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر

کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند (فرشتگان)

ویژگی های این موجودات: (فرشتگان)

1- مجرد و غیر مادی هستند و در قید زمان و مکان نیستند

2- در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند

3- مربوط به عالم عقل هستند

4- با حواس ظاهری درک و دریافت نمی شوند

5- وجود آن ها با دلیل و برهان اثبات می شود

6- علم آن ها از طریق استدلال و کنار هم قرار دادن مفاهیم نیست و نیازی به مفاهیم و استدلال مفهومی ندارند

7- آن ها حقایق اشیا را «شهود» می کنند.

فیلسوفان الهی معتقدند: «روح هر انسانی» استعداد رسیدن به مرتبه «شهود» را دارد.

توضیح:

یعنی می تواند با تهذیب نفس به مرتبه ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد باشد و در عین حال که از قوه استدلال برخوردار است، همچون عقول بسیاری از حقایق را «شهود» کند.

توجه: آنچه که از این به بعد در باره عقل گفته می شود، بیشتر عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال است.

عقل در یونان باستان

فیلسوفان یونان باستان به هر دو کاربرد عقل توجه داشتند و در باره آن سخن گفته اند.

1- هراکلیتوس

• از حقیقتی به نام «لوگوس» logos سخن گفته که دو معنا دارد: 1- عقل 2- نطق

• پس به هر دو معنای عقل توجه داشته (عقل ← حقیقت متعالی نطق ← سخن و کلمه) از نظر او «کلمه» و «سخن» ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر محسوب می شود؛ یعنی عقل نزد این فیلسوف همان حقیقت و وجود برتری است که جهان و اشیا ظهور او هستند. همان طور که کلمه و سخن بیانگر افکار و اندیشه های انسان است و آنچه که انسان در ذهن دارد با کلام به دیگران می رساند

• اشیاى جهان همانند کلمات آن حقیقت برتر و بیان علم و حکمت او هستند

پس جهان و اشياء ظهور آن وجود و آن حقیقت متعالی و برتر هستند.

2- ارسطو

• به عقل به عنوان قوه استدلال توجه ویژه ای دارد

• عقل را بر اساس « کاری که انجام می دهد» به عقل نظری و عملی تقسیم می کند و بر اساس عقل نظری و عملی دانش بشر را نیز به دو قسم «نظری» و «عملی» تقسیم می کند.

عقل را از آن جهت که در باره موجودات و چگونگی آن ها بحث می کند، عقل نظری و از آن جهت که در باره رفتار های اختیاری انسان و باید و نباید های او (باید راست بگوید باید قانون را رعایت کند.....) سخن می گوید، عقل عملی خوانده می شود.

• انواع استدلال را در منطق خود تدوین کرد (استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرده و کاربرد هر کدام را مشخص ساخت)

• انسان را حیوان ناطق نامید و مقصود از نطق همان قوه تفکر اوست

• عقل را ذاتی انسان می دانست

• تصویر «روشن تری» از عقل عرضه کرد

عقل نزد فیلسوفان دوره جدید اروپا

در اروپا ، جایگاه و مراحل تحول و تطور عقل را باید در سه دوره بررسی کرد:

1- دوران قرون وسطی (حدود قرن 3 تا 9 دوره اول حاکمیت کلیسا)

- بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند
- برخی از آنان عقل را امری «شیطانی» می دانستند و در مقابل استدلال های عقلی می ایستادند
- ایمان قوی را از آن کسانی می دانستند که در برابر شبهه های عقل بایستند و در ایمان خود استوار بمانند

2- فیلسوفان دوره دوم حاکمیت کلیسا (حدود قرن های 10 تا 13)

- با مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد موضع آنان در برابر عقل تغییر کرد
- به عقل روی آورده و مسائل دین را تبیین عقلانی کردند (قلمرو و حوزه عقل)
- این توجه به عقل به دلیل ناسازگاری با مبانی کلیسا، منجر به حاکمیت عقل در مقابل دین شد

3- دوره رنسانس (آغاز عصر خرد)

- در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد ، عقل جایگاه ویژه ای پیدا کرد
- عقل یگانه مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی می شد
- عقل جای دین را گرفت و دین را در گوشه ای از زندگی انسان ها به حاشیه راند
- در همان ابتدای توجه به عقل در اروپا اختلافاتی میان فلاسفه آغاز شد و رشد کرد به گونه ای که فیلسوفان اروپایی به دو دسته 1- عقل گرا 2- تجربه گرا تقسیم شدند

دیدگاه و نظرات فلاسفه دوره رنسانس در باره «عقل»

1- فرانسویس بیکن (تجربه گرا)

- روش «تجربی» بهترین روش برای « پیشرفت زندگی بشر» است
- استدلال های عقلی را «بت» می داند که فلاسفه قدیم مانند ارسطو آن ها را ساخته اند
- از فیلسوفان می خواهد از استدلال های عقلی دست بردارند و به آنچه از طریق تجربه به دست می آید تکیه کند (هیچ کدام از معانی عقل را نمی پذیرد)

2- دیوید هیوم (تجربه گرا)

او تنها راه رسیدن به دانش و معرفت را «تجربه» می داند.

3- دکارت (عقل گرا)

- همه توانایی های عقل (بدیهیات عقلی- استدلال های عقلی محض- و شناخت تجربی که همکاری حس و عقل است) را می پذیرد

- با عقل و استدلال می توان الف- وجود خدا ب- نفس مجرد انسان ج- اختیار انسان را اثبات کرد
- به عقل به معنای یک حقیقت برتر و متعالی در جهان و انسان آن گونه که فیلسوفان مسلمان اعتقاد داشتند، عقیده ای نداشت

● عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی استدلال می دانست

4-اوگوست کنت (تجربه گرا)

- تحت تأثیر کانت بود
- «عقل فلسفی» را کاملاً ذهنی و بی اعتبار خواند که ناظر بر واقعیات نیست و ساخته ذهن و تأملات ذهنی فلاسفه است
- عقل رافق قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه می داند و معتقد است آن گاه که به روش حسی و تجربی وارد عمل شود به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد.

سوالات تشریحی

- 1- مفهوم دین ما را به یاد مفهوم عرفان به یاد.....و.....و مفهوم فلسفه به مفهوم.....و.....می اندازد.
پاسخ: ایمان- شهود- عشق- عقل – عقلانیت
- 2- از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان یاد می کنند.
پاسخ: عقل
- 3- فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را می دانند.
پاسخ: عقل
- 4-منظور ارسطو از ناطق در تعریف انسان به «حیوان ناطق»،.....بوده است.
پاسخ: عاقل
- 5- تاریخ فلسفه با تاریخ.....پیوندی ناگسستگی دارد و تحولات «معنا» و «محدوده»با تحولات فلسفه گره خورده است.
پاسخ: تاریخ عقل- عقل
- 6- تعریف عقل را بنویسید.
پاسخ: الف- عقل توانمندی است که به کمک آن «استدلال» می کنیم ب- از طریق استدلال به دانش ها و حقایق می رسیم.
- 7- عقل انسان با استدلال خود چه اموری را در می یابد؟
پاسخ: می تواند در یابد که: الف- چه چیز هایی هست و چه چیز هایی نیست (عقل نظری) ب- می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد یا کدام سخن درست و کدام سخن نادرست و کدام رفتار پسندیده و کدام رفتار ناپسند است.(عقل عملی)

8- چرا قدرت «عقلی» افراد با یکدیگر متفاوت است؟

پاسخ: از نظر فیلسوف این توانمندی در کودک به صورت «یک استعداد» است؛ با « تربیت و تمرین» به «فعلیت» (ظهور) می رسد و تقویت می شود، به همین سبب در افراد مختلف متفاوت است. برخی افراد قدرت عقلی بیشتر و برخی قدرت عقلی کمتری دارند.

9- مصداق وجودی عقل می باشند.

پاسخ: فرشتگان- حقیقتی برتر و متعالی

10- غیر از قوه استدلال ، عقل چه کاربرد دیگری دارد؟

پاسخ: کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند و در قید زمان و مکان نیستند و در افعال خود هم به ابزاری نیاز ندارند و فیلسوفان می گویند بسیاری از « فرشتگان» که در کتاب های آسمانی از آنان یاد شده است همین موجودات عقلانی اند.

11- ویژگی های موجودات عقلانی (فرشتگان) چیست؟

پاسخ:

1-مجرد و غیر مادی هستند و در قید زمان و مکان نیستند

2- در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند

3- مربوط به عالم عقل هستند

4- با حواس ظاهری درک و دریافت نمی شوند

5- وجود آن ها با دلیل و برهان اثبات می شود

6- علم آن ها از طریق استدلال و کنار هم قرار دادن مفاهیم نیست و نیازی به مفاهیم و استدلال مفهومی ندارند

7- آن ها حقایق اشیا را «شهود» می کنند

12- به نظر فیلسوفان الهی چه ارتباطی بین روح انسانی و موجودات عقلانی(فرشتگان) است ؟

پاسخ:

این فیلسوفان معتقدند روح انسانی استعداد رسیدن به مرتبه ای از عقل را دارند که با تهذیب نفس کاملاً از جسم و ماده جدا باشد و در عین حال که از قوه استدلال بر خوردار است، همچون عقول بسیاری از حقایق را «شهود» کند.

13- حوزه و محدود طرح مباحث مربوط به عقل در دوره باستان چگونه بوده است؟

پاسخ: از چین در شرق آسیا تا یونان و رم در اروپا ، گزارش هایی در باره عقل و تحلیل و تبیین فیلسوفان وجود دارد.

14-نظر فلاسفه یونان باستان در باره عقل چه بود؟

● هر دو معنای عقل را قبول داشته اند؛

یعنی: الف- وجود نورانی و مجرد ب- تعقل و خرد ورزی و برهان

15- نظر هراکلیتوس از فلاسفه یونان باستان در باره عقل چیست و کدام یک از معانی عقل را می پذیرد؟

پاسخ:

هراکلیتوس از حقیقتی سخن گفته که دو معنا دارد: 1- عقل 2- نطق logos • به نام «لوگوس»

• پس به هر دو معنای عقل توجه داشته (عقل ← موجود برتر و متعالی نطق ← سخن و کلمه)

• اشیای جهان بیان علم و حکمت عقل مجرد هستند ← کلمات او محسوب می شوند

• عقل را دارای دو مظهر می داند: 1- وجود برتر و متعالی 2- کلمات و سخن

16- لوگوس در نزد هراکلیتوس به دو معنای و است.

پاسخ: عقل- نطق

17- نظر ارسطو در باره عقل چیست و کدام معنای آن را مد نظر دارد؟

پاسخ:

• به عقل به عنوان قوه استدلال توجه ویژه ای دارد

• عقل را بر اساس «کاری که انجام می دهد» به عقل نظری و عملی تقسیم می کند و بر اساس عقل نظری و عملی دانش بشر را نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کند

• انواع استدلال را در منطق خود تدوین کرد (استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرده و کاربرد هر کدام را مشخص ساخت)

• انسان را حیوان ناطق نامید (متفکر)

• عقل را ذاتی انسان می دانست

• تصویر «روشن تری» از عقل عرضه کرد

18- ارسطو به عقل به عنوان قوه توجه ویژه ای داشته است.

پاسخ: استدلال

19- به اعتقاد ارسطو قوه عقل بر اساس به عقل نظری و عملی تقسیم می شود؟

پاسخ: کاری که انجام می دهد

20- ارسطو در بخش خود استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرده و کاربرد هر یک را نشان می دهد.

پاسخ: منطق

21- ارسطو انسان را با مفهوم «حیوان ناطق» تعریف کرد که در آن مقصود از نطق همان بود.

پاسخ: تفکر

22- با توجه به تحولات عقل در اروپا، در چند دوره می توان به تحول معنایی عقل اشاره و آن را بررسی کرد؟) ویژگی های هر دوره را بنویسید).

پاسخ :

در اروپا ، جایگاه و مراحل تحول و تطور عقل را باید در سه دوره بررسی کرد:

1- دوران قرون وسطی (حدود قرن 3 تا 9 دوره اول حاکمیت کلیسا)

- بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند
- برخی از آنان عقل را امری «شیطانی» می دانستند و در مقابل استدلال های عقلی می ایستادند
- عقل قوی را از آن کسانی می دانستند که در برابر شبهه های عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند

2- فیلسوفان دوره دوم حاکمیت کلیسا (حدود قرن های 10 تا 13)

- با مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد موضع آنان در برابر عقل تغییر کرد
- به عقل روی آورده و مسائل دین را تبیین عقلانی کردند (قلمرو و حوزه عقل)
- این توجه به عقل به دلیل ناسازگاری با مبانی کلیسا، منجر به حاکمیت عقل در مقابل دین شد

3- دوره رنسانس (آغاز عصر خرد)

- در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد ، عقل جایگاه ویژه ای پیدا کرد

- عقل یگانه مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی می شد
- عقل جای دین را گرفت و دین را در گوشه ای از زندگی انسان ها به حاشیه راند

23- در دوره اول حاکمیت کلیسا عقل امری.....پنداشته می شد.

پاسخ: شیطانی

24- در دوره دوم حاکمیت کلیسا فیلسوفان و حکیمان مسیحی بهمسائل دینی روی آوردند.

پاسخ: تبیین عقلانی دین

25- در دوره رنسانس یگانه مرجع درستی و نادرستی عقاید.....بود.

پاسخ: عقل

26- در ابتدای توجه به عقل در اروپا چه جریان هایی شکل گرفت؟

پاسخ: در همان ابتدای توجه به عقل در اروپا ، اختلافی میان فلاسفه آغاز شد و به تدریج رشد کرد به گونه ای که فیلسوفان اروپا به دو دسته «عقل گرا» و «تجربه گرا» تقسیم شدند.

27-دیدگاه فرانسیس بیکن در باره روش مناسب در شناخت و روش عقلی چیست؟

پاسخ:

● روش «تجربی» بهترین روش برای «پیشرفت زندگی بشر» است

● استدلال های عقلی را بت می داند که فلاسفه قدیم مانند ارسطو آن ها را ساخته اند

● از فیلسوفان می خواهد از استدلال های عقلی دست بردارند و به آنچه از طریق تجربه به دست می آید تکیه کند) هیچ کدام از معانی عقل را نمی پذیرد)

28- بیکن از استدلال های عقلی به عنوان.....یاد می کند.

پاسخ: بت ها

29- دیوید هیوم تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را.....می دانست.

پاسخ: تجربه

30- دیدگاه دکارت «عقل گرا» در باره عقل چیست و کدام معانی آن را می پذیرد؟

پاسخ:

● همه توانایی های عقل (بدیهیات عقلی- استدلال های عقلی محض- و شناخت تجربی که همکاری حس و عقل است) را می پذیرد

● با عقل و استدلال می توان الف- وجود خدا ب- نفس مجرد انسان ج- اختیار انسان را اثبات کرد

● به عقل به معنای یک حقیقت برتر و متعالی در جهان و انسان آن گونه که فیلسوفان مسلمان اعتقاد داشتند، عقیده ای نداشت

● عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی استدلال می دانست

31- دکارت عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی.....می دانست.

پاسخ: استدلال

32- اوگوست کنت در باره عقل چه دیدگاهی داشت؟

● «عقل فلسفی» را کاملاً ذهنی و بی اعتبار خواند زیرا ناظر بر واقعیات نیست و ساخته ذهن و تأملات ذهنی فلاسفه است

● عقل رافقط قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه می داند و معتقد است آن گاه که به روش حسی و تجربی وارد عمل شود به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد.

33- از نظر کنت فقط عقل از طریق.....می تواند به شناخت واقعیت نایل شود.

پاسخ: علم تجربی

34- دیدگاه کنت به تدریج در چه مسائلی تأثیر گذاشت؟

پاسخ: 1- نسبت عقل و دین 2- توانایی عقل در اثبات ماوراء الطبیعه 3- نگاه انسان به خود و جهان

35- آیا می توان گفت اوگوست کنت تجربه گرا به کلی منکر عقل در شناخت است؟

پاسخ: خیر بلکه او معتقد است عقل می تواند از طریق علم تجربی به شناخت واقعیت دست یابد.

پاسخ فعالیت ها

فعالیت به کار ببندیم صفحه 57

نظرات فلاسفه:

الف- نظر ارسطو: انسان حیوان ناطق است یعنی حیوانی است که تفکر و تعقل می کند. او دارای عقل نظری و عملی است؛ با عقل نظری هم جهان طبیعت و هم ماورای طبیعت را می شناسد و با عقل عملی کارهای مربوط به زندگی را تنظیم می کند.

ب- بزرگان اولیه کلیسا: عقل توانایی ورود به حوزه دین را ندارد مفاهیم اصلی دین برتر از فهم عقل استدین ایمان می خواهد نه معرفت عقلانی

ج- بیکن: ما باید به دنبال عقل تجربی برویم تا پیشرفت کنیم، عقل محض و قیاسی کار ساز نیست

د- دکارت: عقل هم به صورت مستقل از تجربه می تواند به حقیقت برسد هم از طریق تجربه

ه- اوگوست کنت: فیلسوفان به دنبال عقلی رفته اند که ناظر بر واقعیت نیست، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل شود به نتیجه می رسد، واقعیت فقط همین امر مادی است که از طریق حس و تجربه به ما میرسد.

سوالات تست

1- مقصود فیلسوفان از عقل چیست و آن را چگونه معنا می کنند؟

1- عقل همان موجودات مجرد از ماده و جسم هستند که حقایق اشیا را شهود می کنند

2- عقل به همان معنای نفس است که حاکم بر اعمال و رفتار انسان است

3- عقل نیروی باطنی است که شهوات و هواهای شیطانی درون انسان را به بند می کشد

4- عقل توانمندی است که به کمک آن استدلال می کنیم و به دانش ها و حقایق می رسیم

2- در باره مصداق وجودی عقل کدام گزینه نادرست است؟

1- موجوداتی مجرد و غیر مادی و بی زمان و مکان هستند

2- موجوداتی هستند که در افعال خود بی نیاز از ابزار مادی هستند

3- موجوداتی معقول و قابل اثبات از طریق عقل و براهین هستند

4- عقول از طریق استدلال به حقایق عالم دست می یابند و آن را شهود می کنند

3- با توجه به آرای فلاسفه در خصوص عقل، همگی آن ها کدامیک از قوای زیر را برای عقل حتمی می دانند و در آن مشترک هستند؟

1- تفکیک حُسن و قُبُح به معنای فضیلت و رذیلت

2- قوه استدلال و ترکیب قانونمند قضایا

3- قوه تصدیق و تصور به کمک حس

4- توانایی ساختن مفاهیم کلی همچون کلیات خمس

4- کدام مورد به تفاوت عقل استدلالی در انسان و عقل در اصطلاح عالم عقول اشاره ندارد؟

1- عقل استدلالی قوه و توانایی درک حقایق است ولی عالم عقول خود حقایقی هستند که باید با این عقل درک شوند

2- عالم عقول عالم مجردات است که با حواس قابل درک نیست

3- عالم عقول بر خلاف عقل انسان از طریق استدلال و کنار هم قرار دادن به نحو درست فراهم می شود

4- عقول از طریق شهود، حقایق اشیا را در می یابند ولی انسان با استدلال مفهومی

5- کدام گزینه جز اندیشه های رایج در ایران باستان نسبت به عقل نیست؟

1- انسان برای فهم امور باید به یک عقل کلی متصل شود

2- عقل اساس خدا در خلقت بوده است

3- عقل در یک معنا، وجودی مجرد است

4- وجود عقل با وجود خداوند متعال وحدت دارد

6- لوگوس توسط.....بیان شد و بهو.....توجه داشت.

1- هراکلیتس- عقل- نطق

2- پروتاگوراس- حس- تجربه

3- گرگیاس- بحث- جدل

4- افلاطون- مثل- تفکر

7- کدام گزینه تفاوت رویکرد هراکلیتس با پارمنیدس را در باب عقل بیان می کند؟

1- عقل هراکلیتس سبب ظهور اشیا و کلمات می شود ، عقل پارمنیدس عقل جهانی است که اشیا دارای مرتبه ای از آن هستند

2- از نظر هراکلیتس اشیا عالم مظهر علم و حکمت عقل است، عقل پارمنیدس وجود واسطه در فهم انسان است

3- هراکلیتس عقل را کلمه می داند که اشیا بیان علم اوست، پارمنیدس عقل را سبب فهم امور انسان می داند

4- هراکلیتس به حقیقت عقلی اشاره می کند که انسان برای فهم و دریافت به آن متصل می شود، در عقل پارمنیدس انسان مرتبه ای از عقل محسوب می شود

8- عقل کلی و لوگوس به ترتیب اصطلاح مورد استفاده چه کسانی هستند؟

1- افلاطون- لانوتسه 2- پارمنیدس- لانوتسه 3- افلاطون- هراکلیتس 4- پارمنیدس- هراکلیتس

9- از نظر ارسطو به ترتیب کدام بخش از قوه عقل با مفاهیم اعتباری کار دارد و کدام بخش از آن با اراده و اختیار آدمی عجین است؟

1- عقل نظری- عقل عملی

2- عقل نظری- عقل نظری

3- عقل عملی – عقل عملی

4- عقل عملی- عقل نظری

10- تحولات و تطورات عقل در دوره جدید اروپا بیشتر حول چه موضوعی بوده است؟

1- تقسیم بندی عقول 2- بهره وری بیشتر 3- حدود توانایی 4- گستره دامنه

11- کدام گزینه از عقاید آباء کلیسا در مورد عقل نیست؟

1- عقل را امری شیطانی می دانستند

2- عقل انسان را از ایمان باز می دارد

3- ایمان قوی، نزد ستیز گران با عقل است

4- عقل باید در جهت تأیید دین استفاده شود

12- رابطه دین و عقل در قرون وسطی و دوره رنسانس ، در کدام گزینه به درستی مطرح شده است؟

1- در قرون وسطی عقل و دین در کنار یکدیگر به شناخت مسائل می پرداختند

2- در دوره رنسانس بر خلاف قرون وسطی عقل تابعیت دین را پذیرفت

3- در قرون وسطی دین در مقابل عقل ایستاد و آن را تابع خود ساخت

4- در دوره رنسانس عقل نقش دین را پذیرفت و در کنار یکدیگر به شناخت مسائل پرداختند

13- کدام فیلسوف به جز عقل انسانی مصداق دیگری برای عقل در نظر نمی گیرد؟

1- دکارت 2- هراکلیتس 3- افلاطون 4- ابن سینا

14- تفاوت نظر دکارت و کانت در کدام گزینه به درستی بیان شده است؟

1- دکارت معتقد بود که مفاهیم فلسفی ساختار ذهن انسان اند ، اما کانت آن را بر گرفته از واقعیت می دانست

2- از نظر دکارت عقل می تواند وجود خدا و نفس مجرد انسان را با استدلال اثبات کند اما کانت منکر این امر بود

3- دکارت عقل را به عنوان یک حقیقت برتر و تعالی می دانست اما کانت آن را ابزاری برای شناسایی مفاهیم ذهنی می دانست

4- عقل در نزد دکارت قادر به شناختن بدیهیات است اما در نزد کانت تنها ابزاری است که از طریق علم تجربی به شناخت واقعیت نایل می شود

15- کدام فیلسوف عقل انسان را به عنوان ابزاری برای شناخت واقعیت خارجی و عینی می داند؟

1- کانت 2- کنت 3- دکارت 4- بیکن

16- کدام دیدگاه در خصوص کنت صحیح نیست؟

1- او به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند

2- او تنها استدلال تجربی را درست می دانست و استدلال عقلی صرف را قبول نداشت

3- علم از نظر ارسطو منحصر به همین علم تجربی است و فلسفه را علم محسوب نمی کرد

4- او به کلی عقل را زیر سوال برد و در فلسفه اش عقل جایگاهی نداشت

17- در نگاه ابن سینا و دکارت به ترتیب، عقل مفاهیم فلسفی راو.....می کند.

1- ابداع- انتزاع 2- کشف- اختراع 3- انتزاع- کشف 4- کشف- ابداع

پاسخنامه

1- گزینه چهار 2- گزینه چهار3- گزینه دو 4- گزینه سه 5- گزینه یک 6-گزینه یک 7- گزینه دو 8- گزینه سه
9- گزینه سه(در پاورقی صفحه53) 10- گزینه سه 11- گزینه چهار12- گزینه سه 13- گزینه یک 14- گزینه دو
15- گزینه یک 16- گزینه چهار 17- گزینه سه

درس 8

(عقل در فلسفه قسمت دوم) دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره عقل

در درس قبل معنا و ماهیت عقل و دیدگاه حکیمان و فلاسفه ایران و یونان باستان و نیز دیدگاه برخی از فلاسفه اروپایی در باره عقل بیان شد؛ در این درس با نظرات فلاسفه مسلمان در باره عقل و مقایسه آن با نظرات فلاسفه اروپایی پرداخته می شود.

قبل از آن گریزی زده شود به عقل و عقل گرایی و پیشینه آن در ایران

عقل نزد حکمای عهد پیش از باستان

- ایران یکی از کانون های «اولیه» عقل گرایی و خرد گرایی است
- اندیشمندان آن به خرد ورزی و فرزاندگی شهرت دارند
- منابع اطلاع ما : 1- گزارش فردوسی در شاهنامه 2- برخی نقل های تاریخی و آثار مکتوب مربوط به آن دوره3- گزارش های سهروردی در کتاب «حکمة الاشراق»
- هر دو معنای عقل را قبول داشته اند؛

یعنی: الف- وجود نورانی و مجرد ب- تعقل و خرد ورزی و برهان

دیدگاه اندیشمندان ایران قدیم در باره خدا

- خرد با وجود آفریدگار متحد و یگانه است
 - کل جهان را با خرد و عقل رهبری می کند
 - بر اساس خرد و با اندیشه خود جهانیان و وجدان ها (نفوس انسانی) و خرد ها را آفریده است
 - به نظر می رسد خرد و عقل انسان پرتو و مظهر اوست
- شاهد از شاهنامه فردوسی ← (به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد)

در جهان اسلام به عقل و عقلانیت توجه ویژه ای است ؛ یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام ،قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) و عترت گرامی ایشان است.

جایگاه عقل نزد مسلمانان

- کمتر کسی است که در بزرگداشت عقل سخن نگفته باشد
- در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای دارد
- همواره از عقل به تجلیل یاد شده است
- جایگاه ویژه عقل برای مسلمانان سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش شده است
- نکته: برخی از جریان های فکری اسلامی با عقل مخالفت کردند که به دو شکل عمده ظهور کرد:
شکل اول: تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کار آمدی عقل در عین پذیرش آن
در این شکل این جریان ها می کوشیدند نشان دهند:

1- برخی روش های عقلی در مسائل دین کاربردی ندارد

2- کسانی که از این روش ها استفاده کنند، مرتکب خطا می شوند و به دین آسیب می رسانند

شکل دوم: مخالفت با فلسفه و منطق تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی

نقد فلاسفه بر نظر جریان های اسلامی در شکل دوم

- بسیاری از آراء فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد
- فلسفه دانش و شاخه ای از معرفت است و هر فردی از هر ملیتی می تواند وارد آن شود ، در باره مسائل آن که مربوط به «هستی و حقیقت اشیاست» بیندیشد و تولید دانش کند
- اگر عقل انسان بتواند در باره هستی «بما هو هستی» و حقیقت پدیده ها بیندیشد و دانشی به ارمغان آورد، آن دانش «فلسفه» است
- در درستی و نادرستی یک دانش فقط «استدلال» است که داور می کند نه یونانی یا ایرانی یا چینی بودن آن

دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان

تمام فیلسوفان مسلمان از دو مصداق عقل سخن گفته و آن را پذیرفته و در باره آن کتاب نوشته اند:

1- عقل به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی

2- عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت

الف- نظر فلاسفه در باره عقل به عنوان وجودی برتر در هستی

از نظر فارابی و ابن سینا:

● اولین مخلوق خداوند عقل اول است

● کاملاً روحانی و غیر مادی است

● عقول دیگری نیز به ترتیب از آن به وجود آمده اند(در حکمت مشا به ده عقل اشاره شده است)

● فوق عالم طبیعت هستند

● فیض خدا از طریق آن ها به عوالم دیگر می رسد

● هر دم در کار اداره و فیض رسانی به مخلوقات پایین تر از خود هستند

● عقلی که در انسان است پرتویی از همان عالم عقول است

در بیت « غیر این عقل تو حق را عقل هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست»

در این بیت عقل اول قدرت اندیشیدن و عقل دوم همان وجود برتر و متعالی است

یکی از این عقول عقل فعال نام دارد که:

1- عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست (یعنی قدرت انسان در فهم امور، فیض خداوند است که از طریق آن ها به انسان می رسد و به واسطه این عقل است که انسان مفاهیم کلی را می فهمد و درک می کند .)

تذکر: مدد رسانی عقل فعال در باطن وجود انسان صورت می گیرد و برای خود انسان محسوس نیست.

2- نسبت و مقام و منزلت عقل فعال به انسان مانند نسبت آفتاب به چشم است

ب- عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

● عموم فلاسفه مسلمان مبنای مشترکی در باره عقل دارند و معتقدند عقل ابزار شناخت انسان و وسیله تفکر اوست ؛ بنابراین همه راه های عقلی و شناخت (بدیهیات - شناخت تجربی- شناخت عقلی محض) و انواع استدلال ها (استدلال های تجربی- تمثیل و برهان های عقلی محض) در جایگاه خود روشی درست برای کسب شناخت هستند.

توضیح بیشتر:

کارکرد های عقل :

1- شناخت عقلی از طریق استدلال عقلی محض بدون هیچ ابزار دیگری

2- بدیهیات اولیه عقلی (خود به خود روشن هستند و نیاز به دلیل ندارند؛ مانند: «اجتماع نقیضین محال است)

3- شناخت تجربی (تحلیل عقلی داده های حسی و تجربی/ همکاری حس و عقل)

4- علم حضوری (شهود عقلانی محض و بی واسطه)

انواع استدلال ها:

1- استدلال های تجربی(استقرایی)

2- استقرایی تمثیلی

3- استدلال های برهانی یا قیاسی

● استدلال های عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر نظر علمی و فلسفی هستند

● این سینا می گوید: هر کس عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد از حقیقت انسانی خارج شده است (ما فرزندان دلیل هستیم)

دیدگاه فارابی و ابن سینا در باره عقل:

فارابی و ابن سینا می گویند: عقل در هنگام تولد به صورت یک استعداد است که باید تربیت شود تا رشد کند یعنی همان طور که انسان مراحل کودکی ، نوجوانی و جوانی را می گذراند و رشد جسمی او تکامل می یابد، عقل نیز با تربیت مرحله‌ای را طی می کند و کامل می شود.

مراحل تکامل عقل از نظر فارابی و ابن سینا:

مرحله اول: عقل بالقوه (هیولایی)

هنگامی است که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد اما استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد ، مانند نوزادی که تازه متولد شده است استعداد نوشتن را دارد اما فعلاً نمی تواند بنویسد.

مرحله دوم: عقل بالملکه

در این مرحله عقل درک اولی از قضایای ضروری پیدا می کند و مفاهیم و قضایای بدیهی را درک می کند؛ مثلاً می داند که یک چیز نمی تواند هم باشد هم نباشد، در این مرحله انسان می تواند دانش ها را کسب کند

مرحله سوم: عقل بالفعل

در این مرحله عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار دانش هایی را کسب کرده است

مرحله چهارم: عقل بالمستفاد

در این مرحله انسان به طوری بر دانش هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد می تواند استفاده کند

با توجه به این مبنای مشترک عموم مسلمانان در خصوص رابطه دین و فلسفه معتقدند:

1- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است ؛ بنابراین ایمانی ارزشمند است که «پشتوانه عقلی» داشته باشد در غیر این صورت انسان را به کارهای غلط می کشاند.

حجت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری اوست بنابر این ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.

2- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار (حس و قلب) یکی از ابزار معرفت می دانند .

ما به کمک عقل در آیات قرآن می اندیشیم و با تفکر و تدبّر در آیات به معارف قرآن پی می بریم

3- فیلسوفان مسلمان با اینکه اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را ، استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شهود را هم معتبر می دانند.

از نظر فیلسوفان مسلمان استدلال عقلی و شهود و وحی هر سه ما را به حقیقت می رسانند و کمک کننده و تأیید کننده یکدیگر هستند گر چه هر یک روش های خاص خود را دارند و از مسیر های متفاوتی در جست و جوی حقیقت هستند؛

سوال ؟ چرا گاهی ما در استدلال های عقلی و یا فهم وحی دچار اشتباه می شویم و آیا امکان بر طرف ساختن آن هست؟

پاسخ: به علت توانمندی های عقلی محدود و متفاوتی که داریم ممکن است در استدلال های عقلی و فهم وحی دچار اشتباه شویم و به نتیجه های نادرست برسیم و احساس کنیم میان دستاورد های عقلی ما و داده های وحی تعارض هایی وجود دارد

در این صورت باید تلاش علمی خود را افزایش دهیم و از دانش دیگران بهره ببریم تا بتوانیم خطا های خود را اصلاح نموده و از گمان تعارض میان یافته های عقلی و دستاوردهای وحیانی رهایی یابیم.

سوالات تشریحی

1- یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام چیست؟

پاسخ: پیام الهی- سخنان پیامبر اکرم (ص) و- سخنان عترت ایشان

2- جایگاه عقل در نزد فلاسفه و شخصیت های مسلمان چیست؟

پاسخ:

کمتر کسی است که در بزرگداشت عقل سخن نگفته باشد

همواره از عقل به تجلیل یاد شده است

عقل در فرهنگ مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد که این جایگاه ویژه سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانتش در حوزه های مختلف شده است

3- دو شکل عمده مخالفت برخی از جریان های فکری مسلمان با عقل چیست؟

پاسخ:

1- تنگ کردن محدوده اعتبار و کار آمدی عقل در عین پذیرش آن

2- مخالفت با فلسفه و منطق ، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی

4- در شکل اول ، دلیل مخالفت با عقل چیست؟

پاسخ:

این جریان ها کوشیده اند نشان دهند : الف- برخی روش های عقلی در دین کاربردی ندارند ب- کسانی که از این روش ها استفاده می کنند ، مرتکب خطا می شوند و به دین آسیب می رسانند

5- چه نقد هایی بر شکل دوم مخالفت با عقل از طرف برخی جریان های اسلامی وارد است؟

پاسخ:

1- بسیاری از آراء فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد

2- فلسفه دانش و شاخه ای از «معرفت» است که هر فردی از هر ملتی می تواند وارد این شاخه از دانش شود و در باره مسائل آن که مربوط به هستی و حقیقت اشیا است ، بیندیشد و تولید دانش کند

3- با استفاده و بهره گیری از نظرات متفکران و نقد و بررسی آن ها می توان باعث پیشرفت این دانش شد

4- اگر ما بپذیریم عقل می تواند در باره هستی «بما هو هستی» و حقیقت پدیده ها بیندیشد و دانشی به ارمغان آورد ، این دانش فلسفه است

5- در درستی و نادرستی یک دانش فقط «استدلال» است که دآوری می کند نه ملیت خاصی

6- مسائل فلسفه مربوط به.....و.....است.

پاسخ: هستی – حقیقت اشیا

7- فیسوفان مسلمان با کدام مصداق عقل موافق هستند؟

پاسخ: فیلسوفان مسلمان از فارابی تا علامه طباطبایی و سایر فیلسوفان عصر حاضر، در باره هر دو مصداق عقل سخن گفته اند و پیرامون هر دو کتاب نوشته اند.

8- دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان کدام است؟

پاسخ: 1- عقل به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی 2- عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت

9- فیلسوفان مسلمان ، روشن تر و دقیق تر ازو.....مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان عقلی است، اثبات کرده اند.

پاسخ: هراکلیتوس- افلاطون

10- ویژگی های عقول (موجودات برتر و متعالی در هستی) از نظر فیلسوفان مسلمان چیست؟

پاسخ:

• اولین مخلوق خداوند عقل اول است

• کاملاً روحانی و غیر مادی است

• عقول دیگری نیز به ترتیب از آن به وجود آمده اند (در حکمت مشا به ده عقل اشاره شده است)

• فوق عالم طبیعت هستند

• فیض خدا از طریق آن ها به عوالم دیگر می رسد

• هر دم در کار اداره و فیض رسانی به مخلوقات پایین تر از خود هستند

• عقلی که در انسان است پرتویی از همان عالم عقول است

11- پیام این بیت را بنویسید.

« غیر این عقل تو حق را عقل هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست»

پاسخ: الف- علاوه بر عقل به عنوان قوه استدلال به عقل به عنوان وجودی برتر اشاره دارد

ب- نشان دهنده عقول مجرد و تدبیر گر است

ج- مولوی در این بیت عقل را نخستین مخلوق دانسته است

12- از نظر فیلسوفان مسلمان چه ارتباطی بین عقل انسان و عالم عقول است؟

پاسخ: آنان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتویی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند ، علاوه بر استدلال کردن ، می تواند حقایق را آن گونه که عقول درک می کنند ، بیابد و مشاهده کند .

13- کدام عقل عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست و نسبت آن به انسان مانند چه نسبتی است چرا؟

پاسخ: عقل فعال

مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان ، مانند آفتاب است به چشم؛ زیرا همان طور که آفتاب روشنی بخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینای بالفعل شود، عقل فعال نیز نخست چیزی در قوه عقل آدمی افاضه می کند ، به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق نایل می شود.

14- نسبت عقل فعال به عقل آدمی مانند نسبت است به

پاسخ آفتاب- چشم

15- سبب فعالیت و ادراک حقایق توسط عقل آدمی..... است.

پاسخ: عقل فعال

16- مراحل و مراتب عقل از دیدگاه فارابی و ابن سینا کدام است؟

مرحله اول: عقل هیولایی

هنگامی است که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد اما استعدادو آمادگی درک معقولات را دارد ، مانند نوزادی که تازه متولد شده است.

مرحله دوم: عقل بالملکه

در این مرحله عقل درک اولی از قضایای ضروری پیدا می کند، مثلاً می داند که یک چیز نمی تواند هم باشد هم نباشد، در این مرحله انسان می تواند دانش ها را کسب کند

مرحله سوم: عقل بالفعل

در این مرحله عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار دانش هایی را کسب کرده است

مرحله چهارم: عقل بالمستفاد

در این مرحله انسان به طوری بر دانش هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد می تواند استفاده

17- کارکرد های عقل چیست؟

پاسخ:

1-شناخت عقلی از طریق استدلال عقلی محض بدون هیچ ابزار دیگری

2- بدیهیات اولیه عقلی (خود به خود روشن هستند و نیاز به دلیل ندارند؛ مانند: «اجتماع نقیضین محال است»)

3- شناخت تجربی (تحلیل عقلی داده های حسی و تجربی/ همکاری حس و عقل)

4- علم حضوری (شهود عقلانی محض و بی واسطه)

18- انواع استدلال کدام است؟

پاسخ:

1- استدلال های تجربی (استقرایی)

2- استقرای تمثیلی

3- استدلال های برهانی یا قیاسی

19- از نظر فیلسوفان مسلمان معیار «اولیه» قبول یا رد هر حکم و هر نظر علمی و فلسفی چیست؟

پاسخ:

استدلال های عقلی

20- چرا فیلسوفان مسلمان می گویند: «ما فرزندان دلیل هستیم و ابن سینا در این زمینه چه می گوید؟

پاسخ: از نظر فیلسوفان مسلمان ، استدلال های عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر حکم و عقیده ای است به همین دلیل گفته اند « ما فرزندان دلیل هستیم».

ابن سینا می گوید: « هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خارج شده است.»

21- با توجه به اینکه مبنای مشترک تمام فلاسفه اسلامی برای رد یا پذیرش هر سخن یا نظری «استدلال عقلی است»، اعتقاد فلاسفه در باره کاربرد عقل در دین را بنویسید. (اهمیت عقل در دین)

پاسخ:

1- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است و بنابر این ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.

2- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار (حس و قلب) یکی از «ابزار» کسب معرفت می دانند و معتقدند ما به کمک این ابزار می توانیم در آیات و احکام بیندیشیم و احکام و معارف آن را به دست آوریم.

3- از نظر فیلسوفان مسلمان، «استدلال عقلی»، «شهود» و «وحی»، هر سه ما را به حقیقت می رسانند و لذا در موضوعات مختلف به یک نتیجه خواهند رسید و مؤید یکدیگرند.

22- آیا توانایی افراد در «استدلال عقلی» به یک اندازه است؟

پاسخ: خیر بلکه برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری اوست.

23- جایگاه عقل در دین چیست؟

پاسخ : عقل یکی از ابزار معرفت است که می توانیم به کمک آن در آیات و روایات بیندیشیم و احکام و معارف آن را به دست آوریم

24- آیا «اساس» قرار دادن «استدلال عقلی» به عنوان معیار پذیرش و رد هر اعتقاد و آیینی به مفهوم منحصر کردن راه کسب معرفت در این ابزار است؟ (با دلیل بنویسید)

پاسخ: خیر بلکه آن ها «حس و شهود» را هم معتبر می دانند ؛ دلیل: الف- برخی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی دست یابند؛ ب- آنان همچنین وحی را عالی ترین مرتبه شهود می شمارند که به پیامبران الهی اختصاص دارد و انبیای الهی از این طریق به عالی ترین دانش ها و معارف دست می یابند و در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.

25- فیلسوفان مسلمان را عالی ترین مرتبه شهود و مختص به می دانند.

پاسخ: وحی- پیامبران

26- چرا گاهی احساس می کنیم بین عقل و وحی تعارض و اختلاف وجود دارد و در این مواقع وظیفه ما چیست؟

پاسخ: ما انسان ها چون توان مندی های عقلی «محدود» و «متفاوتی» داریم، ممکن است از استدلال عقلی به درستی استفاده نکنیم و به نتیجه های نادرست و اشتباه برسیم و احساس کنیم بین عقل و وحی تعارض وجود دارد. وظیفه ما در چنین مواقعی آن است که:

1- تلاش علمی خود را افزایش دهیم

2- از دانش دیگران بهره ببریم و از تعارض های ظاهری بکاهیم

پاسخ فعالیت ها

ذکر نمونه اول: صفحه 60

نقد این تیمیه بر قیاس صحیح نیست در مواردی می توان از از برهان قیاس برای اثبات برخی از احکام و صفات برای خدا کمک گرفت ؛ به طور مثال کبری برهان نظم می گوید: هر مجموعه منظمی نظم دهنده می خواهد ، نظم دهنده اعم از خدا و غیر خداست، اما این به معنای مساوی بودن خدا با غیر خدا نیست نیست. نظم دهندگی غیر خدا محدود به توان علمی و قدرت ناقص اوست لذا یک نظم دهندگی ناقص است اما نظم دهندگی خداوند کامل و بی عیب و نقص است و بنابراین خداوند شبیه و هم ردیف مخلوقات خود نیست.

برخی موارد هم هست که که حد وسط برهان با اینکه کلی است ولی فقط شامل خداوند می شود مثل این برهان: موجودات این جهان همه ممکن الوجود هستند

هر ممکن الوجودی نیازمند واجب الوجودی است که او را ایجاد کند .

پس این جهان در به وجود آمدن خود نیازمند واجب الوجود است. حد وسط این برهان یک حد وسط کلی است اما یک مصداق بیشتر ندارد که همان خداوندی است که وجود برایش ضروری و واجب الوجود است.

نقد دوم بر این تیمیه:

فلاسفه می گویند اینکه قرآن کریم فرموده «لیس کمثله شیم این نیست که هیچ لفظی را برای خدا به کار نبریم یا اگر به کار ببریم بگوییم معنایی متفاوت با مخلوق دارد ، خیر معنا یکی است تفاوت نر کیفیت و نحوه وجود و علم و

قدرت در خدا و مخلوقات است. خدا موجود است اما وجود او از ذاتش هست و وجود مخلوقات از خداست. وجود او نا محدود است و وجود مخلوقات محدود است و به همین ترتیب است در مورد علم و قدرت و سایر صفات.

ذکر نمونه دوم: صفحه 61

این فعالیت ناظر بر یکی از مباحث در حوزه فلسفه اخلاق و توانایی عقل در تشخیص خوبی و بدی است.

اشاعره معتقد به حُسن و قسبِ شرعی و شیعه و معتزله معتقد به حُسن و قُبْح عقلی هستند گرچه نحوه تبیین آنان با نحوه تبیین معتزله متفاوت است.

فعالیت نکته:

- 1- به سخن در آمدن عقل اشاره به این نکته دارد که قوه نطق، ظهور داده های عقل و مفاهیم عقلی در قالب کلمات و الفاظ است. بنابر این مقصود ارسطو نیز از قوه نطق صرف سخن گفتن نبوده بلکه بیان مفاهیم عقلی و استدلال های عقلی در قالب لفظ و بیان بوده است.
- 2- در پاسخ سوال دوم می توان گفت از آن جا که عقل همان قوه ای در وجود است که به وسیله منطق و استدلال، درست را از نادرست و خوب را از بد و به عبارت دیگر حق را از باطل تشخیص می دهد. این قوه است که تشخیص می دهد که باید فرمان خدا را پذیرفت و از خدا اطاعت کرد.
- 3- انسان بالقوه خلیفه خداست می تواند جانشین خدا شود و دارای ظرفیتی عظیم در نظام خلقت است؛ این ظرفیت عظیم ناشی از آن است که در وجود او مرتبه ای از عقل جانب خداوند است که به ودیعه نهادشده است که برتری از همان علی است که امام باقر(ع) بدان اشاره کرده است.

فعالیت بررسی: صفحه 65

فیلسوفان عقل گرای اروپایی که هم استدلال عقلی محض و هم استدلال تجربی را قبول داشتند، دیدگاهشان به این دیدگاه فلاسفه اسلامی نزدی است اما فیلسوفان تجربه گرا این گونه نمی اندیشند و معتقدند که فقط عقل تجربی توانایی رسیدن به علم را به ما میدهد.

اولاً: در میان فیلسوفان دیگر دیدگاه افلاطون و ارسطو نزدیکی بیشتری به دیدگاه فیلسوفان مسلمان دارد، زیرا آنان هم به عقل تجربی و حسی و هم به عقل محض و توانایی آن اعتقاد داشتند اما در باره توانایی گسترده عقل و به خصوص نسبت آن با دین نظر خاصی نداشتند.

ثانیاً: با اینکه فیلسوفان عقل گرایی مانند دکارت هم به حس و تجربه و هم به عقل و استدلال عقلی محض و توانایی آن اعتقاد داشتند اما در باره همکاری میان عقل دین و عرفان نظر چندان مثبتی نداشتند و کمتر به آن توجه داشتند.

ثالثاً: فیلسوفان تجربه گرا که عقل را فقط در حد عقل تجربی قرار می دهند، نظرشان موافق با فیلسوفان مسلمان نیست که هم عقل محض و هم عقل تجربی را قبول دارند و دایره کارآمدی عقل را وسیع تر می دانند.

فعالیت تفکر: صفحه 66

در این فعالیت به موارد زیر باید توجه داشت:

الف- توصیف ابن سینا از پیامبر اکرم(ص) و امیر المؤمنین(ع) نشان می دهد که این دو بزرگوارانسان های عاقل و حکیم هستند و قدرت عقلی آن ها در بالاترین حد است.

ب- توصیه پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) توصیه عبادت عقلانی است که دو معنا می تواند داشته باشد، اول اینکه انسان اهل تفکر باشد و در نعمت های الهی بیندیشد و دوم اینکه اعمال و رفتار خود را بر اساس تفکر و اندیشه انجام دهد.

پیام فلسفی این جمله آن است که ابن سینا که خود یک فیلسوف بزرگ است دین اسلام را ، دین کاملاً عقلانی و منطقی یافته و رهبران آن را در بالاترین حد تعقل یافته است.

سوم اینکه این جمله ابن سینا گویای آن است که با اینکه وی یک فیلسوف نابغه و عقل گرای بزرگ است ، اما رسول خدا و امیر المؤمنین در نظر وی چنان با عظمت و بزرگ هستند که در مقابل آنان کاملاً خاضع است و با آن جمله های زیبا آن دو بزرگوار را توصیف می کند.

به کار ببندیم صفحه 67

سوال اول ناظر به توضیحات اول درس است که عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام را قرآن کریم و سیره معصومین(ع) ذکر کرده است.

پاسخ به سوال دوم نیز در درس آمده است و ذکر شده که مخالفت با عقل به صورت مستقیم کمتر صورت گرفته اما در دو قالب خود را نشان داده است و علت اینکه مخالفت با عقل در اسلام به خصوص در میان پیروان ائمه کمتر جدی گرفته شده توجه قرآن کریم و معصومین به عقل بوده است.

پاسخ سوال سوم را هم می توان از داخل درس به دست آورد . رهبران کلیسا به خصوص در دوره اول قرون وسطی مخالف سرسخت عقل بودند و میان ایمان دینی و عقل تضاد می دیدند اما عموم فلاسفه مسلمان معتقد به همراهی عقل با دین بودند

پاسخ چهارم نیز در بخش معرفت شناسی سال یازدهم ذکر شده است . فیلسوفان مسلمان همه توانایی های شناخت اعم از عقل وحس و شهود و وحی را قبول داشتند و همان طور که افلاطون و ارسطو هم حس و هم قیاس را قبول داشتند فیلسوفان مسلمان نیز هم حس و هم قیاس عقلی را معتبر می دانستند.

سوالات تست

1- فیض خداوند از چه طریقی به عوالم مختلف می رسد؟

1- عقل 2- نفس 3- آسمان 4- انسان

2- کدام گزینه در باره جایگاه عقل در اسلام نادرست است؟

1- سخنان پیامبر(ص) در باره عقل عامل مهمی در تعیین جایگاه عقل در اسلام است

2- عقل ستیزی در تاریخ اسلام جریان غالب و مسلطی محسوب نمی شود

3- عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای داشته و دارد

4- کمتر شخصی در تاریخ اسلام ، در بزرگداشت عقل سخن گفته است

3- کسی که می گوید : فلسفه در اصل یونانی است و با اسلام سازگاری ندارد ، در حقیقتمحدود می کند.

1- حیطه تفکر دینی را به شریعت 2- فلسفه را به زبان و فرهنگی خاص

3- عقل را تنها به فلسفه و منطق 4- فلسفه را به نوعی تفکر عقلانی

4- کدام توصیف در باره موجودات عالم عقل نادرست است؟

1- واسطه فیض الهی محسوب می شوند 2- کاملاً موجوداتی روحانی و مجردند

3- پرتویی از عقل انسان شمرده می شوند 4- نخستین مرتبه از عالم خلقتند

5- در باره عقول مجرد می توان گفت از نظر فلسفی شمرده می شوند.

1- واجب الوجود بالذات 2- ممکن الوجود بالذات 2- ممکن الوجود بالغير 4- غنی بالذات

6- علم حضوری عقول مجرد با کدام اصطلاح معرفت شناسی قرابت بیشتری دارد؟

1- برهان 2- استدلال عقلی 3- شهود عقلی 4- شهود قلبی

7- اگر نتایج عقلی ما با دستاورد های وحی در تعارض قرار گیرد، قطعاً...

1- این تعرض را باید ظاهری و ناشی از استفاده نادرست ما از استدلال دانست

2- باید جانب عقل را بگیریم زیرا فیلسوف هیچ سخنی را بی دلیل نمی پذیرد

3- نشان دهنده کاربرد عقل در حیطه ایست که در آن حیطه اعتباری ندارد

4- باید عقل را ناتوان از درک وحی بدانیم و محدوده کاربردش را تنگ تر کنیم

8- در باره استدلال عقلی کدام گزینه نادرست است؟

1- استدلال عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر حکم و هر نظر علمی و فلسفی هستند

2- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار حس و قلب ، یکی از ابزار کسب احکام و معارف دین می دانند

3- فلاسفه مسلمان تنها راه کسب معرفت را عقل می دانند

4- فلاسفه مسلمان وحی را عالی ترین مرتبه شهود می دانند نه عقل

9- از راه های کسب معرفت کدام گزینه مورد نظر فلاسفه مسلمان نیست؟

1- قلب و حس در کنار عقل از ابزار کسب معرفت اند

2- وحی عالی ترین مرتبه شهودی برای انبیا و طریقه کسب حقایق است

3- شهود علاوه بر عقل از منابع معتبر به حساب می آید

4- معرفت حسی به جهت خطا پذیر بودن، ناتوان از رسیدن به شناخت است

10- اساس پذیرش یک آیین از منظر فلاسفه مسلمان کدام است؟

1- شهود 2- استدلال عقلی 3- ایمان قلبی 4- پذیرش عقلی و قلبی

11- کدام عبارت با بیان ملاصدرا مطابقت ندارد؟

1- امکان ندارد که احکام و قوانین دین حق با دانش و معرفت دینی در تقابل نباشد

2- قوانین فلسف با قرآن و سنت متضاد نیست

3- عقل و وحی دو منبع مؤید یکدیگر هستند

4- نفرین بر فلسفه ای که قوانینش با قرآن و سنت مطابق نباشد

12- چرا تقسیم بندی عقل گرا و تجربه گرا برای برای فلاسفه مسلمان صدق نمی کند؟

1- زیرا آن ها اعتبار حس و تجربه را نمی پذیرند

2- زیرا تنها عده کمی از آن ها صرفاً عقل و استدلال عقلی محض را قبول دارند

3- زیرا همگی همه کارکردهای عقل و انواع استدلال عقلی را معتبر می دانند

4- به دلیل این سخن کلی در فلسفه اسلامی که قائل است «نحن ابناء الدلیل»

پاسخنامه

1- گزینه یک 2- گزینه چهار 3- گزینه دو 4- گزینه سه 5- گزینه دو 6- گزینه سه 7- گزینه یک 8- گزینه سه 9- گزینه چهار 10- گزینه دو 11- گزینه یک 12- گزینه سه

درس 9

« آغاز فلسفه در جهان اسلام (1) »

حدود سیزده قرن از ورود فلسفه به جهان اسلام می گذرد؛

«حیات فلسفی» نوعی «حیات علمی» است و این دو از میوه ها و ثمرات «حیات عقلی» هستند.

حیات عقلی ← حیات علمی ← حیات فلسفی

توضیح: اگر جامعه ای اهل تفکر و تعقل باشد (حیات عقلی)، شاخه های مختلف دانش شروع به رشد و تکامل می کنند ؛ (حیات علمی) با رشد حیات علمی شاخه های مختلف آن ظهور می کند که یکی از آن ها (حیات فلسفی) است.

البته رشد حیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر است و آن نیز مجدداً به رشد علم و رشد فلسفه به عنوان یکی از شاخه های علم کمک می کند.

زمینه های رشد فلسفه:

الف- زمینه اول: دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) به خرد ورزی

ب- زمینه دوم: گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان

ج- نهضت ترجمه متون

زمینه اول:

مورخان علم گزارش داده اند که «حیات تعقلی» مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی مقارن بوده است و دلیل این مقارنت پایه گذاری حیات عقلی توسط پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم بوده است.

پیامبر اکرم (ص) ، پیشوایان بزرگوار و قرآن کریم الف- با ایجاد فضای فرهنگی و اجتماعی در جهت بحث و گفتگو و ب- با دادن فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم ، زمینه های لازم برای رشد حیات فلسفی را ایجاد کردند.

زمینه سازی های قرآن کریم و معصومین علیهم السلام برای رشد «حیات فلسفی» عبارت است از:

1- ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خرد ورزی

مثال: روزی رسول خدا وارد مسجد مدینه شد ، دید که جمعی از مردم به عبادت مشغول اند و گروهی در باره مسائل علمی گفتگو می کنند. ایشان به سوی گروه دوم رفت و کنار آنان نشست و فرمود : « من برای گسترش علم مبعوث شده ام».

2- تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خرد ورزی

3- تکریم پیوسته عالمان و دانشمندان

مثال: از امام صادق (ع) روایت شده است که مداد علما افضل از خون شهدا است

یا در نظر گرفتن پاداش نقدی برای ترجمه کتاب توسط حنین بن اسحاق

4- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال

مثال: قرآن کریم می فرماید: « او اول است و آخر و ظاهر است و باطن و او به هر چیزی داناست».

یا امیر المؤمنین (ع) در باره فرشتگان می فرماید: « موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه ؛ زیرا جملگی مجردند و فعلیت تمام دارند و نهایت کمال ممکن خود را دارا هستند، خداوند بر آن ها تجلی کرد ، نورانی شدند...»

5- مذمت پیوسته نادانی و جهل به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود

مثال: حضرت علی (ع) : « چه بسیار عزیزی که نادانی اش او را خوار ساخت»

6- دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آن ها

مثال: رسول خدا (ص) فرمود: « حکمت گمشده مؤمن است، آن را طلب کنید حتی اگر نزد مشرک باشد»

یا « علم را بجوئید حتی اگر در چین باشد»

دلیل و بر آغاز حیات عقلی (بحث و گفتگوی عقلی) از همان عصر پیامبر (ص): ↓

ب- زمینه دوم:

بحث و گفتگو در مباحث اعتقادی که از همان زمان رسول خدا(ص) آغاز شد و به سرعت در میان مسلمان گسترش یافت

توجه: این مسائل که پیشترشان از جنس مباحث فلسفی بود، سبب شد که در همان قرن اول هجری دانشمندانی تربیت شدند که در روش عقلی و استدلالی در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا ، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار متبحر بودند و به تعلیم و کتابت اشتغال داشتند، موضوعات اعتقادی دین را با «استدلال و منطق» مورد بحث قرار دهند، این دسته از دانشمندان، «متکلم» نامیده می شوند.

پس: حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز و بعد از دو قرن به حیات فلسفی انجامید.

زمینه سوم :

تاثير نهضت ترجمه به عنوان زمینه رشد حیات فلسفی:

نهضت ترجمه که از قرن دوم هجری آغاز شد ، منحصر به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شود و در نتیجه آن کتاب های گوناگونی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی، و سریانی در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.

در شرایطی که زمینه های لازم برای رشد فلسفی فراهم شد، مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در تمامی رشته های دانش از جمله «فلسفه» سر آمد ملت های زمان خود شدند.

ویژگی فلسفه اسلامی:

ضمن برخورداری از آراء افلاطون و به خصوص ارسطو، در بردارنده اندیشه های جدیدی (اصول و مبانی مکتب مشاء) بود که تا آن زمان سابقه نداشت.

اولین مکتب فلسفی و مطالب مرتبط به آن:

اولین مکتب فلسفه اسلامی «مکتب مشاء» نام گرفت.

یک تذکر بسیار مهم برای دانش آموزان کنکوری:

اگر سوال شود مؤسس مکتب مشاء چه کسی است؟ پاسخ درست ارسطو می باشد اما فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است که او و پس از او ابن سینا که فلسفه اسلامی را گسترش داد، چون «متکی بر آراء ارسطو بودند و گرایش ارسطویی داشتند و ارسطو بیش از هر چیز به «قیاس برهانی» (استدلال عقلی یا روش تعقلی)، تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت و نبوغ استدلالی ابن سینا این صورت را با ظریف ترین موشکافی ها آراست ؛ بنابر این این شیوه تفکر به خاطر مؤسس اول آن ارسطو، به «حکمت مشاء» معروف شد.

پس مؤسس فلسفه اسلامی(مکتب مشاء) ← فارابی گسترش دهنده ← ابن سینا

موضوع ← مطلق وجود روش ← قیاس برهانی یا استدلال عقلی هدف ← شناخت کل جهان هستی

نکات:

فرق مکاتب فلسفه اسلامی با یکدیگر در «روش» است ؛ اما استدلال عقلی در تمام مکاتب فلسفی از ابزار رسیدن به معرفت است

فرق فلسفه با دیگر جریانهای فکری در «هدف» است.

سوال؟ حکمت از نظر یک فیلسوف مشایی به چه معنایی است؟

پاسخ: حکمت از نظر یک فیلسوف مشایی مانند ابن سینا عبارت است از «فنی استدلالی و فکری که انسان عالم وجود را آنچنان که هست، به وسیله این فن به دست می آورد و نفس خویش را به کمال می رساند و به جهانی عقلی مشابه جهان واقعی موجودات تبدیل می شود و مستعد رسیدن به سعادت نهایی به اندازه طاقت بشری می گردد.»

برخی ابن سینا را هم دارای یک دستگاه فلسفی مستقل می دانند که در کتاب به آن اشاره ای نشده است.

فارابی مؤسس فلسفه اسلامی:

• عالمان و مورخان فلسفه ، فارابی را بنیان گذار و مؤسس «حکمت مشائی» می دانند.

سوال: چرا فارابی به «معلم ثانی» شهرت یافت؟

پاسخ: وی به علت آشنایی عمیق با تعالیم اسلام ، توانست آموخته های خود از افلاطون و ارسطو و سایر فیلسوفان گذشته را در یک نظام فلسفی جدید عرضه کندو فلسفه مشائی را در جهان اسلام بنا نهد ، از این رو پس از ارسطو لقب «معلم» گرفت و به «معلم ثانی» شهرت یافت.

• دوکتاب ارزشمند فارابی : 1- جمع بین رأی الحکیمین (جمع میان نظرات دو حکیم)

توضیح در باره این کتاب: فارابی با میراث فلسفی یونان ؛ به خصوص آراء افلاطون و ارسطو به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در این کتاب ارائه دهد.(تطبیق)

2- اغراض ارسطو فی کتاب مابعد الطبیعه

توضیح در باره کتاب: فارابی با دقت و توانایی بسیار نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد. این کتاب راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو بود.(شرح)

• فارابی اهل سیاست نبود و با اهل سیاست معاشرت نداشت اما در سیاست بسیار اندیشید و آثار متعددی نوشت

به گونه ای که برخی او را بزرگ ترین فیلسوف سیاسی اسلام می دانند.

توجه و دقت: دانش آموزان عزیز فارابی در موضوعات و مسائل مختلف به « سعادت » توجه ویژه دارد؛ در سوال های تست به این نکته دقت داشته باشید.

• به نظر فارابی انسان فطرتاً به اجتماع گرایش دارد و به نظر او مسیر «سعادت و کمال» از اجتماع می گذرد

• به نظر فارابی هدف اصلی از جامعه و مدینه : « سعادت در دنیا و آخرت » است.

• فارابی مدینه فاضله را به بدن سالم تشبیه می کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد

شباهت ها: 1- هر دو دارای اعضا هستند 2- در هر دو وظایف بین اعضا تقسیم می شود 3- در هر دو رئیس وجود دارد 4- در هر دو برخی از اعضا بر برخی دیگر تقدم و سلسله مراتب دارند.

• ویژگی های رئیس مدینه فاضله: الف- دارای روحی بزرگ و سرشتی عالی است و به عالی ترین درجات تفکر و تعقل رسیده تا بتواند احکام و شرایع را دریافت کند

و با ملک وحی اتصال دانی داشته باشد تا جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کند.

• فارابی مدینه جاهله را مقابل مدینه فاضله قرار می دهد

• هدف مردم مدینه جاهله: 1- سلامت جسم 2- فراوانی لذت ها

♦ مردم مدینه جاهله اگر به این دو هدف دست یابند خود را سعادتمند و در غیر این صورت بدبخت می دانند.

نکته مهم: اگر گفته شود مردم مدینه جاهل سعادت و خوشبختی را نمی شناسند، نادرست است بلکه آن ها سعادت را در سلامت جسم و فراوانی لذت می دانند (در سوالات تست دقت بفرمایید)

سوالات تشریحی

1- از ورود فلسفه به جهان اسلام حدوداً چند قرن می گذرد؟

پاسخ: حدود سیزده قرن یعنی حدود سیزده قرن است که مسلمانان نوعی حیات علمی دارند که از آن به حیات فلسفی تعبیر می شود.

2- لازمه شکل گیری حیات علمی و فلسفی چیست؟

پاسخ: حیات عقلی

3- اولین فیلسوف مشهور مسلمان چه کسی است حدود چند کتاب از خود به یادگار گذاشته است و کدام فیلسوف اروپایی در باره او سخن گفته است؟

پاسخ: ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی- حدود 270 کتاب و رساله- هانری کربن فرانسوی د ر کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی».

4- زمینه های رشد فلسفه در جهان اسلام چیست؟

الف- زمینه اول: دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) به خرد ورزی

ب- زمینه دوم: گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان

ج- نهضت ترجمه متون

5- به گزارش مورخان علم حیات عقلی مسلمانان از چه زمانی بوده است؟

پاسخ: مورخان علم گزارش داده اند که حیات عقلی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی مقارن بوده است ؛ به عبارت دیگر ، پیامبر اسلام (ص) و قرآن کریم « حیات عقلی» جامعه اسلامی را پایه گذاری کردند.

6- قرآن کریم و و پیامبر اکرم(ص) و پیشوایان دین، چه روش هایی را برای حضور عقلانیت در جامعه ، در پیش گرفتند؟

پاسخ: پیامبر اکرم(ص) ، الف- قرآن کریم و پیشوایان بزرگوار برای این حیات عقلی که همان فضای فرهنگی و اجتماعی جهت بحث و گفتگوی عقلانی است، زمینه سازی کردند ؛ ب- فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم فراهم آمد و بسیاری از مردم وارد مباحثات علمی شدند.

7- برخی از زمینه سازی های قرآن کریم و معصومین (علیهم السلام) را برای حضور عقلانیت و شکل گیری حیات عقلی در جامعه را بنویسید.

پاسخ: 1- ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خرد ورزی

2- تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خرد ورزی

3- تکریم پیوسته عالمان و دانشمندان

4- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال

7- مذمت پیوسته نادانی و جهل به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود

8- دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آنها

8- یکی از دلایل آغاز بحث و گفتگوی عقلی از همان عصر پیامبر(ص) را بنویسید.

پاسخ: از همان عصر رسول خدا(ص) بحث و گفتگوی عقلی در مسائل اعتقادی آغاز شد. در همان قرن اول هجری دانشمندانی تربیت شدند که در روش عقلی و استدلالی در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار متبحر بودند و به تعلیم و کتابت اشتغال داشتند.

9- متکلم چه کسی است؟

پاسخ: آن دسته از دانشمندانی که موضوعات اعتقادی دین را با استدلال و منطق مورد بحث قرار می دهند.

10- نهضت ترجمه چه نقشی در شکل گیری «حیات فلسفی» داشت؟ (توضیح دهید)

پاسخ: نهضت ترجمه که از قرن دوم هجری آغاز شد یکی دیگر از زمینه های شکل گیری «حیات فلسفی» در جهان اسلام بود.

البته این نهضت منحصر به دانش فلسفه نبود، بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شد و در نتیجه آن، کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.

11- شکل گیری «حیات فلسفی» توسط مسلمانان چگونه بود و چه ویژگی هایی داشت؟

پاسخ: با فراهم شدن زمینه حیات فلسفی یعنی حیات عقلی، مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در تمامی رشته های دانش سرآمد ملت های زمان خود شدند؛ در فلسفه نیز یادگارهای فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آراء آن حکیمان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند. (فلسفه اسلامی)

ویژگی ها: ضمن برخورداری از آراء افلاطون و به خصوص ارسطو، در بر دارنده اندیشه های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.

12- روش فلسفه اسلامی در آغاز چگونه و متکی به آراء کدام فیلسوف بود؟

پاسخ: فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آراء ارسطو بود و از آنجا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت.

13- مؤسس اول «حکمت مشاء» چه کسی بود؟ و چرا فلسفه اسلامی به این نام معروف شد؟

پاسخ: ارسطو

و این شیوه تفکر فلسفی به خاطر مؤسس اول آن ارسطو، به «حکمت مشاء» معروف شد.

14- عالمان و مورخان فلسفه را بنیان گذار و مؤسس حکمت مشائی می دانند.

پاسخ: فارابی

15- دیدگاه فارابی در فلسفه سیاست به دیدگاه کدام فیلسوف یونانی نزدیک بود؟

پاسخ: به دیدگاه افلاطون

16- کتاب « جمع بین رأی الحکیمین » فارابی در چه زمینه ای است؟

پاسخ: فارابی با میراث فلسفی یونان به خصوص آراء افلاطون و ارسطو به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در این کتاب ارائه کند.

17- کتاب « اغراض ارسطو فی کتاب مابعد الطبیعه » فارابی در چه زمینه ای است و کدام فیلسوف برای فهم کتاب ارسطو از آن بهره برد؟

پاسخ: فارابی در این کتاب با دقت و توانایی بسیار ، نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد.

این کتاب راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.

18- چرا فارابی با اینکه مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست معاشرت نداشت، از بزرگ ترین فیلسوفان سیاسی بود؟

پاسخ: زیرا در سیاست بسیار اندیشید و آثار متعددی در این زمینه نوشت.

19- فارابی دلیل گرایش انسان به اجتماع را چه می داند؟

پاسخ: فارابی انسان را مدنی بالطبع می داند و معتقد است که انسان به حسب فطرت و طبع خود به جامعه گرایش دارد و می خواهد با هم نوعان خود زندگی کند.

20- به نظر فارابی مسیر سعادت و کمال از کجا می گذرد؟

پاسخ: به نظر فارابی مسیر سعادت و کمال انسان از زندگی اجتماعی می گذرد.

21- به نظر فارابی هدف اصلی از جامعه و مدینه چیست؟

پاسخ: سعادت در دنیا و آخرت

22- مدینه فاضله از دیدگاه فارابی کدام مدینه است؟

پاسخ: به نظر فارابی بهترین مدینه ها مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول و به فضایی آراسته اند که مدینه را به سوی سعادت می برد و چنین جامعه ای «مدینه فاضله» است.

23- فارابی مدینه فاضله را به چه چیزی تشبیه می کند؟

پاسخ: فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه میکند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد.

24- به نظر فارابی چه شباهتی بین اعضای مدینه فاضله با اعضای بدن است؟

پاسخ: همان گونه که در اعضای بدن هر عضو وظیفه خاصی دارد در مدینه فاضله هم وظایف بین افراد تقسیم شده است؛ همان گونه که در اعضای بدن ، برخی یر برخی تقدم دارند، برخی از اعضای جامعه نیز بر برخی دیگر مقدم اند؛ همانطور که قلب بر همه اعضای بدن ریاست دارد، در مدینه فاضله هم کسی باید بر دیگران برتری داشته باشد و بر آنان ریاست کند.

25- ویژگی های رئیس مدینه فاضله چیست؟

پاسخ: رئیس مدینه فاضله روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد و به عالی ترین درجات تعقل رسیده است که بتواند احکام و شرایع را دریافت کند ؛ یعنی رهبر جامعه کسی پیامبر خدا نیست .پیامبر می تواند با ملک وحی اتصال دائمی داشته باشد .

26- فارابی با توجه به چه ویژگی پیامبران آنان را رئیس مدینه فاضله می داند؟

پاسخ: اتصال دائمی با ملک وحی

27- اتصال دائمی پیامبران با ملک وحی چه اهمیتی دارد؟

پاسخ: این اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران امکان می دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.

18- فارابی کدام مدینه را مقابل مدینه فاضله قرار می دهد و هدف مردم آن را چه می داند؟

پاسخ: مدینه جاهله

هدف مردم جاهله دو چیز است: 1- سلامت جسم 2- فراوانی لذت ها

19- مردم مدینه جاهله سعادت و بدبختی را در چه می دانند؟

پاسخ: رسیدن به سلامت جسم و فراوانی لذت ها را سعادت و دست نیافتن به آن را بدبختی می دانند.

20- تفاوت مدینه فاضله با مدینه جاهله در چیست؟

پاسخ: هدف- اهدافی که برای مردم مدینه تعریف شده است

هدف مردم مدینه فاضله رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و مدینه جاهله دست یابی به سلامت جسم و فراوانی نعمت

پاسخ فعالیت ها

فعالیت انتخاب: صفحه 71

این فعالیت در باره تأثیرات متقابل حیات عقلی و حیات علمی و فلسفی بر یکدیگر است. این را می دانیم که اگر جامعه ای اهل تفکر و تعقل باشد، یعنی دارای حیات عقلی باشد، شاخه های مختلف علم و دانش شروع به رشد و شکوفایی می کند یعنی حیات علمی به وجود می آید ، با رشد حیات علمی ، یکی از شاخه های آن که حیات فلسفی است نیز شکوفا می شود و به ثمر می رسد. البته رشد حیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر است و آن رشد نیز به نوبه خود مجدداً به رشد علم و فلسفه به عنوان یکی از شاخه های علم کمک می کند.

در بین نمودار هایی که ارائه شده است نمودار «دال» مناسب ترین گزینه برای نشان دادن رابطه حیات عقلی، علمی و فلسفی است.

فعالیت اندیشه: صفحه 77

پاسخ سوال اول:

در هر جامعه ای چنین شور و نشاط علمی شکل نمی گیرد، بلکه این شور و نشاط زمینه هایی می خواهد ، این زمینه ها سبب می شود که پس از مدت زمانی کوتاه یا طولانی روحیه علم دوستی و توجه به تفکر و تعقل در مردم پدید آید و نخبگان جامعه به آن روی آورند.

پاسخ سوال دوم:

عمل دانشمند شیرازی گویای آن است که روحیه نقادی در دانشمندان آن عصر زنده بوده و همین که اشکالی در کتابی مشاهده می کردند به شیوه ای علمی و دقیق انتقاد می کردند و یا در قالب سوال از نویسندگان می خواستند که آن سوال ها را پاسخ دهد. روش ابن سینا نیز در پاسخ گویای توانایی وی در پاسخ گویی و احساس وظیفه در راهنمایی و آگاهی بخشی بوده است بدون از دست دادن زمان.

فعالیت تطبیق: صفحه 72 و 73

عبارت اول بیشتر با مورد 4 تطبیق دارد

عبارت دوم بیشتر با مورد 4 تطبیق دارد

عبارت سوم بیشتر بر مورد 6 تطبیق دارد

عبارت پنجم بیشتر بر مورد 4 تطبیق دارد

انجام فعالیت مقایسه:

موضوعات	در مدینه فاضله	در مدینه جاهله
هدف	کمال و سعادت در دنیا و آخرت	سلامت جسم و فراوانی لذت ها
مردم	مانند اعضای یک بدن که هر کدام متناسب با ظرفیت های خود در جای مناسب قرار گرفته اند	مناصب و جایگاه ها به صورت هماهنگ تقسیم شده است
رئیس	ریاست جامعه در اختیار کسی است که ویژگی خاصی دارد نه صرفاً با انتخاب مردم و یا با قدرت زور به ریاست رسیده باشد، او عالی ترین درجات عقل و فضیلت را داراست.	ریاست به کسی می رسد که مردم را برای رسیدن به لذت ها و امور جسمانی همراهی کند.

سوالات تست

2- به ترتیب هر یک از القاب مطرح شده با کدام فیلسوف مرتبط است؟ «مهم ترین فیلسوف سیاسی اسلام- اولین فیلسوف مشهور اسلام- معلم ثانی»

1- ابن سینا- فارابی- فارابی 2- ابن سینا- ابویوسف یعقوب بن اسحاق- ابن سینا

3- فارابی- ابوبشر متی بن یونس- فارابی 4- فارابی- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق- فارابی

2- به ترتیب آغاز «حیات عقلی»، «حیات فلسفی»، «نهضت ترجمه» در جهان اسلام مربوط به قرون.....،.....و..... است.

1- دوم- سوم- اول 2- اول- دوم- سوم 3- اول- سوم- دوم 4- سوم- دوم- اول

3- کدام عبارت با حیات عقلی مسلمانان ناسازگار است؟

1- حیات عقلی چندی پس از ظهور اسلام توسط پیامبر اکرم و قرآن کریم پایه گذاری شد

2- به جهت اتخاذ روش های خاص و بدیع پیامبر اکرم حیات عقلی به مرتبه ممتاز رسید

- 3- از زمینه های رشد حیات عقلی مسلمانان ، استفاده از علوم ملل مختلف بود
- 4- ارزش قائل شدن برای علما و دانشمندان از موارد ایجاد فضای مباحثات عقلانی است
- 4- کدام یک اولین پایه گذاران حیات عقلی در جهان اسلام محسوب می شوند؟
- 1- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی و فارابی
- 2- فارابی و ابن سینا
- 3- پیامبر اکرم و قرآن کریم
- 4- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی و فارابی
- 5- کدام گزینه جزء زمینه های حیات عقلی که پیامبر اکرم(ص) و قرآن کریم فراهم کرده بودند، نیست؟
- 1- بزرگداشت دانش و دانشمندان
- 2- طرح آثار معنوی خرد ورزی
- 3- دعوت به استعمال علوم ملل دیگر
- 4- مذمت جهل و نادانی
- 6- این سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «حکمت گمشده مؤمن است ، آن را طلب کنید حتی اگر نزد مشرک باشد» با کدام مورد از زمینه سازی های اندیشه ورزی در اسلام به طور مستقیم تطبیق نمی شود؟
- 1- ارزش قائل شدن بر اصل تفکر و خردورزی
- 2- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال
- 3- تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خرد ورزی
- 4- دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آن ها
- 7- آن دسته از دانشمندانی که موضوعات اعتقادی دین را مورد بحث قرار دادند چه نامیده می شدند و از چه ابزاری استفاده می کردند؟
- 1- متکلم- استدلال و منطق
- 2- فیلسوف- استدلال برهانی و منطق
- 3- متکلم- کتاب و سنت
- 4- فیلسوف- استدلال و خطابه
- 8- کدام گزینه درست نیست؟
- 1- فلاسفه مسلمان از حیث تاریخی نسبت به متکلمین متأخرند
- 2- حیات عقلی فضای پرورش دانشمندان و گسترش دامنه اختیار علماست
- 3- ریاضیات از جمله علمی بود که در نهضت ترجمه به آن توجه می شد
- 4- پهلوی یکی از زبان های مبدأ در نهضت ترجمه بود
- 9- کدام گزینه در باره آغاز فلسفه اسلامی نادرست است؟
- 1- سرشتی استدلالی داشت
- 2- کاملاً متکی بر آرای ارسطو بود
- 3- به خاطر مؤسس آن به حکمت مشاء معروف شد
- 4- از نبوغ استدلالی ابن سینا تأثیرات فروانی پذیرفت

10- کدام یک در باره فلسفه نادرست است؟

- 1- مؤسس فلسفه اسلامی نویسنده کتاب اغراض مابعد الطبیعه است
- 2- شیوه تفکر فلسفه اسلامی در آغاز مثانی است
- 3- فلسفه اسلامی نوعی اندیشه های ارسطو است
- 4- فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت
- 11- مؤسس اول شیوه تفکر فلسفی به صورت کاملاً استدلالی که به «حکمت مشاء» معروف شد، کیست؟

1- فارابی 2- افلاطون 3- ابن سینا 4- ارسطو

12- کدام گزینه به نویسنده کتاب «جمع بین رأی الحکیمین» و هدفش اشاره دارد؟

- 1- فارابی- شرح دقیق آرای ارسطو
- 2- ابن سینا - شرح دقیق آرای ارسطو
- 3- ابن سینا- بیان وحدت و یگانگی اندیشه های افلاطون و ارسطو
- 4- فارابی- بیان وحدت و یگانگی اندیشه های افلاطون و ارسطو
- 13- کدام کتاب فارابی فلسفه تطبیقی و کدام کتاب شرح فلسفی است؟

1- الجمع بین رأی الحکیمین- اغراض ما بعد الطبیعه

2- جمع رأی بین دو حکیم- مابعد الطبیعه ارسطو

3- اغراض مابعد الطبیعه- جمع بین رأی دو حکیم

4- مابعد الطبیعه ارسطو- الجمع بین رأی الحکیمین

14- به چه دلیل فارابی به معلم ثانی شهرت یافت؟

1- در منطق ارسطو مهارت خاصی داشت

2- اصلاح و تفسیر آثار فیلسوفان پیشین

3- تأسیس حوزه جدید فلسفه اسلامی با معلومات خود

4- گرد آوردن میراث یونانیان در حوزه های جدید

15- چرا فارابی هدف اصلی مدینه را سعادت در دنیا و آخرت می داند؟

1- زیرا معتقد است مسیر کمال بشر از زندگی اجتماعی می گذرد

2- زیرا بر این باور است که انسان مدنی بالطبع است

3- زیرا جامعه ای با این هدف بهترین مدینه هاست

4- زیرا این هدف اصلی هدف هر انسانی است

16- کدام مورد در باره مدینه فاضله فارابی نادرست است؟

- 1- مدینه فاضله به بدنی سالم تشبیه شده که هر عضو آن متناسب با ویژگی های خود وظیفه ای دارد
- 2- برخی از اعضای مدینه فاضله بر برخی دیگر مقدم هستند مانند اعضای بدن
- 3- همان طور که مغز بر همه اعضای بدن ریاست دارد، رهبر مدینه بر مردم ریاست دارد
- 4- در این جامعه ریاست مدینه مردم را در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری می کند
- 17- کدام گزینه از ویژگی های رئیس مدینه فاضله محسوب نمی شود؟

- 1- کسب عالی ترین مراتب تعقل
- 2- رسیدن به مقام پیامبری
- 3- اتصال دائمی با ملک وحی
- 4- برخورداری از سرشتی عالی و روحی بزرگ
- 18- فارابی در مقابل مدینه فاضله کدام مدینه را قرا ر می دهد و مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله چیست و از چه نظر؟

1-مدینه فاسقه- هدف- هدف سلامت جسم و فراوانی لذات است

2- مدینه جاهله – مردم مردم چیزی از فضیلت نمی دانند

3- مدینه فاسقه- مردم- مردم چیزی از فضیلت نمی دانند

4- مدینه جاهله- هدف- هدف فقط سلامت جسم و فراوانی لذات است

19- کدام گزینه در ارتباط با مدینه جاهله نادرست است؟

1- مقابل مدینه فاضله قرار دارد

2- مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله، روش است

3- هدف فقط سلامت جسم و فراوانی لذات است

4- سعادت را به نادرستی دریافته اند

20- مهم ترین تفاوت مدینه فاضله با مدینه جاهله ، چگونه در مدینه فاضله متبلور می شود؟

1- سعادت 2- رذیلت 3- سیاست 4- ریاست

پاسخنامه

- 1- گزینه چهار 2- گزینه سوم 3- گزینه یک 4- گزینه سه 5- گزینه دو 6- گزینه دو 7- گزینه یک 8- گزینه یک 9- گزینه دو 10- گزینه سه 11- گزینه چهار 12- گزینه چهار 13- گزینه یک 14- گزینه سه 15- گزینه یک 16- گزینه سه (قلب نه مغز) 17- گزینه دو 18- گزینه چهار 19- گزینه دو 20- گزینه یک

درس 10

دوره میانی

شیخ الرئیس فلسفه

حسین بن عبد الله بن سینا در مشرق زمین به ← (ابن سینا، ابو علی سینا، شیخ الرئیس، و حجة الحق) و در اروپا به ← (اوینسنا، اوینسن، شاهزاده اطبا) شهرت دارد.

روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی:

روش ابن سینا «عقلی و استدلالی» است. پایه گذار این روش «ارسطو» است که ان سینا آن را به «اوج» رساند.

ابن سینا فلسفه مشائی را به صورت مدون و نظام مند ارائه کرد

تذکر دوباره:

دانش آموزان عزیز مؤسس فلسفه مشاء «ارسطو» است و روش ارسطو تعقلی و استدلالی بوده، به دلیل گرایش فارابی و ابن سینا به روش ارسطویی، اولین مکتب فلسفه اسلامی «مشاء» نام گذاری شد.

تألیفات ابن سینا

1- شفا: نوعی دایرة المعارف عظیم علمی و فلسفی مشتمل بر موضوعاتی چون منطق، ریاضی، علوم طبیعی و الهی است.

نکته: بخش الهیات شفا، در بردارنده فلسفه ابن سیناست که کامل ترین مرجع حکمت مشائی است و هم اکنون در حوزه های علمی و مراکز دانشگاهی از مهم ترین کتب فلسفی به حساب می آید.

2- نجات: مختصر کتاب شفاست و به بیشتر زبان های دنیا ترجمه شده است.

3- اشارات و تنبیهات: آخرین دیدگاه های ابن سینا در حکمت است

4- انصاف: دارای بیست جزء و شامل 28 هزار مسئله که در حمله غزنویان به اصفهان به غارت رفته و تنها چند جزء باقی مانده است.

5- دانشنامه علایی:

این کتاب به زبان فارسی است ابواب مختلف حکمت است

برای علاء الدوله حاکم اصفهان نوشته شده است.

6- قانون: این کتاب در فلسفه نیست بلکه نوعی فرهنگنامه پزشکی است؛ از معروف ترین آثار ابن سینا است

به زبان های لاتین، انگلیسی - فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.

طبیعت شناسی ابن سینا (دیدگاه های ابن سینا در باره طبیعت) ↓

● طبیعت مرتبه ای از هستی است که رو به سوی مقصدی خاص دارد و این مقصد در ذات عالم طبیعت است. (جریان طبیعت جریانی هدفدار است)

وجه تسمیه طبیعت: (علت نام گذاری)

علت نام گذاری این عالم به «طبیعت» بدان جهت است که اجزاء این عالم، هر کدام طبع و ذات خاصی دارند و خود این عالم نیز به عنوان یک «کل»، طبع و ذاتی دارد که منشأ حرکت و تحولات است.

توجه: در مورد اجزای طبیعت گفته شده «طبع خاص» اما در مورد طبیعت به عنوان کل ، گفته شده «طبعی» و کلمه خاص ندارد.

پس به نظر ابن سینا، منشأ و مبدأ حرکات و تحولات در اشیا عالم ، طبیعت شی است.

● نظام طبیعت ، نظام احسن است، زیرا خداوند عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پدید آورد و همه اجزاء آن چنان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن ، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشند. (بهترین نظامی که امکان وجود داشت ، همین نظام است)

توجه: نظام احسن، اشاره به هدفمند بودن عالم طبیعت دارد

● جهتی که طبیعت هر شی در پیش می گیرد: به نظر ابن سینا طبیعت هر شی آن را به سوی خیر و کمال سوق می دهد ؛ به شرط این که مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد.

شر از نظر ابن سینا: حتی آن چه ظاهراً شر و بدی به نظر می رسد، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، 1- همگی در یک نظام کلی جهانی تأثیر مثبت دارند 2- به کمال نهایی کمک می کنند 3- نقش ویژه ای در اعتدال طبیعت دارند . (در واقع زمینه ساز خیر و کمال بیشتر اند)

● چگونگی کشف ویژگی ها و روابط پدیده های طبیعت از نظر ابن سینا: تأمل در رابطه وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی (خداوند)

ابن سینا از ما می خواهد علاوه بر مطالعه طبیعت ، برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده های آن ← (که به شکل گیری علوم طبیعی منجر می شود)، در رابطه ی وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی نیز تأمل کنیم.

● سخن ابن سینا در باره مبدأ کل جهان هستی (خداوند):

1- پادشاه راستین توانگر و بی نیاز مطلق 2- هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست 3- ذات هر چیزی از اوست ؛ زیرا هر چیز یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است

4- پس همه چیز های دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست

● تأثیر مطالعه در طبیعت بر دانشمند از نظر ابن سینا:

از نظر ابن سینا تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها:

1- دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند 2- آن ها را به خشوع و خشیت در برابر حق و اوست 3- مصداق آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»- تنها بندگان عالم خداوند خشیت او را به دل دارند، می سازد.

حکیم اشراقی

شیخ شهاب الدین سهروردی از برجسته ترین چهر های حکمت اسلامی در سال 549 هجری قمری در سهرورد زنجان دیده به جهان گشود.تحصیل خود را در مراغه آغاز و سپس به اصفهان رفت و در آنجا با افکار ابن سینا آشنا پی کامل یافت.

سفر های همراه با سیر وسلوک معنوی و عرفانی همراه با مجاهدت نفس و ذکر و عبادت و روزه اکثر روز های سال او را به مقامات عالی عرفان و برترین درجات حکمت رساند.

مهم ترین کتاب شیخ اشراق: — حکمة الاشراق

اهمیت این کتاب آن است که در آن مکتب جدیدی را در فلسفه (مکتب اشراق) ارائه می کند؛ او در این کتاب از شیوه مشائیان (استدلال عقلی) فراتر می رود و «حکمت اشراقی» را پایه گذاری می کند.

نحوه پایه گذاری مکتب اشراق

شیخ اشراق حکمت «استدلالی» ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به «کمال» رساند.

شیخ اشراق با احیاء فلسفه نور و اشراق ایران باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی، «حکمت اشراق» را پایه گذاری کرد.

بنابر این حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که فیلسوف اشراقی می کوشد آنچه را که از طریق «شهود» کسب کرده است، با استدلال و برهان به دیگران تعمیم دهد.

● از نظر سهروردی تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب «بی نتیجه» است و سیر و سلوک روحانی و قلبی هم بدون تربیت عقلانی «گمراه کننده» است.

عقل منهای شهود — بی نتیجه شهود منهای عقل — گمراه کننده

سوال ؟ قطب الدین رازی حکمت اشراق را چگونه معرفی می کند؟

پاسخ: می گوید «حکمت اشراقی حکمتی است که اساس و بنیان آن اشراق است ؛ اشراق نیز عبارت است از کشف و شهود و این حکمت همان حکمت شرقیانی است که اهل فارس بوده اند زیرا حکمت آن ها هم شهودی و کشفی بوده است ، این حکمت از آن رو اشراقی خوانده شده که از ظهور انوار عقلی و تابش آن ها بر نفس انسان های کامل به دست می آورد».

اشراق نور

نظر سهروردی در باره خداوند

● شیخ اشراق مبدأ جهان و خالق هستی را نور محض می داند و او را «نور الانوار» می داند (فارابی خداوند را علة العلل- ابن سینا واجب الوجود و سهروردی نور الانوار می نامند)

● اشیا از پرتو نور الانوار پدید آمده اند

● پس هر واقعیتهای نور است اما نه نور مطلق بلکه درجه ای است از نور

نکته: اگر همه موجودات در اصل وجود یکی هستند «نور» پس تفاوت آن ها ناشی از چیست؟

سهروردی علت تفاوت موجودات را در شدت و ضعف نورانیت آن ها می داند. (نور حقیقتی مشکک است)

توضیح: آنچه را که ابن سینا در حکمت مشأ «وجود» می گوید، سهروردی با عنوان «نور» یاد می کند ، پس شدت و ضعف در نورانیت، همان شدت و ضعف وجودی است.

سخن سهروردی در باره خداوند:

« ذات نخستین یعنی خدا پیوسته نور افشانی می کند(خلق) و بدین ترتیب متجلی (ظاهر) می شود و همه چیز را به وجود می آورد و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. همه چیز در این جهان پرتویی از نور ذات اوست و هر زیبایی و کمالی ، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری ، عبارت است از وصول کامل به این روشنایی.»

● سهروردی رستگاری را وصول کامل به به حق می داند

جغرافیای عرفانی شیخ اشراق:

- 1- مشرق: وضعیت نور ← نور محض موجودات ← فرشتگان مقرب
 - 2- مغرب وسطی: وضعیت نور ← نور و ظلمت به هم آمیخته است جهان ستارگان و افلاک
 - 3- مغرب کامل: وضعیت نور ← عالم تاریکی عالم ماده
- دسته بندی جویندگان معرفت توسط سهروردی:

سهروردی جویندگان معرفت را به 4 گروه تقسیم می کند:

- 1- آنان که تازه عطش و شوق معرفت یافته اند و جویای آن اند
- 2- آنان که در فلسفه «استدلالی» به «کمال» رسیده اند ولی از ذوق و عرفان بی بهره اند
- 3- آنان که برهان و فلسفه استدلالی توجهی ندارند و فقط تصفیه نفس می کنند و به شهود هایی دست یافته اند.
- 4- آنان که هم در صور پرهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. (اینا حکیم متأله و بهترین دسته اند)

پس دسته اول: تازه راه را آغاز کرده اند
دسته دوم: فقط استدلال عقلی
دسته سوم: فقط شهود
دسته چهارم: هم استدلال عقلی و هم شهود

ویژگی های حکیم متأله از نظر سهروردی:

هر گاه اتفاق افتد در زمانی حکیمی غرق در تأله (الهی شدن- عرفان) بوده و در بحث (استدلال فلسفی) نیز استاد باشد، او :

- 1- ریاست تامه دارد و خلیفه و جانشین خداست
- 2- جهان هیچگاه از چنین حکیمی خالی نیست
- 3- امور و حقایق را بی واسطه ، از حق تعالی دریافت می کند
- 4- ریاستش از راه قهر و غلبه (زور) نیست
- 5- گاه در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی
- 6- اگر ریاست واقعی جهان به دست او افتد، زمان وی بس نورانی و درخشان شود
- 7- هر گاه جهان از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند

سوالات تشریحی

- 1- ابن سینا در مشرق زمین و اروپا به چه نام ها و القابی شهرت داشت؟

پاسخ: در مشرق زمین ابن سینا، ابوعلی سینا، شیخ الرئيس و حجةالحق و در اروپا او را اویسنا، اویسن و شاهزاده اطبا، می نامند.

2- زندگی نامه ابن سینا توسط چه کسی نوشته شده است؟

پاسخ: توسط خود ابن سینا برای شاگرد وفادارش ابو عبید جوزجانی که مراحل رشد علمی و فلسفی خود را توضیح می دهد. (ابن سینا در قرن 370 هجری در یکی از روستا های بخارا به دنیا آمد)

3- بیوگرافی ابن سینا را بنویسید.

پاسخ صفحات 78 و 79

4- روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی ، چه روشی بود و در واقع روش کدام فیلسوف اروپایی را به اوج خود رساند؟

پاسخ: روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی «عقلی و استدلالی» بود؛ او این روش را که ارسطو پایه گذاری کرد و بعد ها وارد جهان اسلام شد ، به اوج رساند .

5 – نقش مهم ابن سینا در « فلسفه مشائی» چه بود؟

پاسخ: ابن سینا فلسفه مشائی را به صورت « مدّون و نظام مند » ارائه کرد.

6- ابن سینا در حدود چند کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت؟

پاسخ: بیش از بیست و دو کتاب و رساله

7- کتاب قانون در چه زمینه ای است و اهمیت آن کدام است؟

پاسخ: نوعی فرهنگنامه پزشکی است

از معروف ترین آثار ابن سینا به شمار می رود و به زبان های لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.

8- کتاب شفا در چه زمینه ای است و کدام بخش آن در بر دارنده فلسفه ابن سیناست و اهمیت آن چیست؟

پاسخ: دایرة المعارف عظیم علمی و فلسفی مشتمل بر موضوعاتی چون منطق ، ریاضی، علوم طبیعی و الهی است.

قسمت الهیات شفا که در بر دارنده فلسفه ابن سیناست، «کامل ترین مرجع حکمت مشائی است» و هم اکنون نیز در حوزه های علمی و مراکز دانشگاهی از مهم ترین کتب فلسفی به حساب می آید.

9- کامل ترین مرجع حکمت مشائی بخش فلسفه در الهیات.....است.

پاسخ: شفا

10- کتاب نجات ابن سینا در چه زمینه ای است؟

پاسخ: « شکل مختصر کتاب شفاست» و به بیشتر زبان های دنیا ترجمه شده است.

11- کتاب انصاف ابن سینا در چه زمینه ای است؟

پاسخ: دارای بیست جزء و شامل 28 هزار مسئله که در حمله غزنویان به غارت رفته و تنها چند جزء از آن باقی مانده است

12- اهمیت کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا در چیست؟

پاسخ: آخرین دیدگاه های ابن سینا را در حکمت شامل می شود

13- کدام کدام ابن سینا به زبان پارسی نوشته شده است و در چه زمینه ای است؟

پاسخ: دانشنامه علانی که «ابواب مختلف حکمت» در آن مندرج است و در اصفهان برای علاء الدوله حاکم آن شهر نوشته شده است.

14- کدام کتاب ابن سینا شامل فلسفه نیست؟

پاسخ: قانون

15- کامل ترین مرجع حکمت مشائی در کتاب آمده است؛ آخرین دیدگاه های ابن سینا در کتاب و ابواب مختلف حکمت در کتاب آمده است.

پاسخ: شفا- اشارات و تنبیهات- دانشنامه علایی

16- نظر ابن سینا در باره طبیعت چیست؟

پاسخ: از نظر ابن سینا طبیعت «مرتبه ای از هستی» است که رو به مقصدی خاص دارد و این مقصد در ذات عالم طبیعت است. (مراتب هستی عبارت است از عالم طبیعت یا ناسوت- عالم ماوراء طبیعت شامل ملکوت و جبروت- عالم خداوند، لاهوت)

17- علت نام گذاری طبیعت به این نام چیست؟ (وجه تسمیه)

پاسخ: علت نام گذاری «طبیعت» بدان جهت است که اجزاء این عالم «هر کدام طبع و ذات خاصی» دارند و «خود این عالم نیز به عنوان کل»، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات است.

18- به نظر ابن سینا منشأ و مبدأ حرکات و تحولات در طبیعت چیست؟

پاسخ: طبع و ذات خاص اجزای طبیعت و ذات و طبیعت به عنوان کل

19- چرا ابن سینا از نظام طبیعت به عنوان نظام احسن یاد می کند؟

پاسخ: به نظر ابن سینا خداوند عالم طبیعت را با «لطف و عنایت» خود پدید آورد و همه اجزاء آن چنان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن، را تحقق می بخشد.

20- به نظر ابن سینا طبیعت هر شی آن را به چه جهتی سوق می دهد؟

پاسخ: به نظر ابن سینا طبیعت هر شی آن را به سوی «خیر و کمال» سوق می دهد به شرط اینکه مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد.

21- آیا به نظر ابن سینا شر و بدی در نظام طبیعت وجود دارد؟ دیدگاه ابن سینا را در این زمینه بنویسید.

پاسخ: به نظر ابن سینا حتی آنچه ظاهراً شر و بدی به نظر می رسد، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، 1- همگی در یک نظام کلی جهانی تأثیر مثبت دارند 2- به کمال نهایی طبیعت کمک می کنند 3- نقش ویژه ای در اعتدال طبیعت دارند.

22- ابن سینا علاوه بر مطالعه طبیعت برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده ها، از ما چه می خواهد؟

پاسخ: می خواهد که در «رابطه وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی» نیز تأمل کنیم.

23- مطالعه در عالم طبیعت و کشف ویژگی ها و روابط پدیده ها، منجر به شکل گیری چه علمی می شود؟

پاسخ: شکل گیری علوم طبیعی

24- ابن سینا خداوند را چگونه توصیف می کند؟

پاسخ: 1- توانگر مطلق 2- هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست (در همه چیز موجودات با و نیازمند و وابسته اند) 3- ذات هر چیزی از اوست زیرا یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است 4- پس همه چیز های دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست.

25- از نظر ابن سینا تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط بین پدیده ها، چه تأثیری در محقق و دانشمند دارد؟

پاسخ: 1- دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند 2- آن ها را به خشوع و خشیت در برابر حق و اوست 3- مصداق آیه شریفه «انما یخشی الله من عباده العلماء» می سازد.

26- مهم ترین کتاب سهروردی کدام است و اهمیت آن چیست؟

پاسخ: «حکمة الاشراق» سهروردی در این کتاب مکتب جدیدی را ارائه می کند؛ او در این کتاب از شیوه مشائیان فراتر می رود و حکمت اشراقی را پایه گذاری می کند.

27- شیخ اشراق از چه منابعی در تأسیس مکتب اشراق بهره برد؟

پاسخ: با احیاء فلسفه نور و اشراق ایران باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی «حکمت اشراق» را پایه گذاری کرد.

28- روش سهروردی در تحلیل مسائل فلسفی چگونه بود؟

پاسخ: استدلال عقلی + سیر و سلوک قلبی

29- سهروردی چه ایرادی به شیوه استدلال عقلی محض و نیز شهود قلبی بدون استدلال عقلی می گیرد؟

پاسخ: از نظر سهروردی تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب «بی نتیجه» است و سیر و سلوک روحانی و قلبی هم بدون تربیت عقلانی «گمراه کننده» است.

30- سهروردی جویندگان معرفت را به چند گروه تقسیم می کند و بهترین را کدام دسته می داند و به چه نامی می خواند؟

پاسخ: به چهار دسته:

1- آنان که تازه عطش و شوق معرفت یافته اند و جویای آن اند

- 2- آنان که در «فلسفه استدلالی» به «کمال» رسیده اند و لی از ذوق و عرفان بی بهره اند
- 3- آنان که به طریقه برهان و فلسفه استدلالی توجهی ندارند و فقط تصفیه نفس می کنند و به شهود هایی دست یافته اد.
- 4- آنان که هم در صور برهانی(استدلال عقلی) به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند.
- از نظر سهروردی دسته چهارم بهترین دسته به شمار می آیند و «حکیم متأله» اند.
- 31- ویژگی های حکیم متأله از نظر سهروردی کدام است؟

پاسخ :

- 1- ریاست تامه دارد و خلیفه و جانشین خداست
 - 2- جهان هیچگاه از چنین حکیمی خالی نیست
 - 3- امور و حقایق را بی واسطه ، از حق تعالی دریافت می کند
 - 4- ریاستش از راه قهر و غلبه(زور) نیست
 - 5- گاه در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی
 - 6- اگر ریاست واقعی جهان به دست او افتد زمان وی بس نورانی و درخشان شود
 - 7- هر گاه جهان از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند
- 32- شیخ اشراق در باره مبدأ جهان و خالق هستی چه نظری دارد؟

پاسخ:

شیخ اشراق مبدأ جهان و خالق هستی را نور محض می داند و او را «نور الانوار» می داند
اشیا از پرتو نور الانوار پدید آمده اند

- پس هر واقعیتهای نور است اما نه نور مطلق بلکه درجه ای است از نور
- 33- اگر همه موجودات در اصل وجود یکی هستند «نور» پس از تفاوت آن ها ناشی از چیست؟
- پاسخ: به نظر سهروردی تفاوت آن ها در شدت و ضعف نورانیت آن هاست.
- 24- سهروردی در باره خداوند چه می گوید؟(سخن سهروردی را بنویسید)

پاسخ: « ذات نخستین یعنی خدا پیوسته نور افشانی می کند(خلق) و بدین ترتیب متجلی (ظاهر) می شود و همه چیز را به وجود می آورد و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. همه چیز در این جهان پرتویی از نورذات اوست و هر زیبایی و کمالی ، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری ، عبارت است از وصول کامل به این روشنایی.»

- 35- سهروردی رستگاری را در چه می داند؟

پاسخ: وصول کامل به نور الانوار

- 36- جغرافیای عرفانی سهروردی را توصیف کنید. (منظور از مشرق، مغرب وسطی و مغرب کامل چیست؟)

پاسخ: 1- مشرق: وضعیت نور ← نور محض موجودات ← فرشتگان مقرب

2- مغرب وسطی: وضعیت نور ← نور و ظلمت به هم آمیخته است جهان ستارگان و افلاک

3- مغرب کامل: وضعیت نور ← عالم تاریکی عالم ماده

پاسخ فعالیت ها:

فعالیت درس صفحه 79

بیان زندگی شخصیت هایی مانند ابن سینا نکته های آموزنده ای دارد از قبیل:

- 1- تقویت عزت نفس اسلامی
- 2- الگو گرفتن از همت و پشتکار وی
- 3- آشنایی با آثار و تألیفات ایشان
- 4- توأم کردن دینداری و عقلانیت
- 5- عشق و علاقه یک دانشمند بزرگ به پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع)

فعالیت تأمل صفحه 82

پاسخ اول: دلیل ابن سینا این است که این عالم طبیعت مخلوق خداست و خداوند حکیم است و فعل او در نهایت حکمت و اتقان است و چون مخلوق خداست، «بهترین نظام و نظام احسن» است.

پاسخ سوال دوم: اعتماد ابن سینا به حکمت الهی است و بر اساس آن اموری مانند سیل و زلزله را تبیین می کند و می گوید: این امور حتماً جایگاهی در حکمت الهی دارد و در نهایت به حرکت رو به کمال طبیعت کمک می کند.

پاسخ سوال سوم: ناظر به یک مسئله مهم است و آن اینکه آیا هر کس دانشمند علوم طبیعی شد دیدگاه های فلسفی و الهی او تحت تأثیر آن قرار می گیرد و در حاشیه می رود؟ ابن سینا معیار و نمونه ای برای پاسخ منفی به این سوال است؛ یعنی می توان بزرگ ترین دانشمند در علوم طبیعی بود و عین حال صاحب یک فلسفه الهی قوی و نیز متعالی بود.

دانشمندان امروزی از آنجا که بیشتر روش تجربی را تنها روش رسیدن به علم تلقی می کند، این زمینه برای آن ها هست که به همین روش بسنده کند و ابعاد متعالی وجود خود و جهان را نادیده بگیرد و به آن توجه نکند یا کمتر توجه کند.

فعالیت تفکر صفحه 82

این فعالیت ناظر بر یک جمله عرفانی ابن سیناست. ابن سینا در این عبارت ها خداوند را توصیف می کند و عالی ترین مفاهیم عرفانی را به کار می برد.

ابن سینا می گوید: زیبایی خداوند آن قدر عظیم است که انسان به عنوان یک موجود محدود توانایی مشاهده آن زیبایی مطلق را ندارد. انسان زیبایی های محدود را می تواند مشاهده کند. از این رو خداوند را در جلو ها و تجلی هایش می توانیم ببینیم؛ همان طور که امیر المؤمنین در یک عبارت کوتاه به این حقیقت اشاره کرده است که «سبحان الذی تجلی فی خلقه لخلق» منزه است آن خدایی که در مخلوقات خود تجلی کرده است تا بندگانش از این طریق به آن پی ببرند و بهره مند شوند.

فعالیت ذکر تفاوت ها صفحه 85

در این فعالیت اندیشه شیخ اشراق که به نام حکمت اشراق است با حکمت مشاء مقایسه شده است.

همان طور که از کلمه «حکمت اشراق» بر می آید، شیخ اشراق علاوه بر استدلال که محور فلسفه است، توجهی به اشراقات معنوی و سلوک عرفانی هم کرده است. از نظر شیخ اشراق استدلال باید با سلوک معنوی همراه شود، در حالی که در فلسفه مشاء به سلوک معنوی کمتر توجه می شود.

همچنین فلسفه مشاء بر محور «وجود» است و از اصطلاح نور کمتر استفاده می شود. اما در حکمت اشراق اصطلاح «نور» نقش محوری دارد و در مقابل آن اصطلاح «ظلمت» است

سومین نکته این که فلسفه مشاء از لحاظ تاریخی متصل به فلسفه ارسطو و افلاطون است. اما شیخ اشراق می گوید که فلسفه خود را به حکمت ایران باستان منتسب کند.

فعالیت به کار ببندیم صفحه 86

سوال اول: مربوط به رابطه مفهوم اشراق و مفهوم نور در فلسفه شیخ اشراق است. اشراق به معنی تابیدن و تابش است. همان طور که این کلمه برای طلوع خورشید هم به کار می رود و آن جهتی که خورشید طلوع می کند را «مشرق» می نامد. ابن سینا و فارابی که بیشتر از لفظ «وجود» استفاده می کند، بیشتر از اصطلاحاتی مانند علت و معلول و نظایر آن استفاده می کند. مثلاً خداوند را علة العلل یا واجب الوجود می نامد اما شیخ اشراق خداوند را «نور الانوار» نامیده است.

سوال دوم: فلسفه سهروردی با اینکه از شهود عرفانی کمک می گیرد، اما از روش فلسفی و استدلالی خارج نمی شود. شهود برای شیخ اشراق فقط جنبه الهام بخشی دارد، ایشان هر موضوعی را از طریق شهود دریافت کرده کوشش می کند که در قالب استدلال فلسفی ارائه دهد و از این طریق وارد فلسفه خود بنماید.

سوالات تست

1- ابن سینا در فلسفه مشایی از روش بهره می برد که آن را از پایه گذارش فیلسوف بزرگ پیش از خود آموخته بود.

1- عقلی و استدلالی- ارسطو 2- عقلی و تجربی- ارسطو

3- عقلی و استدلالی- فارابی 4- عقلی و تجربی- فارابی

2- به ترتیب عناوین مطرح شده مربوط به کدام یک از آثار ابن سیناست؟ «فرهنگ نامه پزشکی- آخرین دیدگاه ها در باب حکمت- دایرة المعارف عظیم علمی و فلسفی»

1- شفا- دانشنامه علایی- قانون 2- شفا- اشارات و تنبیهات- قانون

3- قانون- اشارات و تنبیهات- شفا 4- قانون- دانشنامه علایی- شفا

3- از میان آثار زیر موضوع کدام یک جزء تخصص های ابن سینا غیر از فلسفه بوده است؟

1- قانون 2- شفا 3- نجات 4- اشارات

4- شرور جهان برای چیست؟

1- تفکیک خوب از بد 2- ادراک زیبایی در مقابل زشتی

3- کمک به کمال نهایی طبیعت 4- مخالفت با طبع و ذات عالم

5- طبق نظر ابن سینا چگونه می توان به کنه اشیا پی برد؟

1- تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت

2- ارتباط با خداوند به عنوان مبدأ وجود و هستی

3- تحقیق و تأمل دقیق در رابطه با روابط میان پدیده ها

4- خشوع و خشیت خداوند را در دل داشتن

6- از منظر شیخ الرئیس آنچه سبب خلق عالم به صورت نظام احسن شده است ، چیست و چه چیزی موجودات را به سوی کمال رهنمون می کند؟

1- طبیعت شی- اعتدلال طبیعت

2- عنایت الهی- طبیعت شی

3- لطف و رحمت- اعتدلال طبیعت

4- عنایت الهی- لطف و رحمت

7- طبیعت شناسی ابن سینا چگونه است و چرا این عالم را به «طبیعت» نام گذاری کرده است؟

1- طبیعت دارای هدف و غایتی است – طبیعت مجموع اشیا بالفعل و موجود اعم از طبیعی و ماوراطبیعی است

2- طبیعت شناسی ابن سینا بر اساس مبانی هستی شناسی است- طبیعت همان هستی است که دارای ذات و ماهیت است

3- طبیعت مرتبه ۱ ی از هستی است که رو به سوی مقصد خاصی دارد – اجزای این عالم هر کدام طبع و ذات خاصی دارند

4- عالم طبیعت سیر نزولی عالم ماورای طبیعت است- طبیعت نزد ابن سینا به یک مفهوم انتزاعی در ذهن اشاره دارد

8- نظام احسن بودن ابن سینا را از چه طریقی می توان اثبات کرد؟

1- از طریق اصل سنخیت و روش عقلی

2- روش عقلی به همراه روش تجربی و اصل علیت

3- با توجه به طبیعت و ذات جهان در کشش به سمت کمال

4-توجه ویژه د رکل نظام هستی و طبع و ذات خاص هر شی

9- در فلسفه و منطق می توان به ترتیبو.....را تکمیل کننده کار افلاطون و ارسطو دانست.

1- فارابی- ابن سینا 2- ابن سینا- فارابی 3- ابن سینا- شیخ اشراق 4- شیخ اشراق- ابن سینا

10- به نظر ابن سینا کدام علم است که خشوع و خشیت را در نهاد دانشمند تقویت می کند؟

1- علم شهودی به هر چیز که در وجود دانشمند ایجاد شناخت بی واسطه می کند

2- علم باطنی به هر چیز که سبب حرکت و سکون اشیا و کل عالم می شود

3- علم حقیقی به هر چیز که در پرتو ارتباط آن با مبدأ وجود حاصل می شود

4- علم واقعی به هر چیز که موجب اعتدال و هماهنگی روحی خود دانشمند می شود

11- در اندیشه های سهروردی جهان در چه صورت به زیر سایه تاریکی خواهد رفت؟

1- عدم وجود حکیم متأله 2- خالی ماندن جهان از تدبیر حکیم متأله

3- ریاست قهری حکیم متأله 4- عدم دریافت حقایق از خداوند توسط حکیم متأله

12- اگر کسی صرفاً از طریق عقل در راه کسب حقیقت بکوشد، از منظر سهروردی

1- به ضلالت و گمراهی کشیده می شود 2- به نتایج نادرست خواهد رسید

3- عمل و تلاش او بی نتیجه خواهد بود 4- ممکن است به ضرورت شهود برسد

13- کسانی که از نظر سهروردی کارشان به ضلالت و گمراهی خواهد کشید، از کدام دسته جویندگان معرفت اند؟

1- آنان که عطش معرفت یافته اند

2- آنان که در استدلال به کمال رسیده اند اما از عرفان بی بهره اند

3- آنان که به استدلال بی توجه اند اما به شهود هایی دست یافته اند

4- آنان که شهود و استدلال را به هم در آمیختند

14- از نظر شیخ اشراق رستگاری در چیست؟

1- دوری از مغرب کامل و حرکت در جهت شرق آن ها

2- تجلی نور الهی در انسان و علو درجات او

3- پدید آمدن موجودی از تابش و اشراق نور الانوار

4- وصول کامل به ذات نخستین و نور مطلق

15- در جغرافیای عرفانی سهروردی ، مغرب چیست؟

1- عقاید فلسفی مغرب زمین 2- تاریکی مطلق که مقابل مشرق است

3- طبیعت و جهان مادی 4- مقابل جهان مجردات

16- شیخ اشراق از مبدأ جهان و واقعیت اشیا به چه چیزی تعبیر می کند و تفاوت موجودات را در چه چیزی می داند؟

1- نور مطلق- نور ضعیف- تفاوت موجودات در مرتبه وجودی آن هاست

2- نور الانوار- نور- تفاوت موجودات در شدت و ضعف نورانیت آن هاست

3- نور مطلق- پرتو نور- تفاوت در استقلال یا وابستگی وجودی آن هاست

4- نور الانوار – نور- تفاوت موجودات در مجرد و مادی بودن آن هاست

17- در جغرافیای عرفانی سهروردی، «فرشتگان مقرب»، «عالم ماده» و «عالم نور و ظلمت»، به ترتیب با کدام گزینه مطابقت دارد؟

1- مشرق جهان- مغرب کامل- مغرب وسطی 2- مشرق کامل- مغرب وسطی- مغرب کامل

3- مغرب وسطی- مشرق جهان- مغرب کامل 4- مشرق وسطی- مغرب کامل- مغرب وسطی

18- کدام مورد با روش فلسفی شیخ اشراق مطابق نیست؟

1- شیخ اشراق کوشید حکمت استدلالی ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به کمال برساند

2- فیلسوف اشراقی می کوشد آنچه را در مقام شهود قلبی به دست آورده به ذائقه دل برساند

3- تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب بی نتیجه است

4- سیر و سلوک روحانی و قلبی بدون تربیت عقلانی گمراه کننده است

19- چرا کتاب «حکمة الاشراق»، مهم ترین کتاب سهروردی است؟

1- چون در این کتاب مراحل سیر و سلوک روحانی و قلبی را شرح داد

2- بدین دلیل که مکتب جدیدی را در فلسفه اسلامی ارائه کرد و از شیوه مشائیان فراتر رفت

3- به این که به شیوه مشائیان، حکمت اشراقی را پایه گذاری کرد

4- از این نظر که شیوه تعقلی و استدلالی محض را به اوج خود رساند

20- از نظر ابن سینا و سهروردی به ترتیب، تفاوت واقعیات به چیست؟

1- طبع- ذات 2- رتبه - ذات 3- رتبه - شدت و ضعف 4- طبع- شدت و ضعف

پاسخنامه

- 1- گزینه یک 2- گزینه سه 3- گزینه یک 4- گزینه سه 5- گزینه دو 6- گزینه دو 7- گزینه سه 8- گزینه یک (با اصل سنخیت است که می توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد - درس 3) 9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه دو 12- گزینه سه 13- گزینه سه 14- گزینه چهار 15- گزینه دو 16- گزینه دو 17- گزینه یک 18- گزینه دو 19- گزینه دو 20- گزینه چهار

درس 11

دوران متأخر

اوضاع فلسفی در دوران متأخر

اگر آغاز ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری را دوره متقدم بدانیم، از قرن پنجم تا دهم را دوره میانه به حساب آوریم، قرن یازدهم تا عصر حاضر را نیز می توانیم دوره متأخر بدانیم.

ذکر چند نکته قبل از ورود به دوره متأخر :

- فلسفه در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت . (آموختیم که کلام قبل از فلسفه بود)
- متکلمین دانشمندانی بودند که می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند .
- بسیاری از متکلمین (نه همه آن ها) با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند .
- تأثیر انتقادات متکلمین به حدی بود که فلسفه را پس از ابن سینا در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند
- در ایران این انتقاد ها تأثیر کمتری داشت و فلسفه همچنان زنده ماند
- دوره بی ثباتی در ایران پس از حمله مغول و دوران ثبات آن با آغاز حکومت صفویه بود از قرن 10 هجری می باشد.

چگونگی رونق و رشد فلسفه در دوران متأخر:

با آغاز حکومت صفویه، ایران به نوعی ثبات و پایداری رسید ؛ همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان یعنی اصفهان ، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.

فیلسوفان بزرگ دوره صفویه:

میر داماد، شیخ بهایی، میر فندرسکی، ملاصدرا از فیلسوفان بزرگ این عصر هستند و شاگردان آن ها نیز یکی پس از دیگری به مرحله استادی رسیدند و فلسفه را تا عصر حاضر ادامه دادند.

صاحب حکمت متعالیه:

مؤسس حکمت متعالیه صدر المتألهین شیرازی ، معروف به ملا صدرا است که در سال 979 در شیراز به دنیا آمد.

تحصیل را در شیراز آغاز کرد اما پس از مرگ پدرش به اصفهان رفت و به عالی ترین مراتب حکمت رسید.

استادان ملاصدرا:

ملاصدرا ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست و سپس به پیشنهاد استاد به درس فلسفه میر داماد وارد شد.

در باره میر داماد:

● میر داماد بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان بود

● فیلسوفی مشائی بود

● می خواست فلسفه مشائی را تفسیری اشراقی کند

تأثیر روش و مشرب این دو استاد بر ملاصدرا ، روح و جان ملا صدرا را باذوق و عرفان آشنا و دمساز کرد و در این دوره بود که ملاصدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نایل شد.

ملاصدرا پس تکمیل تحصیلات به شیراز بازگشت و در مدرسه خان شیراز شروع به تدریس کرد اما حسادت رقیبان او را مجبور به ترک دیار به مدت 15 سال در یکی از قرای قم کرد که این خلوت گزینی و تفکرات عمیق و طولانی و عبادات و ریاضت ها او را مهیای جهشی در سپهر معرفت و حکمت ساخت؛ ا و پس از آن به شیراز بازگشت و سر پرستی مدرسه خان را به عهده گرفت.

اهمیت حضور ملا صدرا در مدرسه خان: این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی تبدیل کرد.

تألیفات ملاصدرا:

1- الاسفار الاربعه : (مشهور به اسفار)

● موضوع: دایرة المعارف فلسفی است

تذکر: (دایرة المعارف فلسفی ابن سینا شفا نام داشت)

● ملا صدرا در این کتاب ضمن بیان نظر فلاسفه، نظرات ابداعی و مستقل خود (نظراتی که در مکتب های فلسفی دیگر مطرح نشده بود) را تبیین می کند.

● این کتاب با الهام از سفر چهار مرحله ای عارفان تقسیم بندی و تنظیم شده و در نه جلد به چاپ رسیده است.

سوال ؟ سفر های چهار گانه عرفا را بنویسید و مشخص کنید ملاصدرا هر سفر را با کدام بخش کتاب خود مطابقت داده است؟

عرفا معتقدند که سیر و سلوک انسان به سوی کمال و تارسیدن به کمال نهایی در چهار سفر انجام می شود:

سفر اول:

سفر از خلق به حق (خدا): در این سفر سالک می کوشد الف- از طبیعت و عوالم ماورای طبیعت عبور کند و به حق واصل شود ب- و میان او و خدا حجابی نباشد.

ملاصدرا مباحث عمومی فلسفه را در بخش اول کتاب خود آورده است

سفر دوم:

سفر با حق و در حق: در این سفر سالک می کوشد به کمک خداوند ، سیری در اسما و صفات خداوند داشته باشد.

ملا صدرا نیز بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به توحید و صفات الهی می پردازد.

سفر سوم:

سفر از حق (خدا) به سوی خلق با، همراه با حق است . در این سفر سالک به سوی خلق باز می گردد در حالی که به حق توجه دارد و همه چیز را مظهر و جلوه او می یابد.

ملا صدرا بخش سوم کتاب خود را به افعال خداوند و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده است.

سفر چهارم:

سفر در خلق است با حق: در این سفر سالک می کوشد به کمک حق مردم را هدایت کند و آن ها را نیز سالک راه حق نماید.

ملاصدرا نیز بخش چهارم کتاب خود را به «علم النفس» و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله معاد اختصاص داده است.

2- شواهد الربوبیه:

● کتابی فلسفی است که با شیوه اشراقی تدوین یافته است

● از کتاب های اولیه ملاصدرا به حساب می آید

● نظرات اولیه خود را در این کتاب بیان کرده است

3- تفسیر قرآن:

● شامل تعدادی از سوره های قرآن کریم است

● ملاصدرا دو کتاب قرآنی دیگر به نام های «مفاتیح الغیب» و «اسرار الایات» دارد.

4- المبدأ و معاد:

● خلاصه نیمه دوم اسفار است

● شامل بحث های خدا شناسی و معاد شناسی است و از کتب مهم تر ملاصدرا محسوب می شود

5- المشاعر:

● کتاب کوچکی است در باره «وجود» و موضوعات پیرامونی آن

المظاهر الالهیه:

● مانند مبدأ و معاد اما در حجمی کوچک تر

6- حدوث العالم:

● کتابی است در باره چگونگی خلق جهان از نظر فلسفی

● ملاصدرا در این کتاب، نظر فلاسفه یونان و فیلسوفان مسلمان را نقل می کند و نظر خود را ارائه می دهد

سوال تست

نسبت بین کدام دو کتاب مانند نسبت بین شفا و نجات است؟

1- اسفار اربعه – مبدأ و معاد

2- اغراض- حدوث العالم

3- مبدأ و معاد- المظاهر الالهیه

4- قانون- انصاف

پاسخ : گزینه سه

مشرّب فلسفی ملاصدرا:

چگونگی بنیان گذاری «حکمت متعالیه» توسط ملاصدرا:

فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را رسماً «حکمت متعالیه» نامید ، نتیجه تکاملی دو مشرب گذشته، «فلسفه مشاء» و «فلسفه اشراق» بود؛ و نیز انس دائمی وی با وحی الهی و قرآن کریم بود.

روش حکمت متعالیه: استدلال عقلی + شهود قلبی + وحی قرآنی

نکته مهم:

بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود با وحی قرآنی، فلسفه او را از معیار های پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نمی سازد و به عرفان و کلام تبدیل نمی کند به سه دلیل:

1- زیرا ملاصدرا می داند میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن این است که اولاً هر مبحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی موجود بما هو موجود، مربوط باشد و به آن برگردد

2- متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد نه شهود قلبی و بیان نقلی

3- او این اصل را در آثار فلسفی خود، به خصوص اسفار، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.

منابع حکمت متعالیه:

1- فلسفه مشاء به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا

2- حکمت اشراق، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی

3- عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی (مدون عرفان)

4- تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار

اصول فلسفی ملاصدرا

ویژگی های اصول فلسفی ملاصدرا:

این اصول به گونه ای است که تا عصر وی یا طرح نشده بود و ابتکار ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آن ها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، تا زمان او انجام نشده بود.

اصول فلسفی ملاصدرا که در کتاب نام برده شده است:

1- اصالت وجود 2- وحدت حقیقت وجود 3- تشکیک وجود 4- حرکت جوهری

1- اصالت وجود:

● این اصل بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا است که بر سایر مباحث فلسفی اواز قبیل رابطه علت و معلول، واجب و ممکن، مراتب عالم هستی و حرکت تأثیری عمیق داشته و رنگ دیگری به آن ها داده است، به همین جهت گاهی فلسفه صدرایی را فلسفه «اصالت وجودی» هم می خوانند.

سوال؟ «اصالت وجود» چیست؟ مقصود ملاصدرا از این اصطلاح چه بوده است؟

برای رسیدن به پاسخ قدم هایی باید برداشت

قدم اول:

«اصالت» در این بحث به معنای «واقعی» است که در مقابل آن ذهنی و غیر واقعی قرار دارد.

قدم دوم:

ابن سینا در حدود شش قرن پیش نظر داد که ما از هر چیز که می بینیم دو مفهوم «هستی» و «چیستی» یا وجود ورا به دست می آوریم.

قدم سوم:

این دو مفهوم غیر یکدیگرند، یعنی دو مفهوم متمایز و متفاوتند

قدم چهارم:

بعد این سینا این سوال مطرح شد که حال که آن شی خارجی که منشأ پیدایش دو مفهوم متغایر در ذهن ما شده ، این یک شی، واقعاً و حقیقتاً مصداق کدام یک از دو مفهوم است؟ «وجود» یا «ماهیت»؟

قدم پنجم:

برخی فیلسوفان از جمله میر داماد که استاد ملاصدرا بود ، گفتند آن امر واقعی خارجی مصداق ماهیت است و وجود یک مفهوم انتزاعی ذهنی است .

توجه:

اذهان عادی هم این نظر را بهتر می پسندند. کسانی که این نظر را می پسندند، «اصالت ماهیتی» می نامند.

آنچه پیش از این آموخته بودیم (مغایرت وجود با ماهیت)

مفهوم وجود در میان همه اشیاء مشترک است اما هر شیئی ماهیت خاص خود را دارد ؛ لذا «ماهیت» ، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و «وجود» وجه وحدت آن ها

وجود—همه اشیا عالم در بودن با هم تفاوتی ندارند(وحدت موجودات)

ماهیت—اشیا عالم از حیث ماهیت با هم متفاوت اند(کثرت موجودات)

حال با توجه به اینکه واقعیت خارجی یک چیز است، این واقعیت حقیقتاً مصداق مفهوم وجود است یا ماهیت؟

یا اصالت با وجود است یا ماهیت؟

نظر ملاصدرا:

ملا صدرا ثابت می کند که واقعیت خارجی مصداق مفهوم «وجود» است.

به عبارت دیگر، آنچه واقعیت خارجی را تشکیل می دهد وجود است نه ماهیت و از آنجا که هر وجودی با تعینی خاص در خارج هست (ویژگی ها) از این تعین خاص مفهوم ماهیت به دست می آید.

او می گفت آنچه در خارج می یابیم، از آسمان و درخت و آب تا حیوان و انسان ، همه مصداق وجودند؛ البته وجود هایی متفاوت و با نقص و کماتلات متعدد ذهن انسان وقتی به این وجود های متفاوت نظر می کند ، متناسب با تفاوت ها و خصوصیات هر کدام از آن ها ، تصورات و مفاهیمی از قبیل آسمان ، درخت آب، حیوان و انسان انتزاع می کند و آن وجود ها را به این تصورات و مفاهیم نام گذاری می کند و از هم متمایز می سازد و الا آنچه در خارج است «وجود» است . بنابر این جهان ، چیزی جز «وجود» و حقیقت وجود نیست.

سوال؟ شعر زیر به چه مسئله ای اشاره دارد؟

وجود اند کمال خویش جاریست تعین ها اموری اعتباری است

پاسخ : اشاره به «اصالت وجود»

2-وحدت حقیقت وجود:

بنیان دوم فلسفه صدرایی « وحدت وجود» است؛ او می گوید: هستی یک حقیقت و یک واحد حقیقی بیش نیست آنچه از کثرت در جهان مشاهده می کنیم، به معنای وجود های مختلف و متکثر نیست بلکه معنای دیگری دارد. برای رسیدن به مقصود ملا صدرا قدم هایی بر می داریم:

قدم اول:

برای این منظور به این ترجیح بند شاعر بزرگ هاتف اصفهانی توجه کنیم

که یکی هست و هیچ نیست جر او وحده لا اله الا هو

این ترجیح بند یک ترجیح بند عرفانی است که که عقیده عرفا را در «وحدت وجود» به تصویر می کشد. عارفان از دیر باز معتقد بودند هستی یکی است و یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند آنان این حقیقت را از شهود عرفانی به دست آورده بودند.

قدم دوم:

ملا صدرا که خود از عارفان برجسته بود و این وحدت را خود نیز شهود کرده بود، می خواست که این حقیقت را با برهان فلسفی نیز اثبات کند و به دیگران برساند، رسیدن به اصالت وجود راه او را بر استدلال بر «حقیقت وجود» باز و هموار کرد.

قدم سوم:

بعد از اینکه دانستیم از هر واقعیتهای دو مفهوم به دست می آوریم، «وجود و ماهیت» دانستیم که مفهوم ماهیت، در هر شئی با شی دیگر متفاوت است، یکی اسب است و دیگری درخت و سومی گربه و.. اما مفهوم وجود در همه اشیا یکی است، یعنی مفهوم وجود مشترک میان همه اشیا است.

حال ملا صدرا این نکته را با اصالت وجود تلفیق کرد و گفت حال که اصالت واقعیت با وجود است نه ماهیت و وجود هم امر مشترک و واحد همان اشیا است، پس حقیقت یکی بیشتر نیست و جایی برای تكثر واقعی در عالم وجود ندارد دو نکته قابل توجه:

1- در واقع ملا صدرا با استدلال عقلی به همان حقیقتی رسید که عرفا با شهود رسیدند.

2- او به مرتبه ای از مراتب مانند معانی آیاتی از قرآن کریم از جمله این آیه دست یافته که می فرمود: «همو هم اول است و هم آخر و هم ظاهر است و هم باطن و او به هر چیزی علیم است».

سوال؟ شعر زیر به کدام یک از اصول فلسفی حکمت متعالیه اشاره دارد؟

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد	این همه نقش در آینه او هام افتاد
این همه عکس می و نقش نگاری که نمود	یک فروغ رخ ساقی است که در جام انداخت

پاسخ: «وحدت حقیقت وجود»

مراتب داشتن وجود:

پیش از طرح این مبحث لازم است با دو مفهوم آشنا شویم

در منطق مفهوم کلی بر دو قسم است:

1- متواطی 2- مشکک

متواطی آن است که بر افراد خود به نحو یکسان صدق می کند ؛ مانند مفهوم انسان

اما مشکک آن است که بر افراد خود به نحو یکسان صدق نمی کند و شدت و ضعف دارد ؛ مثلاً شیرینی یا سفیدی مفهوم مشکک است. حال «وجود» مفهومی مشکک است و دامنه و حد وجودی موجودات یکسان نیست.

سوال؟ اگر حقیقت یکی است این کثرت ها از کجا نشئت می گیرد؟

توجه پاسخ این سوال دستاورد سوم فلسفه صدرایی است.

مراتب داشتن وجود (تشکیک وجود): تبیین دقیق تعدد و تکثر در عالم از نظر ملا صدرا این است که ، وجود حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد مراتب و درجاتی عالی دارد و به اصطلاح منطق دانان ، «وجود» حقیقتی مشکک است.

تشبیه:

شدت و ضعف داشتن «وجود» مانند شدت و ضعف در نور است . نور حقیقتی یگانه است اما شدت و ضعف دارد . در عین حال ، شدت و ضعف نور از حقیقت نور خارج نیست . نور از همان جهت که نور است قوی است نه اینکه با چیزی ترکیب شده باشد و قوی شده باشد و از همان جهت که نور است ، ضعیف است نه اینکه با چیزی مثل تاریکی ترکیب شده باشد و ضعیف شده باشد، زیرا تاریکی همان نبود نور است ؛ «وجود» نیز چنین است وجود قوی با چیزی خارج از خود ترکیب نشده است زیرا خارج از وجود ، چیزی نیست ، وجود ضعیف هم به همین ترتیب.

وجود نیز که حقیقتی واحد است، در تجلیات و ظهورات خود دارای مراتبی می شود و هر مرتبه ای از وجود به میزان درجه وجودی خود ظهور آن حقیقت یگانه است.

سوال؟ شعر زیر به کدام مسئله فلسفی مکتب صدرایی اشاره دارد؟

در هزاران جام گوناگون شرابی بیش نیست گرچه بسیارند انجم، آفتابی بیش نیست
گرچه برخیزد ز آب بحر موجی بی شمار کثرت انر موج باشد، لیک آبی بیش نیست

پاسخ: «مراتب داشتن وجود یا تشکیک وجود»

نکته:

آخرین مکتب فلسفه اسلامی «حکمت متعالیه» است و فلاسفه بزرگ صدرایی مروج فلسفه وی هستند که نظرات عمیق و گاه پیچیده ملاصدرا را تبیین کرده اند .

سوالات تشریحی

1- اوضاع فلسفی را از نظر محدوده زمانی در چند دوره می توان تحلیل کرد کرد؟

پاسخ سه دوره 1- متقدم 2- میانی 3- متأخر

2- هر کدام از دوران متقدم ، میانی و متأخر مربوط به کدام محدوده زمانی هستند؟

پاسخ: اگر آغاز ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری را دوره متقدم بدانیم، از قرن پنجم تا دهم را دوره میانه به حساب آوریم، قرن یازدهم تا عصر حاضر را نیز می توانیم دوره متأخر بدانیم.

3- رقیب فلسفه از ابتدای شکل گیری کدام علم بود؟

پاسخ : علم کلام

4- متکلمین چه کسانی بودند و چه تأثیری در فلسفه داشتند؟

پاسخ: دانشمندان علم کلام که می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند.

بسیاری از متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند، برخی از این انتقاد ها آن قدر شدید بود که فلسفه را پس از ابن سینا در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند.

5- فلسفه در کجا بعد ابن سینا از آماج انتقاد متکلمان تا حدودی در امان و زنده ماند و چگونه وارد مرحله جدید خود شد؟

پاسخ: در ایران

پس از کشمکش های اجتماعی ، که در پی حمله مغول پیش آمد، با آغاز حکومت صفویه ، ایران به نوعی ثبات و پایداری رسید ، همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان یعنی اصفهان ، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.

6- چند تن از فلاسفه مشهور دوره صفویه را نام ببرید.

پاسخ: میر داماد- شیخ بهایی- میر فندرسکی- ملاصدرا

7- ملاصدرادر اصفهان از محضر کدام اساتید بهره برد و تأثیر آن ها بر ملاصدرا چه بود؟

پاسخ: شیخ بهایی و میر داماد

تأثیر روش و مشرب این دو استاد بر ملاصدرا ، روح و جان ملاصدرا را باذوق و عرفان آشنا و دمساز کرد و در این دوره بود که ملاصدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نایل شد.

8- بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان چه کسی بود و چه مشربی داشت؟

پاسخ :میر داماد- فیلسوفی مشائی بود و می خواست حکمت مشاء را با حکمت اشراق در آمیزد و فلسفه مشائی را تفسیری اشراقی کند

9- نقش و اهمیت حضورملاصدرا در مدرسه خان شیراز چه بود؟

پاسخ : او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد

10- کدام کتاب ملاصدرا دایرة المعارف فلسفی است و شامل کدام نظرات ملاصدرا می شود؟

پاسخ: الاسفار الاربعه

او در این کتاب نظرات ابداعی و مستقل خود را تبیین می کند.

11- کدام کتاب ملاصدرا به شیوه اشراقی تدوین یافته و شامل کدام نظرات وی می باشد؟

پاسخ: شواهد الربوبیه و ملاصدرا نظرات اولیه خود را در این کتاب بیان داشته است

12- کدام کتاب های ملاصدرا در ارتباط با قرآن است؟

پاسخ: تفسیر قرآن – مفاتیح الغیب- اسرار الایات

13- کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا در چه زمینه ای است؟

پاسخ: نیمه دوم اسفار است که شامل مباحث خداشناسی و معاد شناسی است

14- کتاب المشاعر د رچه زمینه ای است؟

پاسخ: کتاب کوچکی در باره وجود و موضوعات پیرامونی آن

15- کدام کتاب های ملاصدرا یکی است اما در حجم های متفاوت؟

پاسخ: مبدأ و المعاد و المظاهر الالهیه

16- کتاب حدوث العالم ملاصدرا در چه موضوعاتی است؟

پاسخ: در باره چگونگی خلق جهان از نظر فلسفی . ملاصدرا در این کتاب ، نظر فلاسفه یونان و فیلسوفان مسلمان را نقل و نقد می کند و نظر خود را ارائه می دهد.

17- ملا صدرا در کدام کتاب خود به مقایسه و نقد نظرات فلاسفه یونان و مسلمان می پردازد؟

پاسخ: حدوث العالم

18- حکمت متعالیه نتیجه چیست؟

پاسخ: نتیجه تکاملی دو مشرب «فلسفه مشاء» و «فلسفه اشراق» و نیز انس دائمی ملاصدرا با وحی الهی و قرآن کریم

19- مشرب و روش حکمت متعالیه چیست؟

پاسخ: برهان عقلی+ شهود قلبی + وحی قرآنی

20- آیا بهرمندی ملاصدرا از عرفان و شهود و وحی قرآنی ، فلسفه او را به عرفان یا کلام تبدیل نمی کند؟

پاسخ: بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود با وحی قرآنی، فلسفه او را از معیار های پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نمی سازد و به عرفان و کلام تبدیل نمی کند به سه دلیل:

1- زیرا ملاصدرا می داند میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن این است که اولاً هر مبحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی موجود بما هو موجود ، مربوط باشد و به آن برگردد

2- متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد نه شهود قلبی و بیان نقلی

3- او این اصل را در آثار فلسفی خود ، به خصوص اسفار ، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.

21- منابع حکمت متعابه کدام است؟

پاسخ:

1- فلسفه مشاء به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا

2- حکمت اشراق ، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی

3- عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی(مدون عرفان)

4- تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار

22- ویژگی های اصول فلسفی ملاصدرا چیست؟

پاسخ: این اصول به گونه ای است که تا عصر وی یا طرح نشده بود و ابتکار ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آن ها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، تا زمان او انجام نشده بود.

23- اصول فلسفی ملاصدرا که در کتاب نام برده شده است نام ببرید.

1- اصالت وجود 2- وحدت حقیقت وجود 3- تشکیک وجود 4- حرکت جوهری

24- بنیادی ترین اصل مطرح شده در فلسفه ملا صدرا کدام است و اهمیت آن به چه دلیل است؟

پاسخ: «اصالت وجود». این اصل بر سایر مباحث فلسفی او از قبیل رابطه علت و معلول، واجب و ممکن، مراتب عالم هستی و حرکت، تأثیری عمیق داشته و رنگ دیگری به آن ها داده است.

25- آیا وجود و چیستی یکی است ؟ (توضیح دهید)

خیر مفهوم وجود در میان همه اشیا مشترک است اما هر شئی ماهیت خاص خود را دارد ؛ لذا «ماهیت» ، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و «وجود» وجه وحدت آن ها

وجود—همه اشیا عالم در بودن با هم تفاوتی ندارند(وحدت موجودات)

ماهیت— اشیا عالم از حیث ماهیت با هم متفاوت اند(کثرت موجودات)

26- ملاصدرا اصالت را به وجود می دهد یا ماهیت؟ (توضیح دهید)

پاسخ:

ملا صدرا ثابت می کند که واقعیت خارجی مصداق مفهوم «وجود» است.

به عبارت دیگر، آنچه واقعی خارجی را تشکیل می دهد وجود است نه ماهیت و از آنجا که هر وجودی با تعینی خاص در خارج هست (ویژگی ها) از این تعین خاص مفهوم ماهیت به دست می آید.

مثلاً وجود انسان ویژگی ها و تعینات خاصی دارد که زمینه ساز مفهوم انسان در ذهن ماست و وجود اسب ویژگی ها و تعینات دیگری دارد که مفهوم اسب را به ذهن ما می آورد.

پس آنچه در واقعیت خارجی را تشکیل می دهد و در خارج اصالت دارد، وجود انسان و اسب و مانند آن هاست نه ماهیت. ماهیت انسان و اسب ، مفهومی است که از این وجود ها انتزاع می شود.

پس: « وجود اصل است و ماهیت به تبع وجود انتزاع می شود»

27- ملا صدرا چگونه «وحدت حقیقت وجود» را اثبات می کند؟

پاسخ: ملا صدرا با تکیه بر «اصالت وجود» می گوید حال که «اصالت» با «وجود» است و وجود هم امری «واحد» و وجه مشترک همه اشیاست (همه اشیا در بودن با هم مشترک اند)، پس واقعیت خارجی امری واحد است، این حقیقت واحدهمان « اصل هستی» اشیاست و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

28- اگر تمام موجودات در اصل «وجود و هستی» با هم وحدت دارند، پس تفاوت آن ها ناشی از چیست؟

پاسخ:

وجود حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد مراتب و درجاتی عالی دارد و به اصطلاح منطق دانان ، حقیقتی مشکک است.

شدت و ضعف داشتن وجود مانند شدت و ضعف در نور است . نور حقیقتی یگانه است اما شدت و ضعف دارد . در عین حال ، شدت و ضعف نور از حقیقت نور خارج نیست . نور از همان جهت که نور است قوی است نه اینکه با چیزی ترکیب شده باشد و قوی شده باشد و از همان جهت که نور است ، ضعیف است نه اینکه با چیزی مثل تاریکی ترکیب شده باشد و ضعیف شده باشد، زیرا تاریکی همان نبود نور است ؛ وجود نیز چنین است وجود قوی با چیزی خارج از خود ترکیب نشده است زیرا خارج از وجود ، چیزی نیست ، وجود ضعیف هم به همین ترتیب.

29- آخرین دستاورد فلسفه اسلامی کدام فلسفه بود و نقش فلاسفه بعدی در رابطه با آن چه بود؟

پاسخ: فلسفه صدرای و حکمت متعالیه ، به عنوان آخرین دستاورد فلسفه اسلامی در مراکز علمی و آموزشی محور مورد تدریس قرار گرفت و فلاسفه بزرگ صدرایی تلاش کردند نظرات عمیق و گاه پیچیده ملاصدرا را تحلیل و تبیین کنند و به دانشجویان فلسفه آموزش دهند.

فعالیت های درس

فعالیت برداشت صفحه 88

پاسخ سوال اول:

ملا صدرا همچون سهروردی توجه خاصی به شهود عرفانی و اشراق از جانب خداوند داشته و وحی قرآنی را از ← همین سنخ می دانسته و معتقد بوده حقیقت وحی همان اشراق علم از جانب خداوند بر قلب پیامبر است .

← پاسخ سوال دوم:

زیرا قرآن کریم مصداق کاملی از علم لدنی و افاضه شده از جانب خداوند است و در همین کتاب شریف از چنین علمی برای همه پیامبران یاد شده است و فرموده «الْعِلْمُ نَوْزٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»

فعالیت بررسی صفحه 92

یکی از عواملی که سبب توفیق ملاصدرا در تأسیس حکمت متعالیه شد ، درک عمیق ایشان از معارف قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) بود. وی توان فلسفی خود را صرف درک عمیق این کلمات کرد و همین امر سبب شد که وی به اندیشه های جدیدی نیز دست یابد.

لذا برخی گمان کرده اند که وی از فلسفه خارج شده و به دفاع از دین که همان علم کلام است پرداخته یک الهیات دینی به وجود آورده است.

اما حقیقت این گونه نیست ، ملا صدرا در مقام تبیین فلسفی مسائل در آنجا که در حال نوشتن کتاب فلسفی بوده از قاعده فلسفه عدول نکرده و از آن تبعیت کرده است. بحث فلسفی آن گاه فلسفی است که پیرامون موجود و با روش عقلی صورت گیرد و ملاصدرا از این قاعده پیروی کرده کرده است ، یعنی درست است که وی در الهامات عرفانی زیادی داشته و آیات و روایات پیام های فراوانی در بر داشته اند اما این الهامات و پیام ها در فلسفه وی تبدیل به استدلال شده اند نه صرفاً به عنوان یک الهام شهودی یا پیام قرآنی.

فعالیت تکمیل نمودار صفحه 93

یک واقعیت و دو مفهوم ← تمایز دو مفهوم ← کدام واقعی؟ ← دو نظر: الف : اصالت وجود ب: اصالت ماهیت

تمرین اول : مربوط به ویژگی های سه مکتب مشا، اشراق و متعالیه است که توضیح ویژگی های مکتب ها در درس های 10 و 11، بیان شده است.

ویژگی های مکتب مشا:

الف- تکیه بر استدلال محض ب- پیوستگی تاریخی به فلسفه ارسطو ج- توجه کمتر به سلوک معنوی و اشراق و توجه به مفهوم و حقیقت «وجود»

ویژگی های مکتب اشراق:

الف- توجه به سلوک معنوی در کنار استدلال ب- توجه به حکمت ایران باستان ج- توجه به مفهوم «نور»

ویژگی های حکمت متعالیه:

الف- تقویت ارتباط استدلال و اشراق ب- استفاده از دو مفهوم «وجود» و «نور» ج- توجه به فلسفه مشا و اشراق د- استفاده از منبع وحی و قرآن کریم و کلمات معصومین (ع) و بهرهمندی از عرفان اسلامی

تمرین دوم:

ملا صدرا هم میانی حکمت مشا را که از ابن سینا آموخته بود و بر محور «وجود» بود ، قبول داشت و همگونه وحدت شناخته شده بود ، خود اهل سلوک معنوی و اشراق بود . او توانست حقیقت «وجود» را با معنی «نور»، در فلسفه سهروردی نزدیک کند و نشان دهد که «وجود» و «ظهور» یکی است.

تمرین سوم:

تا قبل از ملا صدرا چند گونه وحدت شناخته شده بود ، یک گونه آن :

1- «وحدت در نوع»:

در این قسم از وحدت چند نفر از یک نوع زیر عنوان نوع واحد قرار می گیرند و همه یک نوع به شمار می آیند. این افراد به لحاظ حقیقت وجودی واحد نیستند ، بلکه چند شخص هستند ، چند وجود واقعی بیرونی دارند ، خودشان چند واحد شخصی هستند اما تحت یک نوع قرار می گیرند و از این جهت یکی هستند.

مانند: امیر ، زهرا، محسن و ریحانه که همه تحت نوع «انسان» قرار می گیرند

2- «وحدت در جنس»:

در این وحدت چند نوع که از یک جنس باشند ، وحدت در جنس دارند ؛ یعنی در یک جنس با هم مشترک اند و از یک جنس هستند. در این جا هم مشخص است که یک شخص حیوان در خارج نداریم ، حتی یک شخص گربه یا سگ در خارج نداریم ؛ در خارج افراد گربه و سگ و اسب و مار داریم ، همان طور که افرا انسان یعنی زهرا، حسنف امیر و ریحانه در خارج داریم نه چیزی به نام انسان که نه زهرا باشد نه امیر و....

مانند: مار، اسب، سگ، گربه ← حیوان

3- در خارج فقط و فقط یک وجود است آن هم وجود خداست ، هیچ چیز دیگری وجود ندارد ، هر چیزی را که به عنوان ظهور خدا و پرتو خدا و مانند آن فرض کنیم، همه در حد فرض و توهم است و واقعیت خارجی ندارد.

برخی از اهل تصوف چنین عقیده ای داشته اند و ملاصدرا این گروه را به شدت نقد می کند و توضیحی دهد که هر کسی به وجدان خود ، متوجه اشیا و موجوداتی غیر از خدا می شود و انسان نمی تواند این حقیقت وجدانی را انکار کند (الاسفار الاربعه ج اول صفحه 68 تا 74)

4- چون اصالت با وجود است نه ماهیت و چون تکثر را در خارج مشاهده می کنیم و می بینیم که افراد مختلفی در خارج هستند، پس ما در خارج افراد و اشخاصی از وجود داریم که یا یکدیگر تفاوت «ذاتی» دارند و این وجود ها کاملاً از هم جداست.

مانند: وجود الف- وجود ب- وجود ج- وجود د- وجود و

5- ملا صدرا نظر دیگری را ارائه می کند و می گوید: بنا بر اصالت وجود و اینکه واقعیت خارجی چیزی جز وجود نیست وجود هم یک حقیقت بیشتر نیست ، پس واقعیت خارجی یک امر واحد و یک وجود است و یک شخص و فرد از وجود ، اما این یک شخص و یک فرد از وجود ، دارای مراتب است.

به عبارت دیگر : وجود یک نوع مانند انسان نیست که افرادی داشته باشد. خودش یک فرد است ، خودش یک شخص است اما مراتب دارد . وی نام این مراتب را «ظهورات» نامید. ظهورات چیزی جدا از خود وجود نیست. رابطه ظهور است با حقیقت وجود مانند رابطه دریا و موج دریاست . موج همان دریاست همان ظهوردریاست ، البته تصور و درک این سنخ از وحدت که ملاصدرا آن را «وحدت تشکیکی وجود» می نامد ، نیازمند تأمل و دقت فراوان است.

سوالات تست

مفهوم وجود در فلسفه ملاصدرا با کدام گزینه تطبیق دارد؟

1- به نحو یکسان بر موضوع صدق می کند- متواطی

2- مشترک و دارای شدت و ضعف است- مشکک

3- مشترک و یکسان بر موضوع صدق می کند- مشکک

4- مختلف و غیر قابل صدق به نحو یکسان است- متواطی

2- منظور از این که وجود دارای شدت و ضعف است، در کدام گزینه به درستی بیان شده است؟

1- همانند نور قوی و ضعیف است که بر اثر ترکیب با امری قوی، قوی شده است

2- ضعف وجودی همچون ضعف نورانیت، حاصل ترکیب با تاریکی است

3- شدت و ضعف وجود خارج از واقعیت موجود است

4- خارج از وجود چیزی برای ترکیب شدن با تاریکی نیست

3- بر اساس فلسفه ملاصدرا اذعان به کدام مورد درست است؟

1- وجود و ماهیت اشیا در ذهن بیگانه اند ، ولی در خارج یگانه اند

- 2- واقعیت خارجی مصداق ماهیت است ، زیرا اشیا هر یک تعیین خاص دارند
- 3- هر دو ذهنی و با یکدیگر بیگانه اند، ولی وجود مصداق عینی دارد
- 4- وجود و ماهیت هیچ یک به درستی واقعیت شی را نمایان نمی کنند
- 4- کهن ترین و بنیادی ترین اصل فلسفی صدرایی به ترتیب کدام مورد است؟
- 1- مغایرت وجود و ماهیت- اصالت وجود 2- علیت- اصلت وجود
- 3- علیت- مغایرت وجود و ماهیت 4- مغایرت وجود و ماهیت- علیت
- 5- وحدت و کثرت به ترتیب شامل کدام مفاهیم است و کدام مفهوم وجه تمایز و کدام وجه مشترک را در بر دارد؟
- 1- ماهیت- وجود- ماهیت- وجود 2- وجود- ماهیت- ماهیت - وجود
- 3- ماهیت- وجود- وجود- ماهیت 4- وجود- ماهیت- وجود - ماهیت
- 6- اگر بپذیریم اصالت نه با وجود باشد نه با ماهیت، کدام نتیجه دقیق تری است؟
- 1- واقعیت خارجی یگانه نخواهد بود 2- واقعیات متناقض خواهند بود
- 3- هیچ واقعیتی وجود ندارد 4- هیچ چیز را نمی توان شناخت
- 7- اگر مفهوم وجود مشترک میان تمام هستی است، پس مسئله اختلاف و تمایز میان موجودات بر مبنای فلسفه صدرایی چگونه حل می شود؟
- 1- تشکیک وجود 2- اصالت وجود 3- اشتراک معنوی وجود 4- مغایرت وجود و ماهیت
- 8- اگر نپذیریم که وجود یا ماهیت اصیل باشد، کدام عبارت نتیجه درست تری به ما می دهد؟
- 1- تمام واقعیت ها ذهنی می باشند 2- اصل مغایرت وجود و ماهیت ابطال می شود
- 3- با واقعیت های متضادی در خارج مواجه می شویم 4- واقعیت امر سومی خواهد بود
- 9- کدام گزینه در مورد علامه طباطبایی نادرست است؟
- 1- فعالیت های علمی علامه پس از گسترش اندیشه های مارکسیسمی و ضد ماتریالیستی در ایران آغاز شد
- 2- فعالیت های علامه مقارن با ورود اندیشه های جدید اروپایی به ایران آغاز شد
- 3- در اصول فلسفه و روش رئالیسم، فلسفه اسلامی را علاوه بر نقد ماتریالیسم ارائه داد
- 4- تفسیر المیزان کتابی بی نظیر در زمینه قرآن کریم است که توسط علامه نگاشته شده است
- 10- کدام گزینه در رابطه با تشکیک درست نیست؟
- 1- حقیقت واحد مشکک، مراتب و درجاتی دارد
- 2- تشکیک در وجود ، شدت و ضعف داشتن وجود است
- 3- تشکیک از ترکیب وجود و غیر وجود حاصل می شود

4- شدت و ضعف نور خارج از حقیقت نور نیست

11- آخرین دستاورد فلسفه اسلامی.....است.

1- فلسفه مشاء 2- اصول فلسفه و روش رئالیسم 3- حکمت اشراق 4- حکمت متعالیه

12- فلسفه در ابتدا چه رقیبی داشت و هدف آن چه بود؟

1- علم کلام- متکلمین می خواستند از طریق شرع مقدس دین با فلاسفه مخالفت کنند

2- علم عرفان- عرفا می خواستند از طریق کشف و شهود به حق واصل شوند

3- علم کلام- متکلمین می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند

4- علم عرفان- عرفا می خواستند از طریق سیر و سلوک معنوی فلسفه و تعقل را طرد کنند

13- کدام گزینه در باره وجود و ماهیت، از نظر ملاصدرا نادریست است؟

1- آنچه واقعیت خارجی را تشکیل می دهد و در خارج اصالت دارد، وجود است

2- همه اشیا عالم دروجود با هم تفاوتی ندارند که نشانه وحدت موجودات است

3- وجود، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و ماهیت، وجه وحدت آن ها

4- هر وجودی با تعیینی خاص در خارج هست که این تعیین همان «ماهیت» است

14- علامه طباطبایی با کدام فیلسوف بزرگ اروپایی ملاقات کرد و جلسات درسی تشکیل داد و حاصل گفتگوی ایشان در کدام کتاب به چاپ رسیده است؟

1- کاپلستون- المیزان 2- هانری گربن - شیعه 3- کاپلستون- شیعه 4- هانری گربن- المیزان

15- کدام دو کتاب موضوع مشترک دارند؟

1- المبدأ و المعاد- المظاهر الالهیه 2- حدوث العالم- المشاعر

3- مفاتیح الغیب- شواهد الربوبیه 4- الاسفار الاربعه- اسرار الایات

16- اصالت وجود یعنی....

1- از هر چیز خارجی تنها یک چیز به ذهن می آید و آن وجود است

2- ما از یک پدیده خارجی به وجود و ماهیت می رسیم اما در ذهن اصل وجود است

3- واقعیت خارجی چیز هایی که می بینیم وجود است

4- تعیین خاص هر پدیده در اصل مفهوم وجود را می رساند

17- چه تعداد از مفاهیم زیر متواطی است؟

«گرم- عالم- سخت- مفهوم مشکک- رنگ»

1- صفر 2- یک 3- دو 4- سه

18- موضوع کدام دو کتاب یکی نیست؟

1- المبدأ و المعاد- المظاهر الالهيه 2- شفا- نجات

3- الاسفار- المشاعر 4- مفاتيح الغيب- تفسير قرآن

19- کدام کتاب با سایرین موضوع مشترک ندارد؟

1- نجات 2- المظاهر الالهيه 3- الاسفار الاربعه 4- المشاعر

20- کدام جمله از اصول فلسفی ملاصدرا به دست نمی آید؟

1- هر ماهیتی با تعینی خاص در جهان هست و از این تعین مفهوم وجود به دست می آید

2- ماهیت جنبه تمایز و اختلاف اشیا است ، از این رو هر شی ماهیت خاص خودش را دارد

3- واقعیت خارجی امری واحد است ، این حقیقت واحد همان اصل هستی اشیا است و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند

4- وجود حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد ، مراتب و درجاتی عالی دارد و حقیقتی مشکک است

21- با فرض قبول اصالت وجود، توجیه کدام مسئله امری ضروری است؟

1- تفاوت اشیا خارج 2- ماهیت موجود در ذهن

3- وحدت موجودات از حیث وجود 4- مغایرت وجود و ماهیت در ذهن

22- کدام گزینه در خصوص اصالت وجود درست نیست؟

1- برای پذیرش آن هیچ نیازی به قبول مغایرت وجود و ماهیت نیست

2- تشکیک وجود برای توجیه تمایز خارجی در این نظر بیان می شود

3- اشیا مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت و در عین وحدت با هم فرق دارند

4- در این نظریه حقیقت اشیا از مفهومی مشکک بهره مند هستند

23- ملا صدرا با تکیه بر.....بیان می دارد که واقعیت خارجی امری واحد است

1- اصالت وجود 2- تشکیک وجود 3- اصالت ماهیت 4- فقر وجودی

پاسخنامه

- 1- گزینه دو 2- گزینه چهار 3- گزینه سه 4- گزینه دو 5- گزینه دو 6- گزینه چهار 7- گزینه دو 8-
گزینه یک 9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه چهار 12- گزینه سه 13- گزینه سه 14- گزینه دو 15-
گزینه یک 16- گزینه سه 17- گزینه سه (گرما متواطی- عالم مشکک- سخت مشکک- رنگ متواطی) 18-
گزینه سه 19- گزینه چهار (سه کتاب هر کدام بخشی در باره خداشناسی هست اما المشاعر فقط در باره وجود
است) 20- گزینه یک 21- گزینه یک 22- گزینه یک 23- گزینه یک

درس 12

حکمت معاصر

مطالب درس به صورت پرسش و پاسخ:

سوال: فلسفه در دوره معاصر چه تفاوتی با دوره های قبل دارد؟

پاسخ:

اگر از حدود صد سال قبل تاکنون را دوره معاصر تلقی کنیم، می توانیم بگوییم که این دوره یک تفاوت عمده با دوره های قبل دارد. این تفاوت عمده، همان ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و از جمله، به کشور ما می باشد.

سوال: چه عاملی در قرون اخیر فلسفه اسلامی را وارد مرحله جدیدی کرد؟

پاسخ:

در برخی درس های کتاب یازدهم مانند درس تاریخچه معرفت شناسی و نیز درس خدا در فلسفه (1) و عقل در فلسفه (1) با اندیشه های برخی فیلسوفان دوره جدید اروپا مانند دکارت، دیوید هیوم، کانت و آگوست کنت آشنا شدیم و دانستیم که در چند قرن اخیر مکاتب فلسفی متعد اروپا شکل گرفت و توسعه یافت و به تدریج از مرزهای اروپا فراتر رفت و به همه جوامع، از جمله، جوامع اسلامی وارد شد و بازار مباحث فلسفی را وارد مرحله جدیدی کرد.

سوال؟

ورود اندیشه های فیلسوفان اروپایی به ایران از چه دوره ای به صورت گسترده آغاز شد و با چه تحولاتی همراه بود؟

پاسخ:

این ورود فکری و فلسفی که در ایران، با آغاز نهضت مشروطه به صورت گسترده ای شروع شده بود، تا به امروز ادامه یافت که:

الف- کتاب های فلسفی فیلسوفان بزرگ اروپایی به زبان فارسی ترجمه شد

ب- دانشجویانی برای آشنایی با فیلسوفان و مکاتب فلسفی اروپایی به آنجا رفتند

ج- رشته های تحصیلی مربوط به فیلسوفان اروپایی در دانشگاه های ایران تأسیس شد

د- به تدریج اساتیدی وارد آموزش فلسفه شدند که متخصص در تحلیل و تبیین نظرات فلسفی یک یا چند فیلسوف مشهور و بزرگ اروپایی بودند

سوال:

دوره ظهور فیلسوفان بزرگ در ایران چه دوره ای بود و در این دوره چه شرایطی حاکم بود؟

پاسخ: پس از سقوط دولت صفویان (که دوره ظهور فیلسوفان بزرگی مانند ملاصدرا بود):

الف- نابسامانی هایی ایران را فرا گرفت که تا مدت های طولانی ادامه یافت

ب- این نابسامانی ها، حیات علمی و فرهنگی را به شدت ضعیف کرد و همه علوم، از جمله فلسفه را از رونق انداخت.

لذا با اینکه در این ایام چند فیلسوف نام آشنا به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، اما حیات فلسفی از شادابی چندانی برخوردار نبود.

سوال؟

در چه دوره ای و چگونه زمینه برای حیات مجدد فلسفه در ایران فراهم شد؟

پاسخ: در اواخر حکومت قاجار که یک جنبش فکری و اجتماعی در ایران شکل گرفت و در حوزه فرهنگ نیز جنب و جوشی پدیدار شد، مسئله های فکری و فلسفی جدیدی نیز مطرح گردید که زمینه را برای حیات مجدد فلسفه فراهم کرد.

سوال؟

با ورود اندیشه های فلسفی اروپائیان به ایران ، برخورد فیلسوفان با آن چگونه بود؟ و در این زمینه چه کردند؟

پاسخ: با اینکه در این دوره فلسفه های اروپایی وارد ایران شده و توجه علاقه مندان را به خود جلب کرد اما از آنجا که ایران در یک دوره طولانی مهد فلسفه بود و مکتب های بزرگ فلسفی مانند مکتب مشا و اشراقی و متعالیه در آن رونق داشت. برخورد فیلسوفان ایرانی با فلسفه های اروپایی بدین صورت بود که تلاش کردند با بهره گرفتن از ذخیره ارزشمند فلسفی خود، فلسفه های جدید اروپایی را بفهمند و ارزیابی کنند.

از این رو فلاسفه تلاش کردند:

الف- بار دیگر تدریس فلسفه را که به رکود گراییده بود، احیا کنند و رونق بخشند

ب- دستداران فلسفه را با اندیشه های فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و ملاصدرا آشنا نمایند.

ج- آنان در همان حال می کوشیدند با بازسازی و نوسازی ذخایر فلسفی گذشته، فلسفه ای غنی تر و پربارتر که ناظر به مسئله های روز جامعه باشد، عرضه نمایند.

کانون اصلی این فعالیت ها دو شهر قم و تهران بود. در شهرهای اصفهان و مشهد نیز حلقه های درسی در فلسفه تشکیل می شد و طالبان فلسفه در آن حلقه های درس حضور می یافتند.

نام چند تن از فلاسفه مشهور دوران معاصر را بنویسید.

پاسخ: میرزا جهانگیرخان قشقایی، ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمدمهدی الهی قمشه ای، سید محمدکاظم عصار، آیت الله محمد علی شاه آبادی و بالاخره امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می آیند. این گروه از فلاسفه تعداد زیادی شاگرد تربیت کردند که فرهنگ فلسفی را در جامعه گسترش دادند و کتاب های متعددی تألیف کردند. برخی از این شاگردان هم اکنون نیز در قید حیات اند و از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می روند.

حکیم و عارف مجاهد

خلاصه ای از بیوگرافی امام خمینی(ره)

نام اساتید و نام کتاب هایی که تألیف کرده اند.

همگان امام خمینی(ره) را به عنوان رهبری کننده یک انقلاب مذهبی در قرن چهاردهم هجری می شناسند. اما کمتر کسی می داند این مرد مجاهد که در دوره ، کهولت یک انقلاب بزرگ را رهبری کرد، در دوره جوانی و در طی حدود 20 سال مهم ترین و مشکل ترین کتاب های فلسفی و عرفانی، مانند اسفار ملاصدرا و شقای ابن سینا را تدریس می کرده است.

امام خمینی در سال 1281ه. ش. در خمین متولد شد. در همان کودکی و نوجوانی علوم مقدماتی را آموخت و برای آموختن فلسفه و عرفان به حضور استادان بزرگ آن زمان، از جمله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی رسید. آیت الله شاه آبادی بزرگ مردی است که در شکل گیری شخصیت امام خمینی در ابعاد گوناگون فلسفی و عرفانی و اجتماعی نقش اساسی داشته است. رابطه امام خمینی با ایشان از رابطه شاگردی و استادی فراتر بود و امام خمینی او را مراد و محبوب خود می شمرد. امام خمینی در شرايطی تدریس فلسفه را در حوزه ها آغاز کرد که بسیاری از بزرگان به شدت با تدریس فلسفه و به خصوص فلسفه صدرایی مخالف بودند و آن را فلسفه ای ضد دینی می دانستند. به همین جهت حلقه درس ایشان اختصاص به شاگردان نزدیک داشت و علنی نمی شد. قدرت علمی ایشان به گونه ای بود که در همان سنین جوانی کتاب هایی مانند اسفار ملاصدرا را تدریس می کردند و در همان سنین کتاب های ارزنده ای در مباحث عرفانی تألیف کردند، مانند « تعلیقات به شرح فصوص الحکم»، «شرح بر مصباح الانس»، «مصباح الهدایه»، «اراده و طلب»، «شرح دعای سحر»، «سرالصلوة» و «آداب الصلوة» از استادان بزرگ فلسفه که در درس حضرت امام حاضر می شدند، نقل است که آن بزرگوار در تفکر فلسفی نبوغ خاصی داشتند و در تدریس حکمت متعالیه بسیاری از مباحث صدرالمتألهین را با بیانی بی نظیر تفسیر عرفانی می کردند.

سوال؟ به چه دلیل امام خمینی(ره) در تربیت شاگردان می کوشیدند؟

پاسخ:

امام خمینی که می دانست هر حرکت فکری و فرهنگی و یا انقلاب اجتماعی نیازمند یاران همفکر و همراه است، تلاش کرد که طلاب مستعد و نواندیش را تحت تربیت فکری و عملی خود قرار دهد و آنان را آماده ورود به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی نماید.

طلابی که در مکتب امام خمینی (ره) تربیت شدند چه ویژگی هایی داشتند؟

پاسخ: این طلاب بعد ها به شخصیت های درجه اول خود تبدیل شدن ، معمولاً در علوم عقلی و فلسفه متبحر بودند و مسائل فکری روز را می دانستند و برای ایجاد یک تحول فکری و فرهنگی پیش قدم بودند.

حکیم بزرگ دوره معاصر

خلاصه ای از بيو گرافي علامه طباطبائي

استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی بزرگ ترین شخصیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی است. ایشان در سال 1281 هجری شمسی در تبریز متولد شد و در همان شهر مقدمات دانش را آموخت. در سال 1304 برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت و به محضر استادان بزرگ راه یافت و با همتی بلند در تحصیل مدارج عالی علم در فقه، فلسفه، کلام، ریاضیات و برخی علوم دیگر گام نهاد. خود ایشان می نویسد: «در اوایل تحصیل علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم. از این رو، هرچه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذشت. پس از آن، به یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شد و مرا عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که هجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم و بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برچیدم ... بسیار می شد (به ویژه در فصل بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم و همیشه درس فردا را پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد، با هر خودکشی ای بود، شب [آن را] حل می کردم. وقتی که در درس حضور می یافتم، از آنچه استاد می گفت آگاه بودم و هرگز اشکالی پیش استاد نبردم.»

در سال 1304 برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و به محضر استادان بزرگ راه یافت و به تدریج در فقه، اصول، ریاضیات و فلسفه به مرحله استادی رسید. در عرفان و اخلاق به خدمت عارف بزرگ، میرزا علی آقا قاضی رسید و مراتب عالی سیر و سلوک را طی کرد و از شاگردان ممتاز ایشان شد. استاد، هرگاه از تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی سخنی به میان می آمد، اظهار می کرد که ما هرچه داریم از مرحوم قاضی داریم، ایشان حتی روش تفسیری خود را که روش تفسیر قرآن به قرآن است، از مرحوم قاضی آموخته بود.

در همان اوایل ورودم به نجف اشرف، روزی در منزل نشسته بودم و به آینده خود می اندیشیدم. ناگهان کسی در خانه را زد ... داخل منزل شد ... و به من گفت: کسی که برای تحصیل به نجف می آید، شایسته است به فکر تهذیب و تکمیل نفس هم باشد و از خود غافل نماند. این عالم پرهیزکار، عارف عالی قدر میرزا علی آقا قاضی است که بسیاری از علما و عارفان عصر حاضر شاگرد او بوده اند.

اقدامات علمی و فرهنگی

علامه طباطبایی در سال 1325 برای تدریس علوم دینی به قم مهاجرت می کند.

سوال؟

شرایط علمی و فرهنگی در آغاز ورود علامه طباطبایی به قم، چگونه بود؟

اولاً : اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی که از اروپا به ایران آمده بود، به خصوص تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم، در حال گسترش بود.

ثانیاً: حوزه های علمیة آمادگی لازم برای مواجهه با این افکار و اندیشه ها را نداشتند و تدریس فلسفه و مباحث فلسفی که می توانست زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه های جدید را فراهم کند، همچنان اندک بود و مورد استقبال قرار نمی گرفت و در برنامه درسی طلاب جایگاهی نداشت.

سوال؟ علامه طباطبایی پس از ورود به قم چه اقدامات علمی و فرهنگی ، انجام دادند؟

پاسخ:

1-تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی؛ ایشان علاوه بر تدریس شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا، تصمیم گرفت یک دوره فلسفه اسلامی را به سبکی که مسائل روز در آن طرح شده باشد، تألیف کند. به همین منظور کلاسی تشکیل داد که طلاب برجسته و آشنا به مسائل در آن شرکت می کردند و مکتب های فلسفی و به خصوص مارکسیسم که در آن ایام رونق داشت مورد نقد و بررسی قرار می گرفت. حاصل این جلسات کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است که شامل متن اصلی و پاورقی های توضیحی است. متن را علامه طباطبایی نوشته است و پاورقی ها را استادشید مطهری که در آن جلسات حضور داشته، به اصل مباحث افزوده است. این کتاب در روشن کردن افکار طلاب و دانش پژوهان نقشی تعیین کننده داشت.

سوال؟ ویژگی های کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی چه بود؟

پاسخ:

الف- علامه و استاد مطهری در این کتاب نشان دادند که می توان از ذخیره فلسفی صدرانی بهره گرفت و متناسب با مهم ترین مسئله های فلسفی روز مجموعه ای تألیف کرد که پاسخگوی نیازهای ما در همین عصر باشد.

ب-ویژگی دیگر این کتاب که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت، نگاه تطبیقی به فلسفه بود. علامه طباطبایی در این کتاب تلاش می کند که در مباحث مهمی مثل شناخت و علیت، دیدگاه های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند. این کار، در برخی آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد.

ایشان همچنین دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه تألیف کرد به نام «بداية الحکمة» که برای تدریس در سطح اولیه است و «نهاية الحکمة» که برای تدریس در سطح بالاتر و تخصصی تر است.

سوال؟ چند کتاب های فلسفی علامه طباطبایی را نام ببرید.

پاسخ: 1- اصول فلسفه و روش رئالیسم 2- بداية الحکمة (برای تدریس در سطح اولیه) 3- نهاية الحکمة (برای تدریس در سطح بالاتر)

2- احیاء تدریس و تفسیر قرآن کریم؛

یکی از اقداماتی که در آن عصر ضروری بود، توجه دادن جامعه به آموزه های قرآن کریم و بهره مندی از آن در زندگی روزمره و تحولات اجتماعی بود. علامه همان طور که خود نوشته اند، جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر 20 جلدی است.

سوال؟ روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن چگونه بود؟

پاسخ: الف- ایشان در این تفسیر، آیات قرآن کریم را به کمک آیات دیگر تفسیر می کند و نشان می دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کامل است.

ب- ایشان علاوه بر این، برای تبیین بیشتر آیات و برای پیوند با مسائل روز، به مباحث مستقل فلسفی می پردازد و مجموعه ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می دهد.

3- علامه طباطبایی در نظر داشت که فعالیت های علمی و فرهنگی خود را از محدوده حوزه فراتر برد و به دانشگاه ها و حتی به محیط های فرهنگی جهانی بکشاند. ایشان، با استادان دانشگاه ملاقات می کرد و برای آنها جلساتی تشکیل می داد. حتی سالیان متمادی در عین فقر و قناعت، رنج آمد و شد به تهران با وسایل نقلیه عمومی آن روزگار به خود هموار می کرد تا در تهران با خاورشناسان بزرگ و فیلسوفانی که برای تحقیق به ایران آمده بودند، دیدار و گفت و گو کند و روح تفکر و فلسفه اسلامی و مذهب تشیع را به ایشان بشناساند. به برکت همین فعالیت ها آثار استاد به زبان های اروپایی برگردانده شد و تفکر شیعی به جهان غرب نیز راه یافت.

سوال؟ یکی از فیلسوفان اروپایی که با علامه طباطبایی دیدار داشته و با ایشان مباحثی را مطرح نموده ، که بوده و حاصل این دیدار ها چه بوده است؟

پاسخ: هانری کربن ، فیلسوف برجسته فرانسوی که حدود بیست سال با دانشگاه تهران همکاری می کرد، در ملاقات های متعددی با علامه طباطبایی، از نظرات ایشان درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد. حاصل مذاکرات کربن با علامه، دو جلد کتاب تحت عنوان «شیعه» و «رسالت تشیع» در دنیای امروز می باشد.

تربیت شاگردان:

حلقه های فکری و جلسات تدریسی که علامه طباطبایی در قم آغاز کرد، گرچه در ابتدا کم جمعیت و گمنام بود، اما به سرعت به مهمترین جریان فکری و علمی قم تبدیل شد و آنان که به دنبال تحول در حوزه های علمیه و روزآمد کردن مباحث فلسفی و فکری بودند، گرد این استاد جمع شدند، شاگردانی ممتاز و مستعد چون استاد شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله محمدتقی مصباح و بسیاری دیگر از متفکران معاصر. این متفکران و اندیشمندان که بسیاری از آنان از یاران صمیمی امام خمینی بودند و بازوی فکری و فرهنگی نهضت اسلامی امام خمینی را به وجود آوردند، صدها کلاس درس و هزاران کتاب در زمینه فلسفه و سایر علوم اسلامی تألیف کردند و حیات فرهنگی نهضت را تغذیه نمودند.

استاد مطهری از شاگردان علامه بودند.

الگویی از نظام فکری

در درس سوم کتاب فلسفه سال قبل خواندیم که هر فلسفه ای سبک زندگی خاص خود را به دنبال دارد. به طوری که یک فلسفه الهی نظیر فلسفه افلاطون و فارابی رنگ و بوی زندگی را، الهی می کند و یک فلسفه مبتنی بر اصالت حس و ماده، غایات و اهداف زندگی را در محدوده امور مادی قرار می دهد.

سوال؟

منظور از نظام فکری چیست؟ (با مثال بیان کنید).

پاسخ: ساختار و نظام فکری هر فرد، مشابه با یک درخت است که مبانی فلسفی پذیرفته شده توسط آن فرد به منزله ریشه آن درخت می باشد و سایر افکار و اندیشه های وی مانند نگاه او به زندگی، به سیاست و خانواده شاخ و برگ های آن درخت شمرده می شوند. از این رو به میزانی که آن ریشه کم عیب و سالم باشد، شاخ و برگها نیز کم عیب و سالم خواهند بود و هر قدر که ریشه قوی و استوار باشد، شاخ و برگهای قوی و محکمی نیز خواهد داشت. این درخت اندیشه، همان چیزی است که امروزه «نظام فکری» نامیده می شود.

سوال؟ افراد مختلف با توجه به نظام فکریشان به چند دسته تقسیم می شوند؟

پاسخ: به 5 دسته:

1- کسانی که کمتر اهل اندیشه ورزی هستند و اصول یک نظام فکری مشخص شده برای خود ندارند. اینان زندگیشان را به تقلید از دیگران می گذرانند و تصمیم گیری آن ها تابع جوحاکم بر جامعه است.

2- کسانی که وارد عرصه تفکر شده و دارای افکار فلسفی شده اند، اما نه هنوز آن افکار فلسفی به خوبی در آنها شکل گرفته و نه هنوز می توانند میان آن افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کنند. اینان، گاهی براساس افکار خود تصمیم می گیرند و گاهی بیرون از آن اساس؛ اینان در حال رشد و پیشرفت هستند

3- برخی از افراد در انتخاب ریشه درخت و پایه نظام فکری خود دچار خطا و اشتباه می شوند و ریشه ای ناکارآمد و ناسالم در زمین زندگی قرار می دهند و در نتیجه، به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم می رسند

4- گروهی از افراد نیز هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انتخاب کرده اند و پایه های استواری برای نظام فکری خود ساخته اند و هم با دقت و تأمل فراوان و با عقلانیت بالا، شاخ و برگ های سالم و قوی و استواری از آن ریشه استنباط و استخراج کرده اند. در نتیجه، وقتی که به طور مثال، درباره فرهنگ صحبت می کنند، مخاطب فهم می داند که این سخن دقیقاً برگرفته از مبانی فلسفی اوست و این سخن به منزله شاخه و آن مبانی به منزله ریشه همین شاخه است

5- بسیاری هم هستند که مبنا و ریشه خوبی برای ساختمان اندیشه ای خود انتخاب کرده اند اما آن قدرت عقلی و تفکری را ندارند که میان این مبانی و تصمیم گیریهای زندگی، در سیاست، خانواده، اقتصاد و نظایر آن پیوند ایجاد کنند. لذا درخت اندیشه آنها شاخ و برگ های شاداب و مناسبی ندارد.

سوال؟

سبک زندگی و آثار شهید مطهری بیان گر چیست؟

پاسخ: نشان دهنده آنست که ایشان موفق شدند بر اساس عمیق ترین اندیشه های فلسفی که با نبوغ فکری خود از دو استاد و حکیم بزرگ و معاصر آموخته بود و با تفکر و تدبیر در قرآن کریم و سخنان معصومین (ع) کسب کرده بود، یک نظام فکری و عملی تمدن اسلامی، پاسخگوی نیازهای زمان و عصر حاضر ما باشد.

پاسخ فعالیت ها

انجام فعالیت خود ارزیابی صفحه 109

این فعالیت بدان جهت مطرح گردیده است که هر دانش آموزی بکوشد شناخت درستی از خود به دست آورد و بداند که آیا یک اندیشه نظام مند دارد یا نه.

البته معمولاً شخصیت نظام مند فکری افراد در این سنین کمتر شکل می گیرد ، به همین جهت هم رفتار های متناقض از جوانان و نوجوانان سر می زند . متأسفانه برخی از افراد تا پایان عمر هم صاحب یک نظام فکری نمی شوند و به همین جهت در بسیاری از حوادث دچار سر در گمی و تصمیم گیری های نادرست می گردند.

فعالیت ذکر نمونه (1) صفحه 110

در این فعالیت نشان داده می شود که عدالت در اندیشه استاد مطهری و نظام فکری وی جایگاه دقیق و درستی دارد و در همه قسمت های اندیشه وی در جایگاه مناسب خود قرار گرفته است. عبارتی از وی در باره علامت آمده و از دانش آموزان خواسته که هر بخشی از عبارت مربوط به کدام شاخه از شاخه های نظام فکری استاد مطهری است. این عبارت چنین است

الف- در قرآن از توحید گرفته تا معاد-فلسفه دین

ب-از نبوت تا امامت و زعامت-فلسفه دین و فلسفه سیاست

ج- و از آرمان های فردی -انسان شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق

د-تا هدف های اجتماعی-فلسفه اجتماع

همه بر محور عدل استوار شده است.

عدل قرآن آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاصی می دهد و به عبارت دیگر یک جهان بینی است -فلسفه دین

آن جا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون شناسی است-فلسفه دین و فلسفه فقه

آن جا که به امامت و رهبری مربوط می شود، یک «شایستگی» است-فلسفه سیاست و حکمرانی

آن جا که پای اخلاق به میان می آید، «آرمانی انسانی» است.-انسان شناسی فلسفی ، فلسفه اخلاق

و آن جا که به اجتماع کشیده می شود، یک «مسئولیت» است-فلسفه اجتماع

فعالیت ذکر نمونه (2) صفحه 111

کتاب های فلسفی محض	حرکت و زمان- فلسفه تاریخ- فلسفه اخلاق- مقالا فلسفی- درس های کتاب شفای ابن سینا- شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری
کتاب های میانی	انسان و سرنوشت- عدل الهی- تکامل اجتماعی انسان- نظام اقتصادیا سلام- انسان کامل- فطرت انسان و ایمان
کتاب های مسائل جاری	سیره نبوی- خدا در زندگی انسان- هدف زندگی- خدمات متقابل اسلام و ایران- نظام حقوق زن در اسلام- اخلاق جنسی- داستان راستان- حق و باطل- تعلیم و تربیت در اسلام

سوالات تست

1- از پر رونق ترین حوزه های فلسفی معاصر در ایران از آن کیست و کدام یک به نکات تازه تر از فلسفه صدرایی اشاره داشت؟

1- علامه طباطبایی- امام خمینی 2- امام خمینی- شهید مطهری

3- علامه طباطبایی- شهید مطهری 4- امام خمینی- امام خمینی

2- از فلاسفه معاصر که ارکان ماتریالیسم را مورد نقادی قرار داد کیست و ماحصل جلسلا مختلف ایشان با هانری کربن چه کتابی است؟

1- شهید مطهری- اصول فلسفه و روش رئالیسم 2- علامه طباطبایی- شیعه

3- علامه طباطبایی- اصول فلسفه و روش رئالیسم 4- شهید مطهری- شیعه

3- کدام گزینه در باره علامه طباطبایی نادرست است؟

1- فعالیت های علمی علامه پس از گسترش اندیشه های مارکسیسمی و ضد ماتریالیستی در ایران آغاز شد

2- فعالیت های علامه مقارن با ورود اندیشه های جدید اروپایی به ایران رخ داد

3- در اصول فلسفه و روش رئالیسم فلسفه اسلامی را علاوه بر نقد ماتریالیسم ارائه کرد

4- تفسیر المیزان کتابی بی نظیر در زمینه قرآن کریم است که توسط علامه طباطبایی نگاشته است

4- فیلسوفان برگی که در دوران صفویه ظهور کردند چه کسانی بودند؟

1- میر داماد- شیخ بهایی- میر فندرسکی- ملاصدرا 2- شیخ بهایی- ابوسعید ابو الخیر- میر داماد- میر فندرسکی

3- میر فندرسکی- شیخ مفید- ملاصدرا- میر داماد 4- شیخ شراق- ملاصدرا- میر داماد- شیخ بهایی

5- کدام شخصیت در قم در طرح مسائل عرفانی و ربط به حکمت متعالیه با اصول عرفانی ، استعدادی کم نظیر داشت و یکی از شاگردان او که پایه های فلسفی خود را در محضر او استوار ساخته بود، چه کسی بود؟

1- امام خمینی- آیت الله جوادی آملی 2- علامه طباطبایی- شهید دکتر باهنر

3- امام خمینی- استاد شهید مطهری 4- علامه طباطبایی- شهید بهشتی

6- علامه طباطبایی با کدام فیلسوف بزرگ اروپایی ملاقات کرد و جلسات درسی تشکیل می داد و حاصل گفتگو های ایشان در کدام کتاب به چاپ رسیده است؟

1- کاپلستون- المیزان 2- هانری کربن- شیعه

3- کاپلستون- شیعه 4- هانری کربن- المیزان

7- بزرگ ترین فیلسوف معاصر بود و تفاسیر عرفانی گاه از سطح عبارات ملاصدرا فراتر می رفت.

1- امام خمینی- امام خمینی 2- علامه طباطبایی- علامه طباطبایی

3- امام خمینی- علامه طباطبایی

4- علامه طباطبایی- امام خمینی

8- به ترتیب کدام کتاب حاصل جلسات علامه طباطبایی با هانری کربن و کدام یک حاصل جلسات او با طلاب مستعد است؟

1- شیعه- اصول فلسفه و روش رئالیسم

2- اصول فلسفه و روش رئالیسم- شیعه

3- المیزان- شعور مرموز

4- شعور مرموز- المیزان

9- کدام گزینه در خصوص علامه طباطبایی درست نیست؟

1- در زمان علامه تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم در حال گسترش در ایران بود

2- علامه طباطبایی «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را تألیف کرد و به شاگردان ارائه کرد

3- علامه طباطبایی در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به بیان یک دوره فلسفه اسلامی پرداخته است

4- کتاب المیزان تفسیری است که ایشان در طول بیست سال نوشته و تألیف کرده است

10- چه کسی از مجلس تحصیل امام خمینی و علامه طباطبایی استفاده کرد؟

1- علامه جعفری 2- علامه امینی 3- شهید مطهری 4- میرزا علی قاضی

پاسخنامه

1- گزینه چهار 2- گزینه دو 3- گزینه یک 4- گزینه یک 5- گزینه 3 6- گزینه دو 7- گزینه چهار 8- گزینه یک 9- گزینه دو 10- گزینه سه

با آرزوی توفیق برای تمام شما دانش آموزان عزیز

پوسعید- مشهد مقدس